

را توشه
فصلنامه علمی - تخصصی ویژه مبلغان
تابستان ۱۴۰۰ - محرم ۱۴۴۳ - شماره ششم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی

معاونت فرهنگی و تبلیغی

صاحب امتیاز:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

سعید روستا آزاد

مدیر مسؤول:

علی اکبر مؤمنی

سر دبیر:

نشریه «ره توشه» بر اساس پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۶۲۴۴ تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۵ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان فصلنامه تخصصی منتشر می شود.

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	سعید روستا آزاد
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	سید محمد اکبریان
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم	عبدالکریم پاک نیا تبریزی
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم	علی نظری منفرد
پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	علی اکبر مؤمنی
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم	میرتقی قادری
عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه	ناصر رفیعی محمدی

زهرارضائیان

ویراستار:

اکبر اسماعیل پور

صفحه آرا:

سید محمود کریمی

مسؤول چاپ و نشر:

آدرس:	قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، کدپستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱
تلفن:	۰۲۵ - ۳۱۱۵۱۲۴۷
پایگاه اینترنتی:	http://rahtoosheh.dte.ir
پست الکترونیک:	tabligh@dte.ir
شمارگان:	۱۴۰۰ نسخه
قیمت:	۲۲۰۰۰ تومان



امام خمینی (قدس سره):

«اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد می گویند: «روحانیین این طورند»، نمی گویند فلان آدم... اگر یک روحانی خدای نخواستہ، یک خطایی بکند، این طور الآن وضع شده است که می گویند روحانیون این جوری اند. مسئولیت، یک مسئولیت بزرگی است که یکی اگر پایش را غلط بگذارد این طور نیست که پای خودش حساب بشود، پای روحانیت اسلام حساب می شود، شکست روحانیت اسلام است. از این جهت هر خطایی که از ما و شما آقایان خدای نخواستہ، تحقق پیدا بکند... پای همه حساب می شود؛ حتی آن طلبه ای که در مدرسه دارد درس می خواند، آن هم وقتی که یک خطایی بکند پای خودش حساب نمی شود، پای دیگران هم حساب می کنند. مسئولیت بسیار بزرگ است.»

بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی، ۱۳۶۴/۲/۱۶

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی):

«ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ درحالیکه از مذمت شہوات دنیوی حرف می زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می کنیم! از مذمت دل سپردن به پول و حرکت کردن و مجاهدت کردن در راه زیاده خواهی های دنیوی حرف می زنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی کند، یا اثر زودگذر می کند، یا اثری می کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.»

بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان، ۱۳۸۴/۱۱/۵

فهرست مطالب

۵	سخن نخست
۷	معیارهای عزاداری مطلوب در کلام امامین انقلاب
	حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری
۱۹	سپاسگزاری از نعمت‌های الهی در کلام و سیره امام حسین <small>علیه السلام</small>
	حجت الاسلام والمسلمین مسعود حکیمیان
۲۹	پیامدهای دلبستگی به دنیا در کلام و سیره امام حسین <small>علیه السلام</small>
	حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان
۳۷	جایگاه راستگویی در آموزه‌های دینی
	حجت الاسلام والمسلمین حسین سیف‌اللهی
۴۷	بررسی تقابل رضایت خدا با رضایت مردم
	حجت الاسلام والمسلمین علیجان کریمی
۵۵	ویژگی‌های جوانان عاشورایی
	حجت الاسلام والمسلمین محمد سبحانی‌نیا
۶۵	پیوند حماسه و عرفان در سیره و مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی
	حجت الاسلام والمسلمین محمدباقر نادم
۷۵	الگوی روابط انسانی عزت‌مدار با تأکید بر سیره امام حسین <small>علیه السلام</small>
	محمد کاظم کریمی
۸۷	محبت الهی منشأ محبت امام حسین <small>علیه السلام</small>
	آیت‌الله هادی عباسی خراسانی
۹۳	آثار تربیتی گرفتاری‌ها در زندگی از نگاه امام سجاد <small>علیه السلام</small>
	حجت الاسلام والمسلمین هادی عجمی
۱۰۳	تولید، پشتیبانی‌ها و مانع‌زدایی‌ها با محوریت امور فرهنگی
	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدرسول آهنگران

سخن نخست

ماه محرم الحرام، میعادگاه عاشقان پاک‌طینتی است که چونان کوه ایستادند و هرگز زیر بار ذلت و همسویی با کافران و ظالمان زمانه نرفتند و درس آزادگی و عزت را به جویندگان حق و راستی آموختند و باب هدایت را فراروی غفلت‌زدگان عالم گشودند. خوشا آنان که درس جوانمردی را در مکتب حسینی می‌آموزند و عقل و عشق راستین را در این دانشگاه انسان‌سازی مشق می‌کنند و در زمانه‌ای که دوری از معنویت بر جهان خیمه زده، نیکوترین گفتار و زیباترین رفتار را از اسوه‌های کامل دین و انسانیت فرا می‌گیرند و بدین‌سان محرم هر سال، با شوری بیشتر به صحنه تاریخ پا می‌گذارد و همگان را به شنیدن پیام جاودانه خود فرا می‌خواند و به یک‌باره، همه ارزش‌های متعالی را در لابه‌لای حوادث بی‌بدیل جلوه‌گر می‌سازد. آری هر چه دنیای کنونی پرتلاطم‌تر و هجمه‌ها و شیخون‌ها از راه‌های گوناگون در جهت اطفاء نور الهی دراز دامن‌تر می‌شود، حدیث نورانی «إِنَّ الْخُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ»^۱ بیشتر به منصفه ظهور رسیده و عینی‌تر می‌گردد. شاهد این نکته ارتقاء روزافزون دلدادگی دوست‌داران راه و رسم اهل بیت علیهم‌السلام به ایشان و راه‌یافتگی خیل عظیم انسان‌ها در این دنیای آشفته و هرج‌ومرج فرهنگی، به عرصه بندگی حضرت حق از رهگذر حب به اهل بیت علیهم‌السلام به‌ویژه امام حسین علیه‌السلام است.

معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم به مناسبت فرا رسیدن ماه محرم، محتوای تبلیغی متناسب با نیاز جامعه، در قالب ره‌توشه تبلیغی برای مبلغان گرامی تدارک دیده است تا با بهره‌گیری از شیوه‌ها و مهارت‌های تبلیغی، جامعه تشنه معارف دینی را سیراب نمایند. در ره‌توشه حاضر، مباحثی ارزشمند و نکاتی کاربردی در موضوعات متنوع دینی، فرهنگی و اجتماعی به قلم شماری از نویسندگان فاضل سامان یافته که تحت عناوین زیر ارائه شده است:

۱. جعفر بن محمد ابن نما حلی؛ مثير الأحزان؛ ص ۴.

«معیارهای عزاداری مطلوب در کلام امامین انقلاب؛ سپاسگزاری از نعمت‌های الهی در کلام و سیره امام حسین علیه السلام؛ پیامدهای دل‌بستگی به دنیا در کلام و سیره امام حسین علیه السلام؛ جایگاه راستگویی در آموزه‌های دینی؛ بررسی تقابل میان رضایت خدا با رضایت مردم؛ ویژگی‌های جوانان عاشورایی؛ پیوند حماسه و عرفان در سیره و مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی؛ الگوی روابط انسانی عزت‌مدار با تأکید بر سیره امام حسین علیه السلام؛ محبت الهی منشأ محبت امام حسین علیه السلام؛ آثار تربیتی گرفتاری‌ها در زندگی از نگاه امام سجاد علیه السلام؛ تولید، پشتیبانی‌ها و مانع‌زدایی‌ها با محوریت امور فرهنگی».

امیدواریم، مباحث ارائه‌شده در این نشریه، برای مبلغان عزیز راهگشا و برای دلدادگان حقیقت، مایه هدایت باشد و درعمل، به موفقیت روحانیان گرامی در امر ترویج معارف اسلامی بینجامد و مورد رضای حضرت دوست قرار گیرد.

در پایان، ضمن قدردانی از نویسندگان و ارزیابان محترم، از همکاران گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی که در امر آماده‌سازی نشریه حاضر کوشیدند، صمیمانه سپاسگزارم.

سعید روستاآزاد
مدیر مسؤول

معیارهای عزاداری مطلوب در کلام امامین انقلاب

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

اشاره

عزاداری و سوگواری هدفمند بر عزیزان از دست رفته، رویکردی طبیعی است که از مهر و محبت سرچشمه می‌گیرد و از آغاز آفرینش انسان تا به حال رواج داشته و خدای سبحان نیز بر این واکنش طبیعی بشر مهر تأیید زده است.^۱ عزاداری برای سیدالشهدا علیه السلام نیز از این امر جدا نیست. عزاداری برای امام حسین علیه السلام، از بزرگ‌ترین مصادیق بزرگداشت شعائر الهی و نشانه محبت و ارادت به ساحت مقدس آن امام است؛ زیرا حادثه کربلا، حماسه جاودانه‌ای است که در اعماق وجود ما اثری عمیق و جاودانه به جای گذاشته است؛ به گونه‌ای که با شنیدن وقایع آن، قلب‌ها به تپش می‌افتد، دل‌ها به سوز می‌آید و چشم‌ها اشکبار می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌شود که معیارهای عزاداری مطلوب و صحیح کدامند؟ نوشتار پیش‌رو، این سؤال را از منظر امامین انقلاب، امام خمینی ره و امام خامنه‌ای ره پاسخ می‌دهد.

۱. بایستگی عزاداری صحیح

عزاداری، واژه‌ای آیینی و نشان‌دهنده رفتار و مراسم خاصی است که هنگام وقوع مصیبت، انجام می‌شود و در قالب‌ها و نمادهای مختلفی، مانند روضه، مرثیه و عزاداری نمود می‌یابد. بی‌تردید عزاداری برای امام حسین علیه السلام، از شعائر مهم الهی و دینی است و از منظر قرآن، تعظیم شعائر الهی نشانه پروا پیشگی دل‌هاست: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شُعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ».^۲ در روایات فراوانی نیز بر اقامه عزاداری امام حسین علیه السلام تأکید شده است؛^۳ چنانکه امام سجاد علیه السلام

* کارشناس علمی گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی.

۱. ناصر باقری بیدهندی؛ بایدها و نبایدهای عزاداری؛ ص ۵۴.

۲. حج: ۳۲.

۳. ر.ک: جعفر بن محمد ابن‌نما حلی؛ مثير الأحزان؛ ص ۸۲.

فرموده است: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ دُمْعَةً - حَتَّى تَسِيلَ عَلَيَّ خَدَّهُ بِوَأْهِ اللَّهِ بِهَا فِي الْجَنَّةِ عُرْفًا؛^۱ هر مؤمنی که چشمانش برای کشته شدن حسین علیه السلام گریان شود؛ به گونه‌ای که اشک بر گونه‌هایش سرازیر شود، خداوند به سبب آن او را در خانه‌های بهشتی جای دهد که روزگاران درازی در آن به سر برد».

عزاداری بر امام حسین علیه السلام نه تنها اسلام را زنده نگه می‌دارد؛ بلکه فرهنگ ظلم‌ستیزی،^۲ پاسداری از دین،^۳ آزادی‌خواهی و عزتمندی را نیز نهادینه می‌کند. از این روست که امام خمینی رحمته الله و رهبر معظم انقلاب علیه السلام همواره بر صحیح بودن عزاداری تأکید داشته‌اند. حضرت امام خمینی رحمته الله معتقد بود که قیام امام حسین علیه السلام، سرمایه و فرهنگ عظیم اسلام، و عزاداری شیوه انتقال این فرهنگ است؛ از این رو سوگواری باید در چارچوب شرع و منطق صورت گیرد: «روضه سیدالشهدا علیه السلام برای حفظ مکتب سیدالشهدا علیه السلام است... این گریه‌ها و این روضه‌ها حفظ کرده این مکتب را...»^۴.

مجالس سوگواری برای امام حسین علیه السلام در کنار کارکردهای فراوانی که دارد، دچار آسیب‌هایی نیز شده است. اگرچه بزرگان دین کوشیده‌اند تا این مجالس را به سمت پیراستگی از انواع خرافات سوق دهند؛ چنانکه شهید مطهری رحمته الله کتاب تحریف عاشورا را به این منظور تألیف کرد، اما این آسیب‌ها همچنان به قوت خود باقی هستند. امام خمینی رحمته الله فرموده است:

زنده نگه داشتن عاشورا با همان وضع سنتی خودش از طرف روحانیون، از طرف خطبا، با همان وضع سابق و از طرف توده‌های مردم با همان ترتیب سابق که دستجات معظم و منظم، دستجات عزاداری به عنوان عزاداری راه می‌افتاد. باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنت‌ها را حفظ کنید. البته اگر یک چیزهای ناروایی بوده است سابق و دست اشخاص بی‌اطلاع از مسائل اسلام بوده، آن‌ها باید یک قدری تصفیه بشود...^۵.

رهبر معظم انقلاب علیه السلام نیز همواره بر آسیب‌زدایی عزاداری سیدالشهدا علیه السلام تأکید می‌نماید:

۱. جعفر بن محمد ابن قولویه؛ کامل الزیارات؛ ص ۱۰۴.
۲. جعفر بن محمد ابن نما حلی؛ منیر الاحزان؛ ص ۵۵: «وَهَيَّاتَ مِنَّا الدَّلَّةَ».
۳. لوط بن یحیی ابومخنف کوفی؛ وقعة الطف؛ ص ۱۰۷ و ۱۷۲: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا...»؛ «أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ».
۴. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۸، ص ۵۲۶.
۵. همان، ج ۱۵، ص ۳۳۱.

«عزیزان من؛ مؤمنین به حسین بن علی علیه السلام امروز حسین بن علی می تواند دنیا را نجات دهد؛ به شرط آنکه با تحریف، چهره او را مغشوش نکنند. نگذارید مفاهیم و کارهای تحریف آمیز و غلط، چشم‌ها و دل‌ها را از چهره مبارک و منور سیدالشهدا علیه السلام منحرف کند. با تحریف مقابله کنید»^۱. ایشان در جای دیگر می فرماید:

چیز دیگری که بنده در بعضی از خوانندگان جلسات مداحی اطلاع پیدا کردم، استفاده از مدح‌ها و تمجیدهای بی معناست که گاهی هم مضر است. فرض کنید راجع به حضرت ابوالفضل علیه السلام صحبت می شود، بنا کنند از چشم و ابوی آن بزرگوار تعریف کردن؛ مثلاً قریبون چشمت بشم. مگر چشم قشنگ در دنیا کم است؟ مگر ارزش ابوالفضل علیه السلام به چشم‌هایش بوده! ... این‌ها سطح معارف دینی ما را پایین می آورد.^۲

متأسفانه در دهه‌های اخیر، برخی عزاداری‌ها از محتوای عمیق عاشورایی تهی و گاهی به افسانه آغشته شده است؛ به گونه‌ای که برای این نوع عزاداری‌ها باید توبه کرد. شهید مطهری رحمته الله می نویسد: «... بیایم از این جنایت و خیانتی که نسبت به ابا عبدالله الحسین علیه السلام و اصحاب بزرگوارش و یارانش و خاندانش مرتکب می شویم و همه افتخارات این‌ها را از میان می بریم، توبه کنیم»^۳.

۲. همسویی با اهداف قیام امام حسین علیه السلام

یکی از معیارهای مهم عزاداری برای امام حسین علیه السلام، همسویی عزاداری با اهداف و ماهیت قیام آن حضرت است؛ زیرا عزاداری، ترجمان اهداف و چیستی قیام حسینی است. از این رو اگر قیام امام علیه السلام برای نجات مردم از گمراهی است،^۴ باید مرثیه او ما را از گمراهی و نادانی به هدایت رهنمون کند. اگر امام حسین علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر و آزادی قیام کرد، عزاداری آن حضرت نیز باید وسیله‌ای برای ترویج این امور باشد؛ در غیر این صورت نمی تواند با اهداف حسینی منطبق باشد؛ چنانکه امام خمینی رحمته الله فرموده است:

۱. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون؛ ۱۳۷۴/۰۳/۰۳.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2752>

۲. بیانات در دیدار جمعی از مداحان؛ ۱۳۸۴/۰۵/۰۵.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3298>

۳. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۷، ص ۹۸.

۴. جعفر بن محمد ابن قولویه؛ کامل الزیارات؛ ص ۲۲۸: «وَيَذَلُّ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَفِدَّ عِبَادَكَ مِنَ الصَّلَاةِ وَالْجَهَالَةِ». الْجَهَالَةُ».

این جنبه سیاسی این مجالس، بالاتراز همه جنبه‌های دیگری که هست... بی‌خود نمی‌گویند ائمه ما به اینکه هر کس که بگرید، بگریاند یا صورت گریه، گریه کردن به خودش [بگیرد]، اجرش فلان فلان است. مسئله، مسئله گریه نیست. مسئله، مسئله تباکی نیست. مسئله، مسئله سیاسی است که ائمه ما با همان دید الهی که داشتند، می‌خواستند که این ملت‌ها را با هم بسیج کنند...^۱

امام خامنه‌ای علیه السلام نیز عقیده دارد روضه‌خوانی باید ماهیت، اهداف و شعارهای کربلا را ترسیم کند؛ زیرا عزاداری، ترجمان و انعکاس‌دهنده قیام کربلاست:

روضه‌خوانی، سخنرانی، مداحی، شعرهای مصیبت، خواندن نوحه سینه‌زنی و در خلال سخنرانی‌های آموزنده، ماجرا و هدف امام حسین علیه السلام. یعنی همان هدفی که در کلمات خود آن بزرگوار هست که: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ بَطْرًا وَلَا أَشْرًا...» بیان شود. این، یک سرفصل است. عباراتی از قبیل «... مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا...» و «مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا فَهَجْتَهُ...» هر کدام یک درس و سرفصل‌اند.^۲

اگر چه اهداف بسیاری همچون مبارزه با ظلم، امر به معروف و نهی از منکر، مخالفت با حاکم ظالم و... برای قیام عاشورا ذکر شده است؛ اما محور تمام اهداف، قیام برای خدا و حفظ دین اسلام بود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بَرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدٍ».^۳ برپایی مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام توسط ائمه علیهم السلام، همواره با هدف زنده نگه داشتن یاد امام علیه السلام و قیام و اهداف آن حضرت بوده است؛ چنانکه امام باقر علیه السلام فرموده است: «فَإِنَّ فِي اجْتِمَاعِكُمْ وَ مَدَاكِرَتِكُمْ إِخْتِيَانًا؛^۴ اجتماع (مجالس) و سخنان شما، احیا و زنده کردن ماست».

۳. آمیختگی عاطفه و منطق

از معیارهای عزاداری صحیح، در آمیختگی عاطفه و منطق است؛ یعنی سوگواری امام حسین علیه السلام بر دو بنیان استوار است: بنیان عاطفی و بنیان منطق. این دو ساختار، محتوا و پیام عاشورا را به دوش می‌کشند؛ زیرا یکی از دلایل مهم عزاداری امام حسین علیه السلام، شور و احساس انسانی است.

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۳، ص ۳۲۴.

۲. بیانات در دیدار با جمعی از روحانیون؛ ۱۳۷۴/۰۳/۰۳.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2752>

۳. جعفر بن محمد ابن‌نما حلی؛ مشیرالاحزان؛ ص ۲۵.

۴. محمد بن حسن طوسی؛ الامالی؛ ص ۲۲۴.

انسان دارای احساس انسانی بی‌آلایش، هرگز نمی‌تواند در مقابل ستم به خاندان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام بی تفاوت باشد یا برانگیخته نشود؛ از این رو محفل حسینی نمی‌تواند بدون گریه و اشک ریختن باشد، وگرنه قابل تداوم نخواهد بود.^۱ در واقع یادآوری مصیبت‌های اهل بیت علیهم السلام، بُعد عاطفی این نهضت را تشکیل می‌دهند و آنچه هویت نهضت حسینی را تشکیل می‌دهد؛ حفظ دین، پاسداری از ارزش‌ها، عدالت و ستم‌ستیزی است که در بُعد منطقی عزاداری خلاصه می‌شود. این تلفیق باید بدون افراط در منطقی صورت گیرد؛ زیرا افراط در این امر، مراسم عزاداری را به نمادهای خشک و بدون روح عاطفی مبدل می‌کند. همان‌گونه که افراط در برانگیختن احساس، موجب نادیده گرفتن عقلانیت است؛ تلفیق «عاطفه» و «منطق» بدون افراط و تفریط نیز از معیار مهم عزاداری است. شهید مطهری رحمته الله علیه در این باره می‌نویسد: «هر مکتبی اگر چاشنی‌ای از عاطفه نداشته باشد و صرفاً فلسفه و فکر باشد، آن‌قدر در روح‌ها نفوذ نمی‌کند و شانس ماندگاری ندارد؛ ولی اگر چاشنی‌ای از عاطفه داشته باشد، این عاطفه به آن حرارت می‌دهد. آن مکتب را منطقی می‌کند. بدون شک مکتب امام حسین علیه السلام، منطق و فلسفه دارد...»^۲.

آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید:

مجالس سوگواری نباید صرفاً کانونی برای اشک و آه و احساسات بدون معرفت باشند؛ بلکه می‌بایست به عنوان جایگاهی برای شناخت و آموزش نیز مطرح باشند. اشکی که از روی اندیشه و خرد جاری می‌شود، چونان چشمه زلال زمزم به انسان شجاعت، شهادت و صفای باطنی می‌بخشد. کسی که از سر عاطفه محض و احساس خام می‌گرید، گریه‌اش ذلیلانه است...^۳

از همین روست که امام خمینی رحمته الله علیه با همه تأکیداتی که بر عزاداری حسینی دارند، بر هدفمند بودن عزاداری که - ناظر بر عقلانیت عزاداری است - نیز تأکید کرده است:

... شما انگیزه این گریه و این اجتماع در مجالس روضه را خیال نکنید که فقط این است که ما گریه کنیم برای سیدالشهدا علیه السلام؛ نه سیدالشهدا علیه السلام احتیاج به این گریه‌ها دارد و نه این گریه‌ها خودش - فی نفسه - کاری از آن می‌آید، لکن این مجلس‌ها مردم را همچو مجتمع

۱. پرتال امام خمینی رحمته الله علیه؛ «نگاهی به عزاداری‌های حسینی»، ۱۳۹۲/۰۸/۱۸، کد مطلب: ۴۹۱۹۲.

۲. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۶، ص ۵۷.

۳. عبدالله جوادی آملی؛ شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی؛ ص ۲۵۰.

می‌کنند و یک وجهه می‌دهند... این جنبه سیاسی این مجالس، بالاتر از همه جنبه‌های دیگری که هست...^۱

رهبر معظم انقلاب علیه السلام نیز معتقد است که اساس حرکت تشیع بر «منطق قوی» و «عواطف» استوار است؛^۲ از این رو قیام و عزاداری اهل بیت امام علیه السلام نیز مبتنی بر منطق و عاطفه است: حادثه عاشورا، خشک و صرفاً استدلالی نیست؛ بلکه در آن عاطفه با عشق و محبت و ترحم و گریه همراه است. قدرت عاطفه، قدرت عظیمی است؛ لذا ما را امر می‌کنند به گریستن، گریاندن... زینب کبری علیها السلام در کوفه و شام منطقی حرف می‌زند، اما مرثیه می‌خواند. امام سجاد علیه السلام بر روی منبر شام با آن عزت و صلابت بر فرق حکومت اموی می‌کوبد، اما مرثیه می‌خواند. این مرثیه‌خوانی تا امروز ادامه دارد و باید تا ابد ادامه داشته باشد.^۳

۴. استفاده از منابع معتبر

عاشورا، سرمایه عظیم و تاریخ‌ساز است که با معارف بلند و عمیق اسلام گره خورده است. نخستین عامل حفظ این سرمایه عظیم، مراجعه به منابع معتبر و دسته اول است؛ زیرا از معیارهای مهم اتقان و صحت یک محتوا به شمار می‌آید. بر این اساس، در حادثه کربلا باید از کتاب‌هایی همچون الارشاد شیخ مفید، مقتل ابی‌مخنف و لهوف ابن طاووس استفاده، و حتی از روی آن‌ها روضه خواند. از نظر مقام معظم رهبری علیه السلام نیز یکی از معیارهای عزاداری صحیح، استفاده از منابع دسته اول و معتبر است؛ از همین روست که ایشان بر استفاده از منابع معتبر پافشاری، و سفارش می‌کند که از کتاب‌های معتبری همچون لهوف ابن طاووس و الارشاد شیخ مفید استفاده شود؛ همان‌گونه که ایشان در نماز جمعه از همین کتب استفاده نمود: «واقعه‌خوانی، تا حدّ ممکن باید متقن باشد؛ مثلاً در حدود «لهوف» ابن طاووس و «ارشاد» مفید و امثال این‌ها - نه چیزهای من‌درآوردی - واقعه‌خوانی و روضه‌خوانی شود».^۴

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۳، ص ۳۲۳.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای؛ «توصیه‌های رهبر انقلاب به هیئات مذهبی»؛ ۱۳۹۳/۰۸/۰۷.

<https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=28052>

۳. بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم؛ ۱۳۸۴/۱۱/۰۵.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3329>

۴. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون؛ ۱۳۷۴/۰۳/۰۳.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2752>

متأسفانه امروزه یکی از آسیب‌هایی که عزاداری امام حسین علیه السلام را تهدید می‌کند، استناد بعضی از اهل‌منبر و مرثیه‌خوانان، به منابع غیر معتبر است. برخی به بهانه اینکه این مطالب، زبان حال است؛ مطالبی را مطرح می‌کنند؛ در حالی که زبان حال‌گویی برای هر کسی، به حسب شأن اوست. بیان زبان حال امام حسین علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام، باید در خور منزلت و همسو با سیره آنان باشد؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ؛^۱ هیچ کسی را نمی‌توان با آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قیاس کرد».^۲

برخی مداحان ناآگاه از کلماتی استفاده می‌کنند که با ادبیات و متون معتبر همسویی ندارد؛ مانند «کلب الحسین» و «کلب الرقیه» که با آموزه‌های ائمه علیهم السلام ناسازگار است. گفتار و سیره پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان علیهم السلام، حاکی از احترام و ارزش فراوان به کرامت و عزت انسان‌هاست. حال چگونه می‌توان با تمسک به نام آنان، انسان را تحقیر کرد؛ به‌ویژه آنکه شعار امام حسین علیه السلام «هیئات منا الذله» است. رهبر معظم انقلاب علیه السلام در جواب سؤالی فرمود: «گفتن این الفاظ شایسته نیست و در هر حال بهتر است مؤمنین مراعات شؤون عزاداری معصومین علیهم السلام به‌ویژه سید و سالار شهیدان اباعبدالله الحسین علیه السلام را بنمایند».^۳

روزی آیت‌الله بروجردی در حال ورود به حرم امام رضا علیه السلام بود. آخوندی را دید که برای احترام به حضرت رضا علیه السلام به سجده افتاد، آقا با دیدن این صحنه شدیداً ناراحت شد و فرمود: این چه کاری است که می‌کنی؟ تو با این عملت، مرتکب دو گناه می‌شوی: ۱. سجده برای غیر خدا؛ ۲. روحانی هستی و چنین کاری را انجام می‌دهی و این سبب می‌شود که دیگران هم از تو پیروی کنند».^۴

۵. استفاده از شیوه‌ها و ابزار مشروع

شیوه و ابزار، یکی از عوامل تأثیرگذار در عزاداری است. اگر چه شیوه‌ها و ابزارها به حسب باورها و سنت‌های اجتماعی متفاوت است، اما آنچه که در این خصوص محوریت دارد مشروع بودن ابزار و شیوه‌هاست؛ زیرا یکی از معیارهای عزاداری صحیح، استفاده از ابزار شرعی است. اگر

۱. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱، ص ۱۴۰.

۲. همان.

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای؛ استفتانات مراسم عزاداری.

<https://farsi.khamenei.ir/treatise-content?id=131#4625>

۴. محمد محمدی اشتهاردی؛ داستان دوستان؛ ص ۵۷۸.

چه برخی به بهانه اهمیت عزاداری، برای انجام آن از هر وسیله استفاده می‌کنند، اما طبق آموزه‌های دینی، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. شهید مطهری رحمته‌الله در این باره می‌نویسد:

... از طرف اولیاء دین پیشنهاد شده که اقامه عزای حسین بن علی علیه‌السلام بشود و قبرش زیارت شود... این موضوع تدریجاً سبب شد که بعضی مرثیه‌خوانان حرفه‌ای پیدا شوند و کم‌کم مرثیه‌خوانی به صورت یک فن و هنر از یک طرف، و وسیله‌زدگانی از طرف دیگر درآید؛ از طرفی فکری پیدا شود که چون گریاندن بر ابی‌عبدالله ثواب جزیل و اجر عظیم دارد پس به حکم «الغایاتُ تُبیرُّ المَبادی» (هدف، وسیله را مباح می‌کند) از هر وسیله‌ای می‌شود استفاده کرد. اینجاست که جعل و دروغ در نظر عده‌ای مشروع می‌شود.^۱

بنابراین روش‌هایی مانند عزاداری با شمشیر و راه رفتن بر روی تیغ و آتش که مبنای شرعی و عقلی ندارد، صحیح نیست؛ زیرا موجب وهن اسلام می‌شود. از دیگر شیوه‌های اشتباه عزاداری، قمه‌زنی است که نه تنها با فرهنگ و شعائر حسینی همسویی ندارد؛ بلکه قیام عاشورا را به کاری خرافی تبدیل می‌کند و موجب تضعیف اسلام و واقعه کربلا توسط دشمنان می‌شود. رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام فرموده است:

کسی که با مسائل کشور شوروی سابق و این بخشی که شیعه‌نشین است، جمهوری آذربایجان، آشنا بود؛ می‌گفت: آن وقتی که کمونیست‌ها بر منطقه آذربایجان شوروی سابق مسلط شدند، همه آثار اسلامی را از آنجا محو کردند؛ مثلاً مساجد را به انبار تبدیل کردند؛ سالن‌های دینی و حسینیه‌ها را به چیزهای دیگری تبدیل کردند و هیچ نشانه‌ای از اسلام و دین و تشیع باقی نگذاشتند؛ فقط یک چیز را اجازه دادند و آن، قمه‌زدن بود... چرا؟ چون خود قمه‌زدن، برای آن‌ها یک وسیله تبلیغ بر ضد دین و بر ضد تشیع بود. بنابراین گاهی دشمن از بعضی چیزها این‌گونه علیه دین استفاده می‌کند. هر جا خرافات به میان بیاید، دین خالص، بدنام خواهد شد.^۲

امام خمینی رحمته‌الله نیز در پاسخ سؤالی فرموده بود: «در شرایط و اوضاع کنونی، از قمه‌زدن خودداری شود و عزاداری و سینه‌زدن مانعی ندارد».^۳

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۷، ص ۶۰۵.

۲. بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی؛ ۱۳۷۶/۰۱/۰۱.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2830>

۳. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ استفتانات امام خمینی رحمته‌الله؛ ج ۱۰، ص ۶۵۴.

۶. انتخاب اشعار پرمحتوا و اثربخش

شعر و شاعری از عناصر بسیار مهم و تأثیرگذار در شکل‌گیری مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام است؛ از این رو مداحان و مرثیه‌خوانان مانند کمیت اسدی، دعبل خزاعی و سید حمیری در محضر ائمه علیهم السلام شعر می‌خواندند و تأیید می‌شدند. ابوهارون مکفوف می‌گوید امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود: «برای من شعری درباره حسین علیه السلام بخوان». من شعری برایش خواندم و ایشان فرمود: «آن‌چنان که برای خود می‌خوانید، برایم بخوان». سپس ایشان اشعاری را به عربی خواند که مضمونش چنین است: «گذرت که بر جسد حسین افتاد، به استخوان‌های پاکش بگو: ای استخوان‌های پاک! همیشه از باران ابرهای متراکم و پر بار، بهره‌ور و سیراب باشی».^۱

امام خمینی رحمته الله علیه درباره استفاده از اشعار در عزاداری امام حسین علیه السلام می‌فرمود: «در آخر منبر، روضه را بخوانند... روضه‌خوانی بشود، مرثیه گفته بشود، شعر و نثر در فضایل اهل بیت علیهم السلام و در مصائب آن‌ها گفته بشود تا این مردم مهیا باشند؛ در صحنه باشند».^۲

رهبر معظم انقلاب رحمته الله علیه نیز شعر و شاعری را موجب افزایش میزان موفقیت و اثرگذاری روزه می‌داند:

شعر شما باید خوب، محکم، قوی، خوش مضمون و قانع‌کننده باشد. گاهی قصیده‌ای که شما می‌خوانید، به اندازه چند منبر یک منبری خوش بیان تأثیر می‌گذارد. گاهی یک بیت شعر بجا، به قدر یک کتاب قیمت دارد. این‌ها آسان و مجانی به دست نمی‌آید. انسان باید زحمت بکشد، کار و تلاش کند، شعر خوب را بیابد، آن را حفظ کند و بخواند.^۳

۷. همسویی با نیاز و شرایط جامعه

یکی دیگر از معیارهای عزاداری صحیح و تأثیرگذار، توجه به شرایط جامعه است؛ همان‌گونه که در عصر ائمه علیهم السلام عزاداری‌ها با توجه به شرایط جامعه (گسترش ستم و دفاع از مظلوم...) صورت می‌گرفت. امروزه نیز عزاداری‌ها باید ناظر به مشکلات جهان اسلام باشد. برای مثال اکنون یکی از مشکلات جهان اسلام، شرایط مردم فلسطین است؛ از این‌رو سوگواری باید

۱. جعفر بن محمد ابن قولویه؛ کامل الزیارات؛ ص ۱۰۵.

۲. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۵، ص ۳۳۲.

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای؛ «آقا گفتند همه بخش‌های مداحی باید پیام داشته باشد»؛ ۱۳۹۵/۰۷/۱۴.

ماهیت ستم‌ستیزی، روحیه مقاومت و حمایت از مظلوم داشته باشد؛ همان‌گونه که شهید مطهری علیه‌السلام فرمود: «... شمر امروز موشه دایان است. شمر هزار و سیصد سال پیش مُرد، شمر امروز را بشناس. امروز باید در و دیوار این شهر با شعار فلسطین تکان می‌خورد».^۲

بنابراین باید در عزاداری‌ها، شرایط جهان اسلام و ستم ستمگران معاصری چون آمریکا و داعش بیان شود؛ زیرا عزاداری، ترجمان ماهیت ستم و بداخلاقی هر زمان است. امام راحل در این زمینه فرمود:

لازم است در نوحه‌ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حق‌علیهم‌السلام به طور کوبنده فجایع و ستمگری‌های ستمگران هر عصر و مصر یادآوری شود و در این عصر که عصر مظلومیت جهان اسلام به دست آمریکا و شوروی و سایر وابستگان به آنان و از آن جمله آل‌سعود، این خائنین به حرم بزرگ الهی - لعنة الله و ملائکته و رسله علیهم - است، به طور کوبنده یادآوری و لعن و نفرین شود.^۳

امام خامنه‌ای ظله‌الله نیز همواره بر همسویی عزاداری با شرایط جامعه تأکید کرده است؛ زیرا ماهیت عزاداری امام حسین علیه‌السلام، فرازمانی و اندیشه‌سازی است:

فهمیدن قضیه عاشورا فقط در تاریخ نیست، در هر زمانی باید دید عناصر تشکیل‌دهنده هویت یزیدی کجا پیدا می‌شود؟ آن‌گاه در مقابله باید عناصر تشکیل‌دهنده هویت حسینی را به میدان آورد. منبر باید انسان‌ساز باشد، اندیشه‌ساز باشد. روضه و نوحه و سینه‌زنی باید فضا را از مسائل زنده حسینی، معرفت و آگاهی پر کند.^۴

۱. نخست وزیر وقت اسرائیل.

۲. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۷، ص ۲۹۱.

۳. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۴۰۰.

۴. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای؛ «توصیه‌های رهبر انقلاب به هیئات مذهبی»؛ ۱۳۹۳/۰۸/۰۷.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغه؛ تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم؛ چاپ اول، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد؛ کامل الزیارات؛ تصحیح: عبدالحسین امینی؛ چاپ اول، نجف اشرف: دارالمرتضویه، ۱۳۵۶ش.
۳. ابن نما حلی، جعفر بن محمد؛ مثیر الأحزان؛ چاپ سوم، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۴. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی؛ وقعة الطف؛ تصحیح: محمدهادی یوسفی غروی؛ چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۵. باقری بیدهندی، ناصر؛ بایدها و نبایدهای عزاداری؛ چاپ اول، قم: نورالسجاد علیه السلام، ۱۳۸۴ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله؛ شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی؛ چاپ ۱۳، قم: اسراء، ۱۳۹۵ش.
۷. طوسی، محمد بن حسن؛ الأمالی؛ تصحیح: مؤسسة البعثة، چاپ اول، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۸. محمدی اشتهاردی، محمد؛ داستان دوستان؛ چاپ هشتم، ویرایش دوم، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۴۰۰ش.
۹. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ چاپ هشتم، قم: صدرا، ۱۳۷۲ش.
۱۰. موسوی خمینی، سید روح الله؛ استفتانات امام خمینی علیه السلام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۲ش.
۱۱. _____؛ صحیفه امام علیه السلام؛ چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۶ش.

سایتها

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله سید علی حسینی خامنه‌ای؛ استفتانات مراسم عزاداری.
۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله سید علی حسینی خامنه‌ای؛ «آقا گفتند همه بخش‌های مداحی باید پیام داشته باشد»؛ ۱۳۹۵/۰۷/۱۴.

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای؛ «توصیه‌های رهبر انقلاب به هیئات مذهبی»؛ ۱۳۹۳/۰۸/۰۷.
۴. پرتال امام خمینی علیه‌السلام؛ «نگاهی به عزاداری‌های حسینی»؛ ۱۳۹۲/۰۸/۱۸، کد مطلب: ۴۹۱۹۲.

سپاسگزاری از نعمت‌های الهی در کلام و سیره امام حسین علیه السلام

حجت‌الاسلام والمسلمین مسعود حکیمیان*

اشاره

واژه سپاسگزاری، معادل واژه شکرگزاری است. واژه شکر، ۷۵ مرتبه در قرآن کریم و به شکل‌های مختلف آمده است؛ چنانکه خطاب به خاندان داوود علیهم السلام فرموده است: «اغْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»^۱ ای آل داوود شکرگزاری کنید، اما عده کمی از بندگان من شکرگزارند». واژه شکور در این آیه، صیغه مبالغه است و فزونی شکرگزاری و تکرار و تداوم آن با قلب، زبان و اعضا را می‌رساند. تعبیر «افراد کمی از بندگان من شکرگزارند»، ممکن است برای بیان عظمت مقام گروه شکرگزاران باشد که افراد نمونه‌ای هستند و یا به این منظور باشد که کوشش کنید تا در زمره آنان در آید تا بر جمع شاکران افزوده شود.^۲ برای شکرگزاری سه مرحله بیان شده است: شکر قلبی که همان تصور نعمت و رضایت و خشنودی نسبت به آن است؛ شکر زبانی که ثنا گفتن نعمت‌دهنده است و شکر ارکانی که هماهنگ ساختن اعمال با اعضا و جوارح در برابر آن نعمت است. انبیا و اولیای الهی و به‌ویژه اباعبدالله الحسین علیه السلام، از جمله شکرگزاران درگاه باری تعالی هستند. در این مقاله سیره و کلام آن حضرت پیرامون سپاسگزاری از نعمت‌های الهی، شرح و بررسی می‌شود.

شکرگزاری زمینه‌ساز نعمت آینده

امام حسین علیه السلام شکرگزاری از نعمت‌ها را زمینه‌ساز نعمت آینده دانسته و فرموده است: «شُكْرُكَ

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. سبأ: ۱۳.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۸، ص ۴۲.

لِنِعْمَةٍ سَالِفَةٍ يَنْتَضِي نِعْمَةً آتِيَةً؛^۱ شکر تو بر نعمت گذشته، زمینه‌ساز نعمت آینده است». این سخن برخاسته از کلام وحی است که می‌فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ...»^۲؛ اگر سپاسگزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می‌افزایم...».

شکر نعمت، نعمتت افزون کند
کفر، نعمت از کفایت بیرون کند^۳

آنچه از نعمت‌های الهی را که می‌شناسیم، در برابر آنچه که نمی‌شناسیم؛ قطره‌ای در برابر دریاست. نعمت‌های مادی و معنوی پروردگار آن‌چنان سر تا پای وجود و محیط زندگی ما را فرا گرفته است که قابل شمارش نیستند: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا»^۴؛ و اگر نعمت‌های خدا را شماره کنید، هرگز نمی‌توانید آن‌ها را به شماره آورید».

کنکاشی در کتاب‌های علوم طبیعی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، گیاه‌شناسی و...، گویای آن است که دامنه نعمت‌های الهی بسیار گسترده است.^۵ به تعبیر سعدی، ادیب بزرگ ایران زمین: هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است و چون بر می‌آید، مفرح ذات؛ پس در هر نفسی، دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب

از دست و زبان که برآید
کز عهده شکرش به در آید^۶

بر اساس تحقیقات دانشمندان در بدن انسان، ۳۷ تریلیون سلول وجود دارد که رقم شگفت‌انگیزی است.^۷ این عدد به اندازه‌ای بزرگ است که فقط شمارش آن شاید صدها سال به طول انجامد. این، تنها بخشی از نعمت‌های خداوند نسبت به بشر است. خداوند در درون خون انسان دو دسته گلبول آفریده است؛ میلیون‌ها گلبول قرمز که وظیفه آن‌ها رساندن اکسیژن هوا برای سوخت و ساز سلول‌های بدن، و میلیون‌ها گلبول سفید که وظیفه آن‌ها پاسداری از سلامت

۱. حسین بن محمد حلوانی؛ نزهة الناظر و تنبيه الخاطر؛ ص ۸۰؛ محمود شریفی؛ موسوعة کلمات الامام الحسين عليه السلام؛ ص ۷۶۷.

۲. ابراهیم: ۷.

۳. ضرب‌المثل معروفی که با توجه به آیه ۷ سوره ابراهیم و از این بیت مولانا گرفته شده است:

شکر قدرت، قدرتت افزون کند
جبر، نعمت از کفایت بیرون کند

۴. ابراهیم: ۳۴.

۵. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۰، ص ۳۵۹.

۶. مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی؛ گلستان؛ ص ۴.

۷. خبرگزاری ایسنا؛ «بدن انسان چه تعداد سلول دارد؟»؛ ۱۳۹۴/۰۸/۲۵، کد خبر: ۹۴۰۸۲۵۱۴۹۰۸.

ما در مقابل هجوم میکروب‌ها به بدن است. عجیب‌تر اینکه آن‌ها بدون استراحت و خواب دائماً در حال خدمت به انسان هستند. آیا با این حال هرگز می‌توان نعمت‌های بی‌پایان خداوند را شمارش کرد و شکر یک از هزار آن را به‌جا آورد؟

فرهنگ دینی به پیروان خود می‌آموزد که هیچ چیزی همچون شکر، عامل تداوم و افزایش نعمت‌های الهی نیست؛ بنابراین در گام اول باید نعمت‌های الهی را شناخت و در گام دوم دانست که نعمت‌ها از آن خداست. در گام سوم باید توجه داشت که وظیفه داریم در مقابل این نعمت‌ها، شکرگزار باشیم و در گام چهارم، باید توفیق سپاسگزاری از درگاه خداوند را طلب کنیم. حال این سپاسگزاری می‌تواند به صورت قلبی یا زبانی و یا به صورت عملی و ارکانی باشد.

سجده شکر

رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار بر شتر بود. از شتر پیاده شد و پنج بار سجده کرد، سپس سوار شده و به راه خود ادامه داد.

حاضران پرسیدند: ای رسول خدا! این کار بی سابقه بود، چرا پنج سجده انجام دادی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل با من ملاقات کرد و پنج مژده به من داد، من پیاده شدم و برای هر یک از آن مژده‌ها یک سجده شکر به‌جا آوردم.»^۱

به یاد نعمت

هشام بن آحمر می‌گوید: همراه امام کاظم علیه السلام در اطراف مدینه، سوار بر مرکب بودیم. ناگاه امام کاظم علیه السلام به سجده افتاد و مدتی طول داد و سپس سر بلند کرد و سوار بر مرکب خود شد. عرض کردم: قربانت گردم! چرا سجده طولانی انجام دادی؟ فرمود: «إِنِّي ذَكَرْتُ نِعْمَةَ اللَّهِ بِهَا عَلَيَّ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْكُرَ رَبِّي؛^۲ من هنگام حرکت به یاد نعمتی افتادم که خداوند به من عطا فرموده است، دوست داشتم پروردگارم را به سبب آن نعمت شکر کنم.»^۳

عرفه، عرفان شکرگزاری حسینی

در منظومه سخنان گوهریار اباعبدالله الحسین علیه السلام، چندین دعا به جای مانده است که

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی، ج ۲، ص ۹۸.

۲. محمد محمدی اشتهاردی؛ داستان دوستان؛ ص ۶۷۴.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی، ج ۲، ص ۹۸.

۴. محمد محمدی اشتهاردی؛ داستان دوستان؛ ص ۶۷۴.

معروف‌ترین و بلندآوازه‌ترین آن‌ها، دعای آن حضرت در روز عرفه و در صحرائی عرفات است. حضرت در بخشی از این دعا فرموده است: «وَإِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي وَإِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي؛^۱ و اگر بخواهم از تو، به من عطا کنی و اگر اطاعتت کنم، شکرگزاری کنی و اگر سپاسگزاری ات کنم، بر من بیفزایی».

یکی از صفاتی که حضرت در این دعا برای خداوند ذکر کرده است، صفت شکر است: «وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي». امام علیه السلام در این بخش از دعای عرفه به شکرگزاری خداوند از بنده اشاره کرده است. در واقع تشکر، امری دوسویه است و خداوند به اندازه‌ای که بندگان در مسیر طاعت او گام بر می‌دارند، آن‌ها را مشمول مواهب و الطاف خویش می‌سازد، از آن‌ها تشکر و سپاسگزاری می‌کند و از فضل خود بیش از آنچه استحقاق دارند، بر آن‌ها می‌افزاید: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ؛^۲ اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پاداش‌شان را به طور کامل می‌دهد و از فضل و احسان‌اش بر آنان می‌افزاید».

ابن‌منظور در معنای شکر می‌گوید: «شکر، شناخت احسان و نشر آن است که در وصف خدا و بنده هر دو آمده است».^۳ قرآن نیز در وصف خداوند می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ؛^۴ پروردگاران بسیار آمرزنده و عطاکننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است». همچنین در وصف بنده خود، حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا؛^۵ مسلماً او بنده‌ای بسیار سپاسگزار بود». البته شکرگزاری انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند معنای واقعی به خود بگیرد؛ زیرا در برابر نعمت‌هایی که خداوند به انسان داده است، ستایش و سپاس او را نمی‌توان به جای آورد؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است:

به موسی علیه السلام وحی شد: «ای موسی! شکری که سزاوار من است، به جای آور». موسی علیه السلام عرض کرد: «پروردگارا! چگونه شکر کنم تا شایسته مقام احدیت تو باشد؛ در صورتی که همان شکر کردن به تو هم نعمت است و باید شکر آن را هم به جا بیاورم؟». خطاب آمد:

۱. علی بن موسی ابن طاووس؛ الإقبال بالأعمال الحسنة؛ ج ۲، ص ۷۶.

۲. نساء: ۱۷۳.

۳. محمد بن مکرّم ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۴، ص ۴۲۳.

۴. فاطر: ۳۴.

۵. اسراء: ۳.

«ای موسی! همین حالا که گفתי این شکر هم نعمتی از جانب من است؛ شکر مرا ادا کردی.»^۱

امام حسین علیه السلام با عالی‌ترین مضامین به سیاسگزاری از معبود خود پرداخته و فرموده است: «كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالًا لَا نَعْمَكَ عَلَيَّ وَ إِحْسَانًا إِلَيَّ؛ همه این لطف‌ها را فرمودی تا نعمت و احسانت را بر من به حد کمال رسانی». سپس در ادامه فرمود:

فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبْدِيٍّ مُعِيدٍ حَمِيدٍ مَجِيدٍ، وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، وَ عَظُمَتْ آلَاؤُكَ، فَأَيُّ أَنْعَمِكَ، يَا إِلَهِي أَحْصِي عَدْدًا أَوْ ذِكْرًا، أَمْ أَيُّ عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا، وَ هِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيهَا الْعَادُونَ، أَوْ يَتَلَعَّ عَلَمًا بِهَا الْحَافِظُونَ؛ پس منزهی تو، منزهی تو که آفریننده‌ای و باز گرداننده‌ای و ستوده‌ای و بزرگواری، نام‌هایت مقدس است و نعمت‌هایت بزرگ. خدایا! کدام یک از نعمت‌هایت را به شماره آورم و یاد کنم، یا برای کدام یک از عطاها به سیاسگزاری برخیزم؛ در حالی که پروردگارا، عطاها را بیش از آن است که شماره‌گران برشمارند، یا اینکه یاددارندگان در دانش به آن‌ها برسند.

امام حسین علیه السلام در بخش دیگری از این دعا، جهت سیاسگزاری از خداوند به نعمت‌هایی اشاره می‌کند که خدا از ابتدای خلقت بدون هیچ منتهی در اختیار انسان قرار داده و او را به گونه‌ای خلق کرده است که بتواند از تمام نعمت‌های الهی در عالم بهره ببرد:

فَأَبْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيٍّ يُمْنِي، ثُمَّ أَشْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ، بَيْنَ لَحْمٍ وَ جَلْدٍ وَ دَمٍ، لَمْ تُشْهِدْنِي بِخَلْقِي، وَ لَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِي. ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي إِلَى الدُّنْيَا تَامِسًا سَوِيًّا، وَ حَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلًا صَبِيًّا، وَ رَزَقْتَنِي مِنَ الْعِذَاءِ لَبَنًا مَرِيًّا، وَ عَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ، وَ كَفَلْتَنِي الْأَمْهَاتِ الرَّحَائِمِ، وَ كَلَأْتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ؛^۲ پس وجودم را پدید آوردی از نطفه ریخته شده و در تاریکی‌های سه‌گانه^۳ میان گوشت و خون و پوست جایم

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۹۸.

۲. علی بن موسی ابن طاووس؛ الإقبال بالأعمال الحسنة؛ ج ۲، ص ۷۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۷۵.

۴. تعبیر به «ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ؛ ظلمت‌های سه‌گانه» اشاره به ظلمت شکم مادر، ظلمت رحم و مشیمه (کیسه مخصوصی که جنین در آن قرار دارد) است که در حقیقت سه پرده ضخیم است که بر روی جنین کشیده شده است. همین معنا را امام باقر علیه السلام خطاب به مفضل بیان کرده است: «ای مفضل! سخن خود را با بیان آفرینش انسان آغاز می‌کنیم... تدبیر چنان شد که جنین، در رحم در پس سه ظلمت، پوشیده ماند: شکم، رحم و بجه‌دان». ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۹، ص ۳۸۴؛ مفضل بن عمر؛ توحید المفضل؛ تحقیق: مظفر کاظم، ص ۴۹.

دادی، و مرا در آفرینش وجودم گواه نگرفتی و چیزی از کار خلقتم را به من واگذار نمودی؛ سپس برای آنچه در علمت از هدایتم گذشته بود، مرا کامل به دنیا آوردی و در کودکی و خردسالی در میان گهواره محافظت نمودی، و از بین غذاها شیر گوارا نصیبم کردی و دل دایه‌ها را بر من مهربان نمودی، و مادران پر مهر را به پرستاری ام گماشتی، و از آسیب‌های پریان نگهداری فرمودی... .

حضرت با بیان این مطالب، درصدد است تا انسان‌ها را به اندیشه در خلقت خود دعوت کند تا با مشاهده آن نعمت‌ها، به خالق خود توجه پیدا کنند و بدانند که چه نعمت‌هایی در اختیار آنان است و فقط به کمبودها و عیب‌هایی که محصول خود انسان است، نیندیشند و از زیبایی‌های عالم لذت ببرند. بنابراین اگر دعای عرفه با این زاویه دید بررسی شود، سراسر شکر و سپاسگزاری از نعمت‌های الهی است. نمونه آن سوره «الرحمن» در قرآن کریم است که با برشمردن نعمت‌های الهی، انسان‌ها را به تدبیر در آن نعم فرا خوانده و به مبدأ آن نعمت سوق می‌دهد؛ چنانکه بعد از شمردن هر نعمت این‌گونه می‌فرماید: «فِي أَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»^۱ پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید». حضرت با این سخن، به دنبال آن است تا شوق بندگی را در بندگان ایجاد کند و حق سپاسگزاری بر هر نعمت را یاد آورد شود.

عاشورا، جلوه سپاسگزاری حسینی

سپاسگزاری، از واژه‌هایی است که در فرهنگ تمام انبیا و اولیای الهی رخ می‌نماید. یکی از نمونه‌های صبر و شکرگزاری به درگاه خداوند، حضرت ایوب علیه السلام^۲ است. در روایت آمده است که حضرت ایوب علیه السلام، فرزندان و ثروت فراوانی داشت و همیشه شکرگزار خدای خود بود تا اینکه شیطان خواست نشان بدهد شکرگزاری ایوب علیه السلام، به خاطر نعمت‌هایی است که به او داده شده است و با ابتلای به فقر و بیماری، شکرگزار نخواهد بود. از این رو خداوند به شیطان اجازه داد که بر دنیای او مسلط گردد. شیطان از خدا خواست اموال سرشار ایوب علیه السلام، زراعت، گوسفندانش و نیز فرزندان او از میان بروند و آفات و بلاها در مدت کوتاهی، آن‌ها را از میان برد؛^۳ اما ایوب علیه السلام هیچ‌گاه کُفر نرزید و به مدت هفت سال صبر نمود.^۴ همواره شکرگزار خدا

۱. الرحمن: ۱۳.

۲. سرگذشت حضرت ایوب علیه السلام در چندین سوره از قرآن آمده است؛ از جمله: آیه ۱۶۳ نساء، آیه ۸۴ انعام، آیات ۸۳ و ۸۴ انبیاء و آیات ۴۱ تا ۴۴ سوره ص.

۳. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۹، ص ۲۹۴.

۴. محمد بن علی صدوق؛ النخصال؛ ج ۲، ص ۳۹۹.

بود تا اینکه از خداوند کمک خواست و خدا نیز دعایش را مستجاب کرد^۱ و به تمام رنج‌هایش پایان داد و دولت و ثروتش را به او باز گرداند.^۲

سپاسگزاری و شاکر بودن، یکی از مهم‌ترین رموز موفقیت در انسان‌های موفق است. این ویژگی به صورت عام در سراسر زندگی حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام جلوه‌نمایی می‌کند و به طور خاص در جریان کربلا رخ می‌نماید؛ تا آنجا که حضرت، فرزندان و یاران باوفایش در سخت‌ترین شرایط، لحظه‌ای زبان به شکایت نگشودند و در همه حال شکرگزار خداوند متعال بودند. در این بخش به برخی از صحنه‌های شکرگزاری امام علیه السلام در حوادث کربلا اشاره می‌شود.

۱. سپاسگزاری از نعمت نبوت

امام زین‌العابدین علیه السلام می‌فرماید:

[غروب عاشورا بود] من با آنکه بیمار بودم، نزدیک رفتم تا سخنان پدرم با اصحاب را بشنوم. امام حسین علیه السلام یاران خویش را جمع کرد و به ایشان فرمود: «أُثْنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَ أَحْمَدُهُ عَلَى السَّوَاءِ وَ الصَّرَاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنُّبُوَّةِ؛ بهترین ستایش‌ها را به پیشگاه خداوند عرضه می‌دارم و در سختی و راحتی او را می‌ستایم. پروردگارا! من تو را سپاس می‌گویم که ما را با پیامبری گرامی داشتی؛» پیامبری که به تعبیر قرآن، الگوی زندگی بشریت است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛^۳ یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است».

۲. سپاسگزاری در آموختن قرآن

حضرت در ادامه سپاسگزاری خود فرمود: «وَ عَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ؛ و [سپاسگزارم که] قرآن به ما آموختی؛» قرآنی که راه هدایت را به ما می‌آموزد و ما را به صراط مستقیم هدایت می‌کند: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا؛^۴ بی‌تردید این قرآن به استوارترین آیین هدایت می‌کند، و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند، مژده می‌دهد که برای آنان پاداشی بزرگ است».

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۲، ص ۳۵۰ و ۳۵۱.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۹، ص ۲۹۴.

۳. احزاب: ۲۱.

۴. اسراء: ۹.

۳. سپاسگزاری در دین‌شناسی

امام حسین علیه السلام در ادامه سپاسگزاری از درگاه خداوند می‌فرماید: «وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ وَ جَعَلْتَ لَنَا أَسْمَاعاً وَ أَبْصَاراً وَ أَفْبِدَةً فَاجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ»^۱ و ما را در دین فقیه قرار دادی و برای ما چشم و گوش (بینش و شنوایی) و دل قرار دادی. پس ما را در زمره سپاسگزاران قرار بده. از آنجایی که دین، نسخه تکامل انسان است و می‌تواند در صورت حضور هم فرد و هم جامعه را به رشد و تعالی برساند و هم دنیا و آخرت او را اصلاح کند، امام علیه السلام به این مهم اشاره کرده و در مقام سپاسگزاری از درگاه خداوند بر آمده و به انسان‌ها آموخته است که ارزش دین تا به کجاست.

۴. سپاسگزاری در لحظه جان دادن

اباعبدالله الحسین علیه السلام از سپاسگزاری در درگاه خداوند، لحظه‌ای غافل نشد و در آخرین لحظات عمر گرانبهایش با خدای خود این‌گونه مناجات کرد:

اللَّهُمَّ! مُتَعَالَى الْمَكَانِ، عَظِيمَ الْجَبَرُوتِ... قَرِيبٌ إِذَا دُعِيتَ، مُحِيطٌ بِمَا خَلَقْتَ، قَابِلُ التَّوْبَةِ لِمَنْ تَابَ إِلَيْكَ، قَادِرٌ عَلَى مَا أَرَدْتَ، وَ مُدْرِكٌ مَا طَلَبْتَ، وَ شَكُورٌ إِذَا شُكِرْتَ... فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا فَرْجاً وَ مَخْرَجاً بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ^۲ خدایا! ای بلند جایگاه! بزرگ جبروت!... هر گاه تو را بخوانند، نزدیکی؛ بر آفریده‌ها احاطه داری؛ توبه‌پذیر توبه‌کنندگانی؛ بر هر چه اراده کنی، توانایی؛ و به هر چه بخوانی، می‌رسی؛ چون سپاست گویند، سپاسگزاری... پس در کار ما گشایش و برون‌رفتی قرار ده به مهربانیت، ای مهربان‌ترین مهربانان.

آن‌گاه افزود: «صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ... احْكُم بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ؛ پروردگارا! بر قضا و قدرت شکیبایی می‌ورزم، معبودی جز تو نیست، ای فریادرس دادخواهان!... میان ما و اینان داوری کن که تو بهترین داورانی» و در حالی این جهان فانی را وداع کرد که زبان شکور داشت و خداوند را بر نعمات مادی و معنوی سپاس‌گوی بود.

۱. محمد بن احمد فتال نیشابوری؛ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین؛ ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. محمد باقر، مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۹۸، ص ۳۴۸.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ الخصال؛ تحقیق علی‌اکبر غفاری؛ چاپ اول، قم: ناشر جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی؛ الإقبال بالأعمال الحسنة؛ چاپ اول، قم: ناشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ تحقیق جمال‌الدین میردامادی؛ چاپ سوم، بیروت: ناشر دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۴. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد؛ دیوان حافظ؛ چاپ سوم، تهران: انتشارات پارامیس، ۱۳۸۹ ش.
۵. حلوانی، حسین بن محمد؛ نزهة الناظر و تنبيه الخاطر؛ تحقیق مدرسة الإمام المهدي علیه السلام؛ چاپ اول، قم: مدرسة الإمام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۸ق.
۶. سعدی شیرازی، مُصلح بن عبدالله؛ گلستان؛ به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ سوم، [بی‌جا]: انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۶۴ ش.
۷. شریفی، محمود؛ موسوعة کلمات الامام الحسين علیه السلام؛ چاپ اول، قم: نشر معروف، ۱۳۷۳ ش.
۸. فتال نیشابوری، محمد بن احمد؛ روضة الواعظین و بصيرة المتعظین؛ چاپ اول، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ ش.
۹. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۰. محمدی اشتهاردی، محمد؛ داستان دوستان؛ چاپ هشتم، ویرایش دوم، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۴۰۰ ش.
۱۱. مفضل بن عمر؛ توحيد المفضل؛ تحقیق: کاظم مظفر؛ چاپ سوم، قم: انتشارات داوری، [بی‌تا].
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ چاپ اول، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.

سایت

خبرگزاری ایسنا؛ «بدن انسان چه تعداد سلول دارد؟»؛ ۱۳۹۴/۰۸/۲۵، کد خبر: ۹۴۰۸۲۵۱۴۹۰۸

پیامدهای دل بستگی به دنیا در کلام و سیره امام حسین علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان *

اشاره

از منظر اسلام آنچه خدا در زمین آفریده است، برای استفاده انسان است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»^۱. خداوند نعمت‌های دنیوی را به صورت موقت و محدود در اختیار انسان قرار داده است تا با بهره‌برداری صحیح از آن‌ها، بتواند خود را به کمال و رستگاری ابدی برساند؛ اما متأسفانه برخی انسان‌ها با سوء اختیار خود، به گونه‌ای دل‌باخته و دل‌بسته دنیا می‌شوند که آن را اصیل و همیشگی می‌پندارند و بر آخرت ترجیح می‌دهند: «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى»^۲؛ ولی شما زندگی دنیا را مقدم می‌دارید، در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است». این در حالی است که دنیا طلبی و ترجیح دنیا بر آخرت، منشأ همه گناهان و نافرمانی‌هاست: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^۳. قرآن کریم در هشدار به مؤمنان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۴؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندان‌تان شما را از یاد خدا غافل نکند و کسانی که چنین کنند، زیانکارانند». بنابراین انسان‌ها در مواجهه با دنیا و نعمت‌های الهی، دو نوع رفتار کاملاً متفاوت دارند: عده‌ای بر مدار عبودیت حرکت می‌کنند و نگاه‌شان به دنیا و همه نعمت‌ها، نگاهی توحیدی است. این گروه توجه دارند که باید از فرصت محدود زندگی و نعمت‌های دنیوی برای آبادانی آخرت توشه بردارند:

* دکتری ادیان و عرفان. کارشناس علمی گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی.

۱. بقره: ۲۹.

۲. اعلی: ۱۶ و ۱۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۳۱.

۴. منافقون: ۹.

رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ؛^۱ پروردگارا! شکر نعمت‌هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، به من الهام کن و توفیق ده تا عمل صالحی که موجب رضای توست، انجام دهم و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت وارد کن.

برخی دیگر از انسان‌ها چنان در دنیا، غرق و به آن دلبسته می‌شوند که از خداوند و حیات اخروی خود به کلی غافل می‌شوند و همه هستی خود را به چند سال زندگی در دنیا می‌فروشند. امام حسین علیه السلام صبح روز عاشورا در خطابه‌ای، مردم را از این نوع زندگی پرهیز داده است:

عِبَادَ اللَّهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَى حَذَرٍ، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَوْ بَقِيَتْ عَلَىٰ أَحَدٍ أَوْ بَقِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ لَكَانَتْ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَحَقَّ بِالْبَقَاءِ وَ أَوْلَىٰ بِالرِّضَا وَ أَرْضَىٰ بِالْقَضَاءِ غَيْرُ أَنْ اللَّهَ خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْفَنَاءِ فَجَدِّدْهَا بِالِإِيمَانِ وَ نَعِيمِهَا مُضْمَلٌ وَ سُورُهَا مُكْفَهَرٌ وَ الْمُنَزَّلُ تَلْعَةً وَ الدَّارُ قَلْعَةٌ. فَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ؛^۲ ای بندگان خدا، تقوای خدا را پیشه سازید و از دنیا دوری کنید که اگر دنیا برای کسی می‌ماند یا کسی در دنیا می‌ماند، پیامبران شایسته‌تر بودند که بمانند و آنان بیش از همه سزاوار خوشنودی هستند و بیش از همه به قضای الهی خرسندند. خداوند بلندمرتبه، دنیا را برای بلا و اهل آن را برای فنا آفرید. پس تازگی دنیا، کهنگی است و نعمت‌هایش، نابود شونده و شادمانی آن، غم و اندوه است، سرای آخرت فرا می‌رسد و خانه دنیا از دست می‌رود. پس توشه بردارید که بهترین توشه، تقواست.

این نوشتار به پدیده دلبستگی به دنیا و پیامدهای آن بر اساس کلام و سیره امام حسین علیه السلام می‌پردازد.

پیامدهای دلبستگی به دنیا

دلبستگی به دنیا، پیامدهای ناخوشایندی را برای فرد و جامعه به بار می‌آورد که در این قسمت به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. دلبستگی به دنیا، مهم‌ترین مانع انجام وظیفه

دلبستگی به دنیا، انسان را از انجام مسئولیت‌های خود باز می‌دارد. انسان دلبسته به کسی یا

۱. نمل: ۱۹.

۲. علی بن حسن ابن عساکر؛ تاریخ ابن عساکر؛ ج ۱۴، ص ۲۱۸؛ موفق بن احمد خوارزمی؛ مقتل الحسین علیه السلام؛ ج ۱، ص ۲۵۳.

چیزی، به راحتی نمی‌تواند از دلبستگی خود رها شود؛ از این رو در طول زندگی همواره در اسارت دلبسته خود به سر می‌برد.^۱ خداوند در بیان علت سستی برخی مسلمانان از شرکت در جهاد می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ؛^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید، بر زمین سنگینی می‌کنید (و سستی به خرج می‌دهید)؟ آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟ با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست.

جمله «اتألتكم إلى الأرض» کنایه از تمایل به ماندن در وطن و حرکت نکردن به سوی میدان جهاد و یا کنایه از تمایل به جهان ماده و چسبیدن به زرق و برق دنیاست.^۳ امام حسین علیه السلام در روز عاشورا فرمود:

فَالْمَعُورُ مِنْ عَرَّتِهِ وَ الشَّقِيُّ مَنْ فِتْنَتِهِ، فَلَا تَعُزُّكُمْ هَذِهِ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا تَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَكَنَ إِلَيْهَا، وَ تُحَيِّبُ طَمَعَ مَنْ طَمَعَ فِيهَا؛^۴ فریب‌خورده، کسی است که دنیا او را فریب دهد و نگون‌بخت، کسی است که دنیا او را مفتون خود کند. [مراقب باشید] این دنیا شما را نفریبد که دنیا امید هر کسی را که به او دل ببندد، قطع می‌کند و طمع آزمندان به خود را می‌خشکاند.

دلبستگی کوفیان به دنیا، مانع انجام وظیفه و حمایت از امام حق در برپایی حکومت اسلامی شد. آن‌ها وفای به عهد و احترام به مهمانی که خود او را دعوت کرده بودند، نادیده گرفتند و کارشان به جایی رسید که تصمیم به کشتن فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفتند. از سوی دیگر در لشکر امام حسین علیه السلام، قلوب عاشقان مملو از عشق به خدا بود و جایی برای علاقه به دنیا و پست و مقام، ثروت و اهل و عیال وجود نداشت. از همین رو بود که برای جانبازی در راه حفظ دین و اصلاح سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله، سلحشوران به استقبال مرگ شتافتند. آنان، الگوهای ارزشمندی برای جوانان مان بودند که در هشت سال دفاع مقدس و دفاع از حرم اهل بیت علیهم السلام دنیا را رها

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۷، ص ۴۱۷.

۲. توبه: ۳۸.

۳. پیشین؛ ص ۴۱۵.

۴. موفق بن احمد خوارزمی؛ مقتل الحسین علیه السلام؛ ج ۱، ص ۲۵۲ و ۲۵۳.

کردند و بی‌باکانه به استقبال شهادت شتافتند.

تصاویر نورانی شهدا در هر شهر و روستا، گواه رشادت و مجاهدت مردمانی است که برای قرب به حق و اطاعت از امام خمینی علیه السلام و خلف صالح‌اش مقام معظم رهبری علیه السلام به عنوان نائب امام زمان علیه السلام از جان شیرین خود نیز گذشتند؛ شهیدان بزرگی همانند خرازی‌ها، زین‌الدین‌ها، حججی‌ها و سلیمانی‌ها. سیری در زندگی نامه شهدای دفاع مقدس و مدافع حرم، گویای آن است که آنان نیز همچون یاران امام حسین علیه السلام دلبسته و دلباخته دنیا نبودند که توانستند وظیفه خود را به درستی تشخیص دهند و در راه انجام آن، جان خود را تقدیم کنند.

۲. مقام طلبی

یکی از مظاهر برجسته دلبستگی به دنیا، حب مقام و ریاست است. دلبستگی به دنیا موجب می‌شود برخی انسان‌ها به هر طریقی، اگر چه مخالف موازین اخلاقی و دینی باشد، نظر مردم و یا مقامات بالا را به خود جلب کنند تا در پرتو آن، بتوانند به پست و مقامی برسند. در انتخابات شوراها، ریاست جمهوری و... چه بسیارند افرادی که با دروغ، تهمت، اسراف و ریخت و پاش‌های فراوان، می‌کوشند توجه مردم را به خود جلب کنند. امام حسین علیه السلام درباره سرنوشت این افراد می‌فرماید: «لَا أَفْلَحَ قَوْمٌ أَشْتَرُوا مَرْضَاةَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ؛ املتتی که خشنودی مردم را با خشم خدا معامله کند، هرگز رستگار نخواهد شد».

امام حسین علیه السلام در گفتار دیگری می‌فرماید: «مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَفْوَتْ لِمَا يَرْجُو وَأَسْرَعَ لِمَا يَحْذَرُ؛^۲ کسی که با نافرمانی خدا در پی کاری باشد، آنچه را که امید دارد، بیشتر از دست می‌دهد و به آنچه که از آن می‌پرهیزد، زودتر گرفتار آید». نمونه بارز این سخن، عمر بن سعد است که برای به دست آوردن فرمانروایی ری، حاضر شد با امام علیه السلام بجنگد؛ اما با این کار به هدفش نرسید. در مقابل این گروه، برخی افراد همیشه به دنبال کسب رضایت الهی هستند و خدمت و محبت‌شان به مردم نیز تنها در راستای قرب الهی است؛ نه به دست آوردن پست و مقام و یا ثروت‌اندوزی. امام حسین علیه السلام درباره این دو گروه می‌فرماید: «مَنْ طَلَبَ رِضَا اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أَمْوَرَ النَّاسِ، وَمَنْ طَلَبَ رِضَا النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ، وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ؛^۳ هر کس

۱. همان، ص ۲۳۹.

۲. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۲۴۵.

۳. محمد بن حسن فتال نیشابوری؛ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین؛ ج ۲، ص ۴۴۳؛ محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۱، ص ۲۰۸.

خشنودی خدا را [هر چند] با ناخشنودی مردم بطلبد، خداوند او را از امور مردم بی‌نیاز کند و هر که خشنودی مردم را با خشم و ناخشنود کردن خدا بجوید، خداوند او را به مردم واگذارد».

۳. نادیده گرفتن مقام امامت

یکی از آثار مهم دلبستگی به دنیا، فاصله گرفتن از حقیقت دین است. حقیقت دین، ساحت‌های گوناگونی مانند اندیشه و عقاید، اخلاق و حقوق و نیز حکومت و مدیریت جامعه دارد. انسان مؤمن، به همه ساحت‌های دین متعهد است. یکی از معضلات جامعه اسلامی در عصر امام حسین علیه السلام، فراموشی حقیقت دین در ساحت حکومت و مدیریت جامعه بود. از نظر اسلام، هر فردی لایق و شایسته حکومت بر مردم نیست و حاکم اسلامی باید کسی باشد که تنها در مدار حق و توحید گام بردارد و رفتار و گفتارش، تجلی کلام حق تعالی باشد. از این رو شناخت امام و تبعیت از او، در تراز شناخت خدا قرار دارد. امام حسین علیه السلام در این زمینه فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ؛ ای مردم! خدای بزرگ بندگان را نیافرید، مگر برای آنکه او را بشناسند؛ وقتی او را شناختند، او را پرستش خواهند کرد و هنگامی که او را پرستند، از بندگی غیر او بی‌نیاز خواهند شد».^۱ سپس درباره چستی شناخت خدا فرمود: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛ شناخت مردم به امام‌شان در هر زمان، آن امامی که اطاعتش بر آن‌ها واجب است».

بنابر این حدیث، شناخت امام علیه السلام در ذیل شناخت خدا تعریف می‌شود و اطاعت از امام علیه السلام، اطاعت از خداست؛ زیرا امام عادل مردم را به سوی دین و اجرای فرامین الهی و حیات طیبه هدایت می‌کند. از همین روست که امام حسین علیه السلام از ابتدای قیام خود، بر امامت و جایگاه مهم آن تأکید می‌ورزید: «فَلَعَنِي، مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ، الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ، الدَّائِمُ بِدِينِ الْحَقِّ، الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ؛^۲ به جان خودم سوگند، امام و پیشوا کسی نیست، مگر آنکه بر اساس کتاب خدا حکومت کند، عدل و داد را بر پا دارد، پایبند به دین حق باشد و خود را وقف در راه خدا کند». این در حالی است که یزید فاقد این اوصاف بلند اعتقادی و اخلاقی است: «و يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُغْلِنٌ بِالْفُسْقِ وَ مِثْلِي لَا يَبَإِعُ مِثْلَهُ».^۳

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۳۶، ص ۳۸۴.

۲. محمد بن محمد مفید؛ الارشاد؛ ج ۲، ص ۳۹.

۳. علی بن موسی ابن طاووس؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ص ۲۴.

کوفیان به جای تبعیت از امام بر حق، به دلیل ترس از مرگ و زندانی و شکنجه شدن و یا به طمع به دست آوردن مطامع دنیوی، علی رغم آنکه امام علیه السلام را به کوفه دعوت کرده بودند تا بر آن‌ها حکومت کند، تن به حکومت حاکم جائری همچون یزید و عبیدالله بن زیاد دادند، دنیا و شهوات خود را بر آخرت ترجیح دادند و اطاعت از شیطان را بر اطاعت از خدا برگزیدند. امام حسین علیه السلام درباره آن‌ها به فرزدق فرمود:

يَا فَرَزْدَقُ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَانِ وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ وَ ابْطَلُوا الْحُدُودَ وَ شَرِبُوا الْخُمُورَ وَ اسْتَأْتَرُوا فِي أَمْوَالِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ أَنَا أَوْلَى مَنْ قَامَ بِنُصْرَةِ دِينِ اللَّهِ وَ إِعْزَازِ شَرْعِهِ وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ؛ لِيَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا؛^۱ ای فرزدق! اینان گروهی هستند که پیروی شیطان را پذیرفتند و اطاعت خدای رحمان را رها کردند و در زمین فساد را آشکار ساختند و حدود الهی را از بین بردند و باده‌ها نوشیدند و دارایی‌های فقیران و بیچارگان را ویژه خود ساختند و من از هر کس به یاری دین خداوند و سربلندی آیینش و جهاد در راهش سزاوارترم، تا آیین خداوند پیروز باشد.

مؤمنان باید در هر زمانی به تمامی ساحت‌های دین ملتزم باشند. اکنون که در عصر غیبت به سر می‌بریم، بر اساس دلایل قطعی شرعی و عقلی، مدیریت جامعه اسلامی را باید کسی بر عهده بگیرد که بیشترین شباهت را به امام زمان علیه السلام داشته باشد؛ یعنی از علم و معرفت، تقوا و عدالت و قدرت مدیریتی بالا برخوردار باشد که به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، این امر در وجود حضرت امام خمینی علیه السلام و اکنون نیز در وجود مقام معظم رهبری، امام خامنه‌ای علیه السلام تعین یافته است و مردم متدین و انقلابی ایران اسلامی بر خلاف کوفیان، به خوبی نشان داده‌اند که قدردان نعمت ولایت هستند و برای تحقق آرمان‌ها و اهداف بلندشان همواره در میدان حضور دارند.

۴. ذلت و خواری ابدی

از آثار برجسته دل‌بستگی به دنیا، تن دادن به زندگی پست و ذلیلانه است. کسی که دل‌باخته دنیا است، از مرگ می‌هراسد و حاضر است برای زندگی بیشتر، تن به هر ذلتی دهد. یکی از ذلت‌های کوفیان، ذلت پیمان‌شکنی و بی‌وفایی است. امام حسین علیه السلام روز عاشورا به آنان فرمود: «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! قُبْحًا لَكُمْ وَ تَرَحًّا، بُوَسَّا لَكُمْ وَ تَعَسًّا، اسْتَصْرَخْتُمُونَا وَالْهَيْسَيْنِ؛^۲ وای بر شما ای

۱. محمود شریفی و دیگران؛ موسوعة کلمات الامام الحسين علیه السلام؛ ص ۳۳۱.

۲. محمد بن علی ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابیطالب علیهم السلام؛ ج ۴، ص ۱۱۰.

کوفیان! زشت باد کارتان! ما را به یاری فراخواندید، چون نزد شما آمدم و ندایتان را پاسخ گفتیم، همان شمشیرها را که با ما هم قسم بود؛ به روی ما کشیدید».

وای بر کوفه و بر رسم پذیرایی او سست عهدی و ریاکاری و خودرایی او
خاک عالم به سرش باد که در خاک کشید هر که بنشست سر خوان پذیرایی او
رسم او غدر و دو رنگی، ره او کید و نفاق شش جهت پر شد از آوازه رسوایی او^۱

از نگاه امام حسین علیه السلام، زندگی ذلیلانه مساوی با مرگ، و مرگ در راه عزت همان حیات جاودانه است:

لَيْسَ شَأْنِي شَأْنُ مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ، مَا أَهْوَنَ الْمَوْتِ عَلَى سَبِيلِ نَيْلِ الْعِزِّ وَإِحْيَاءِ الْحَقِّ،
لَيْسَ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَاةً خَالِدَةً وَلَيْسَتِ الْحَيَاةُ مَعَ الدُّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لَا حَيَاةَ
مَعَهُ، أَفَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي... وَهَلْ تَقْدِرُونَ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ قَتْلِي؟! مَوْحِبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ، وَلَكِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى هَذَا مَجْدِي وَمَوْحِي عِزِّي وَشَرَفِي؛^۲ جایگاه من، جایگاه
کسی که از مرگ بترسد، نیست. مرگ در راه عزت و احیای حق، چقدر پیش من آسان
است. مرگ در راه عزت، چیزی جز حیات جاودانه نیست و زندگی با ذلت، جز مرگ و
نیستی که هیچ حیاتی همراه ندارد، نیست. آیا مرا با مرگ می ترسانید؟ آیا بیش از کشتن من
می توانید؟ آفرین به مرگ در راه خدا، ولی شما نمی توانید شکوه مرا نابود کنید و عزت و
شرافتم را از بین ببرید.

همچنین فرمود: «مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ؛ الْمَوْتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارِ أَوْلَى
مِنْ دُخُولِ النَّارِ؛^۳ مرگ با عزت از زندگی ذلیلانه برتر است. مرگ برتر از همراه شدن با عار و
خواری، و خواری از ورود در آتش، برتر است».

ملت مؤمن و انقلابی ایران اسلامی نیز با الگوگیری از این سخنان پرگهر امام علیه السلام، بیش از چهل
سال است که تن به هیچ ذلتی نداده و با اقتدار و عزت تمام در راه رسیدن به اهداف بلند انقلاب
ایستادگی کرده است و به زودی همه قله‌های رشد و پیشرفت در عرصه‌های مادی و معنوی را به
یاری خداوند فتح خواهد کرد.

۱. محمدحسین بهجتی (شفق).

۲. محمود شریفی و دیگران؛ موسوعة کلمات الامام الحسين علیه السلام؛ ص ۳۶۰.

۳. همان، ص ۴۹۹.

بر ما گمان بندگی زور برده‌اند ای مرگ همتی که نخواهیم این قیود
از آستان همت ما ذلت است دور و اندر گنم غیرت ما نیستش ورود^۱

فهرست منابع

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل ابیطالب علیهم السلام؛ تحقیق علی بن جمال اشرف حسینی؛ قم: المکتبه الحیدریه، ۱۳۹۰ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ نجف: منشورات المطبعه الحیدریه، ۱۳۶۹ق.
۴. _____؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ قم: انوار الهدی، ۱۳۸۹ش.
۵. ابن عساکر، علی بن حسن؛ تاریخ ابن عساکر؛ تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۶. خوارزمی، موفق بن احمد؛ مقتل الحسین علیه السلام؛ قم: انتشارات مفید، [بی تا].
۷. شریفی، محمود و دیگران؛ موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام؛ قم: پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۸۳ش.
۸. فتال نیشابوری، محمد بن حسن؛ روضة الواعظین و بصیرة المتعصین؛ ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۶۶ش.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۰. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۱۱. محدثی، جواد؛ فرهنگ عاشورا؛ چاپ اول، قم: نشر معروف، ۱۳۷۴ش.
۱۲. مفید، محمد بن محمد؛ الارشاد؛ قم: منشورات بصیرتی، [بی تا].
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ش.

۱. جواد محدثی؛ فرهنگ عاشورا؛ ص ۲۶.

جایگاه راستگویی در آموزه‌های دینی

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین سیف‌اللهی*

اشاره

زبان، مهم‌ترین عضوی است که انسان به واسطه آن با دیگران ارتباط برقرار، و مفاهیم، مقاصد و مطالب مورد نظرش را منتقل می‌کند. این عضو در میان اعضای بدن، جایگاه ویژه‌ای دارد. انسان با زبان هم‌چنانکه می‌تواند حق بگوید و نظر رحمت خداوند مهربان، رضایت اولیای الهی و بندگان مؤمن را جلب کند، می‌تواند باطل بگوید و خشم و غضب خدا و اولیای الهی و نفرت بندگان را برانگیزد. انسان هم می‌تواند با صداقت و راستی، برای دنیا و آخرت خویش و دیگران مفید باشد و هم می‌تواند با دروغ، دورویی، سخن‌چینی، غیبت، تهمت، اهانت، ایذا، تمسخر و ... زمینه بدبختی خود را فراهم آورد و به دیگران آسیب برساند. از این روست که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام فرموده‌اند: «اگر سخن گفتن نقره باشد، سکوت طلاست»^۱. حال اگر آدمی بتواند خود را از آفات سخن در امان نگه دارد و فقط راست و حق بگوید، قطعاً سخن گفتن، بهتر از سکوت است؛ چنانکه خداوند متعال پیامبران و حجت‌های خویش را برای سخن گفتن فرستاده است، نه برای سکوت.^۲

الف. اهمیت راستگویی

صداقت و راستگویی نه تنها از دیدگاه اسلام و ادیان آسمانی، بلکه از دیدگاه تمام مکاتب بشری و همه عقلای عالم، امری پسندیده و نیکوست؛ زیرا فطرت آدمی بر مبنای صداقت و راستی

* پژوهشگر مؤسسه نور الثقلین.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۱۴: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ إِنْ كُنْتَ زَعَمْتَ أَنَّ الْكَلَامَ مِنْ فَضَّةٍ فَإِنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ».

۲. احمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج؛ ج ۲، ص ۳۱۵.

سرشته شده است و هر انسانی بر اساس فطرت خود گواهی می‌دهد که راستگویی، بهتر از دروغ‌گویی است. اسلام که کامل‌ترین دین الهی است، همواره بشر را به راستی در رفتار و گفتار توصیه کرده و بالاترین مقامات را برای راستگویان و صادقان اثبات نموده است. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛^۱ امروز [روز قیامت]، روزی است که راستی راست‌گویان به آن‌ها سود می‌رساند، برای آن‌ها باغ‌هایی از بهشت است که نهرها از زیر [درختان] آن جاری است، همواره تا ابد در آن می‌مانند؛ هم خداوند از آن‌ها راضی است و هم آن‌ها از خداوند خشنودند. این، رستگاری بزرگ است.

رسول خدا ﷺ نیز در این باره فرموده است: «إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي عَدَاً وَأَوْجِبْكُمْ عَلَيَّ شَفَاعَةً أَصْدَقُكُمْ لِسَانًا وَأَدَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ وَأَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَأَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ؛^۲ نزدیک‌ترین شما به من در روز قیامت و کسی که شفاعت او بر من بیش از همه واجب است، کسی است که از میان شما راستگوتر، امانت‌دارتر، خوش‌اخلاق‌تر و مردم‌دارتر باشد».

ب. مصادیق راستگویی

از نظر اسلام، راستگویی دست‌کم دو ویژگی دارد:

۱. مطابقت گفتار با واقعیت و حقیقت

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های صداقت و راستگویی، مطابقت سخن انسان با واقعیت و حقیقت است. کسی که سخنی را بگوید که واقعیت و حقیقت بیرونی ندارد، دروغ گفته است. «ابن ابی سرح» که از دشمنان سرسخت اسلام و از کسانی بود که رسول خدا ﷺ بعد از فتح مکه، خون او را مباح شمرده بود. او مدعی بود که وحی بر او نازل می‌شود؛ در حالی که هرگز به او وحی نازل نمی‌شد. از این رو خداوند متعال این آیه شریفه را در شأن او نازل کرد: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ؛^۳ و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد یا می‌گوید: به من وحی شده، در حالی که چیزی به او وحی نشده است».

۱. مانده: ۱۱۹.

۲. محمد بن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۵۰۸.

۳. أنعام: ۹۳.

اگر کسی واقعیت و حقیقتی را که وجود دارد و بیان آن لازم است، انکار کند، دروغ گفته است. قرآن کریم کسانی که قیامت را انکار می‌کنند، دروغگو و کذاب خوانده است؛ زیرا آخرت و عالم پس از مرگ، از بدیهی‌ترین حقایق عالم هستی است که همه انبیا، اولیا و کتاب‌های آسمانی به آن بشارت داده‌اند؛ چنانکه خدای متعال می‌فرماید: «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ»^۱ در آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان؛ آنان که روز جزا را انکار می‌کنند».

۲. اعتقاد قلبی به حق و همراهی زبان با قلب

اگر چه مطابقت سخن با حق و حقیقت، شرط صداقت و راستگویی است؛ اما برای راست بودن سخن، کافی نیست؛ بلکه انسان راستگو، کسی است که به آنچه می‌گوید اعتقاد داشته باشد. امام صادق علیه السلام فرموده است: «أَدْنَى حَدِّ الصِّدْقِ أَنْ لَا يَخَالَفَ اللِّسَانُ الْقَلْبَ وَ لَا الْقَلْبُ اللِّسَانَ»^۲ کم‌ترین حدّ صداقت و راستگویی، این است که زبان، مخالف قلب و قلب، مخالف زبان نباشد». از این رو کسی که تنها به زبان، اسلام آورده و به حقانیت خدا و رسول او شهادت داده است، ولی در دل او از ایمان و اعتقاد قلبی به آنچه می‌گوید، خبری نیست و حق بودن اسلام را از جان و دل نپذیرفته است؛ منافق و دروغگوست. خداوند درباره این افراد می‌فرماید: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»^۳ چون منافقان نزد تو آیند، گویند: گواهی می‌دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی و خدا می‌داند که تو واقعاً پیامبر او هستی، و خدا گواهی می‌دهد که منافقان سخت دروغگو هستند».

اگر چه سخن منافقان در این آیه شریفه، ویژگی اول را دارد و مطابق حق و حقیقت است، اما از آنجا که در دل به این حقیقت، یعنی به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان و اعتقاد نداشتند، شهادت‌شان به رسالت آن حضرت دروغ بود. بنابراین سخن راست افزون بر مطابق حق و حقیقت بودن، باید مطابق و موافق اعتقاد قلبی نیز باشد و قلب و زبان انسان یکی باشد؛ نه قلب، مخالف زبان و نه زبان، مخالف قلب باشد.

ج. رابطه ایمان و راستگویی

در آموزه‌های دینی اسلام، راستگویی یکی از نشانه‌های حقیقی بودن ایمان مؤمن است. از پیامبر

۱. مطفین: ۱۰ و ۱۱.

۲. منسوب به امام صادق علیه السلام؛ مصباح الشریعة؛ ص ۳۴.

۳. منافقون: ۱.

اکرم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال شد: «مؤمن چه نشانه‌ای دارد و به واسطه چه چیزی شناخته می‌شود؟». حضرت فرمود: «بِقَارِهِ وَ لِينِهِ وَ صِدْقِ حَدِيثِهِ»^۱ با وقار و نرم‌خویی و راستی گفتارش». امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَعَّ الْإِيمَانَ عَلَى سَبْعَةِ أَشْهُمٍ عَلَى الْبِرِّ وَ الصِّدْقِ وَ الْيَقِينِ وَ الرِّضَا وَ الْوَفَاءِ وَ الْعِلْمِ وَ الْجَلْمِ»^۲ خدای عزوجل، ایمان را بر هفت قسمت بنا نهاده است: نیکوکاری، صداقت و راستگویی، یقین، رضایت، وفاداری، علم و بردباری».

مؤمن حقیقی، کسی است که راست بگوید، حتی اگر به ضررش باشد و دروغ نگوید، حتی اگر به نفعش باشد؛ چنانکه امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام فرموده است: «إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ يُؤْثِرَ الْعَبْدُ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّ عَلَى الْكُذْبِ حَيْثُ يَنْفَعُ»^۳ از نشانه‌های حقیقت ایمان بنده خدا، این است که راستی را بر دروغ ترجیح دهد؛ حتی اگر راست به ضررش و دروغ به نفعش باشد».

د. الگوی‌های راستگویی

پیامبران الهی و اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام، همان‌گونه که میزان همه کمالات هستند؛ میزان و معیار صداقت و راستگویی نیز هستند؛ از این روست که خداوند آن بزرگواران را صادق و صدیق نامیده و به بندگانش دستور داده است که با ایشان همراهی، و از ایشان اطاعت کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با راستان باشید». امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در تفسیر این آیه شریفه فرموده است: «الصَّادِقُونَ هُمُ الْأَيْمَنَةُ وَ الصِّدِّيقُونَ بَطَّاعَتِهِمْ»^۵ صادقان، ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند و انسان‌های بسیار راستگو، کسانی هستند که از ایشان اطاعت کنند».

بنابراین یکی از ویژگی‌های صدیقین، پیروی از انبیای الهی است؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ»^۶ کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده‌اند، انسان‌های بسیار صادق و راستگو هستند». رسول خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره صدیق بودن امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام فرموده است:

۱. مسعود بن عیسی ابن ابی‌فراس؛ مجموعه ورام؛ ج ۲، ص ۲۵۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۲.

۳. علی بن حسن طبرسی؛ مشکاة الأنوار؛ ص ۱۷۲.

۴. توبه: ۱۱۹.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۰۸.

۶. حدید: ۱۹.

الصَّادِقُونَ ثَلَاثَةٌ حَبِيبُ النَّجَّارِ مُؤْمِنُ آلِ بَيْتِ الَّذِي قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ وَحَزَقِيلُ
مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ الَّذِي قَالَ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
الثَّالِثُ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ؛^۱ انسان‌های بسیار راستگو سه نفرند: حبیب نجار که همان مؤمن
آل بیس است که گفت: از فرستادگان (خدا) پیروی کنید، از کسانی پیروی کنید که از شما
مزدی نمی‌خواهند و خودشان هدایت یافته‌اند؛ و حزقیل، مؤمن آل فرعون که گفت: آیا
مردی (رسولی) را که می‌گوید پروردگار من خداوند است، می‌کشید؛ و علی بن
ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ که سومین و برترین آن‌هاست.

شیعیان کامل اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ همچون سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و ... نیز به تبع اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ،
الگوی صداقت هستند؛ چنانکه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره ابوذر فرموده است: «مَا أَظَلَّتِ الْخُضْرَاءُ وَ
لَا أَقَلَّتِ الْغُبْرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ؛^۲ آسمان سایه نیفکنده و زمین به روی خود
ندیده کسی را که راستگوتر از ابوذر باشد». ابوذر در فتنه‌های سخت پس از شهادت
رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هرگز از ولایت جدا نشد و همواره مردم را به سوی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ دعوت، و
حق و حقیقت را بیان می‌کرد. در هر مجلس، محفل و هر کوچه و بازاری، صادقانه فضائل
امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را بیان می‌کرد. این صداقت و بی‌پروایی‌اش
در بیان فضایل اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و به‌ویژه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ، برای خلفای غاصب سخت و دشوار
بود؛ از این رو بود که او را بسیار مورد آزاد و اذیت قرار می‌دادند. او در راه ولایت، شکنجه‌های
بسیاری را از سوی خلفای غاصب تحمل نمود. عثمان که تحمل صداقتش را نداشت، او را به
شام تبعید کرد. در شام نیز معاویه نتوانست صداقتش را تحمل کند و او را به مدینه بازگرداند.
عثمان این بار او را به بیابان خشک و بی‌آب و علف ریزه تبعید کرد. روح بلند او پس از تحمل
سختی‌های بسیار در ریزه به ملکوت پیوست.

تعارف دروغ

در روایت است: روزی امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ با فرزندش اسماعیل در مجلسی بودند. یکی از دوستان
امام عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شد، سلام کرد و نشست. وقتی حضرت برخاست، او نیز به اتفاق امام عَلَيْهِ السَّلَامُ حرکت
کرد و تا مقابل در خانه امام عَلَيْهِ السَّلَامُ، با ایشان همراه بود؛ سپس از حضرت جدا شد. وقتی امام عَلَيْهِ السَّلَامُ
وارد خانه شدند، اسماعیل پرسید: «ای پدر! چرا به آن شخص تعارف نکردید و نفرمودید به منزل

۱. فرات بن ابراهیم کوفی؛ تفسیر فرات الکوفی؛ ص ۳۵۴.

۲. سلیم بن قیس هلالی؛ کتاب سلیم بن قیس الهلالی؛ ج ۲، ص ۶۵۹.

بیاید؟». حضرت فرمود: «دلیلی بر آمدنش به خانه وجود نداشت». اسماعیل گفت: «اگر شما تعارف می‌کردید، او خودش نمی‌آمد». حضرت فرمود: «فرزندم! دوست ندارم که خداوند مرا از کسانی قرار دهد که بیان می‌کنند چیزی را که قصد آن را ندارند».^۱

هـ آثار صداقت و راستگویی

۱. محبوبیت نزد خداوند متعال

محبوبیت انسان راستگو نزد خداوند متعال، از مهم‌ترین آثار صداقت و راستگویی است. میان راستگویی و دوستی با خداوند، رابطه مستقیمی وجود دارد؛ زیرا خداوند راستگویان را دوست دارد و به سبب همین دوست داشتن است که بهترین‌ها را به آنان هدیه می‌کند. از آنجا که راستگویی، یکی از اخلاق‌های شایسته و از مکارم اخلاق است، خداوند این اخلاق والا را به آنان الهام می‌کند؛ چنانکه امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَهَمَّهُ الصِّدْقُ»^۲ هنگامی که خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد، صداقت و راستگویی را به او الهام می‌کند. همچنین آن حضرت فرموده است: «أَلَا فَاضِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ مَنْ صَدَقَ، وَ جَائِئُوا الْكُذِبَ فَإِنَّ الْكُذِبَ مُجَانِبُ الْإِيمَانِ»^۳ راستگو باشید؛ زیرا خداوند با کسی است که راستگو باشد و از دروغ دوری کنید؛ زیرا دروغ از ایمان به دور است».

۲. حکمت

امام صادق علیه السلام فرموده است: «الْحِكْمَةُ ضِيَاءُ الْمَعْرِفَةِ وَ مِيرَاثُ [مِيزَانِ] التَّقْوَى وَ تَمَرَةُ الصِّدْقِ»^۴ حکمت، روشنی معرفت و میراث تقوا و میوه صداقت و راستگویی است». شخص برخوردار از حکمت، همواره سخن معقول و موافق حق می‌گوید و می‌کوشد کارهایش را بر اساس تدبیر و اتقان انجام دهد.^۵

۳. اصلاح امور

یکی از مهم‌ترین آثار راستگویی، اصلاح همه امور انسان از جمله دین و عمل او با راستگویی

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۱۶، ص ۲۴۱.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۲۱۷.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ الامالی؛ ص ۲۱۶.

۴. منسوب به امام صادق علیه السلام؛ مصباح الشریعة؛ ص ۱۹۸.

۵. علی بن محمد جرجانی؛ کتاب التعریفات؛ ج ۱، ص ۹۶؛ علی بن حسین علم‌الهدی؛ رسائل الشریف المرتضی؛ ج ۲، ص ۲۶۸.

است؛ چنانکه امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «مَنْ صَدَقَ أَصْلَحَ دِيَانَتَهُ؛^۱ کسی که راستگو باشد، دینش اصلاح می‌شود». امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكِيَ عَمَلُهُ؛^۲ کسی که راستگو باشد، عملش پاکیزه می‌شود». این امر بدان جهت است که راستگویی، انسان را به سوی خوبی و نیکوکاری دعوت می‌کند و ثمره نیکوکاری، اصلاح همه امور فردی و اجتماعی است؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «الصَّدْقُ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَالْبُرُّ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ؛^۳ راستگویی، به نیکوکاری دعوت می‌کند و نیکوکاری، به بهشت رهنمون می‌سازد».

نقل است روزی شخصی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: «من نماز نمی‌خوانم، عمل منافی عفت انجام می‌دهم و دروغ هم می‌گویم. اول کدام را ترک کنم؟». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دروغ». او در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله تعهد کرد که هرگز دروغ نگوید. هنگامی که خارج شد، وسوسه‌های شیطانی برای عمل منافی عفت در دل او پیدا شد، اما بلافاصله با خود اندیشید اگر پیامبر صلی الله علیه و آله از او در این باره سؤال کند، چه بگوید؟ اگر بگوید چنین عملی را مرتکب نشده است، دروغ گفته است و اگر راست بگوید، حد بر او جاری می‌شود. این شیوه فکر و خودداری، درباره دیگر کارهای خلاف نیز برای او رخ داد و ترک دروغ، سرچشمه ترک همه گناهان او شد.

بنابراین همان‌گونه که راستگویی، منشأ همه خوبی‌هاست؛ دروغ نیز منشأ همه پلیدی‌هاست؛ چنانکه امام حسن عسکری علیه السلام فرموده است: «جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ كُلُّهَا فِي بَيْتِ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهَا الْكُذِبُ؛^۴ تمام پلیدی‌ها در اطاقی قرار داده شده است و کلید آن، دروغ است».

۴. اعتماد عمومی

یکی از آثار مهم راستگویی، ایجاد اعتماد و اطمینان متقابل میان مردم است. البته این اعتماد و اطمینان نه تنها میان مردم، بلکه در رابطه با حکومت و حاکمان نیز باید وجود داشته باشد. از بزرگ‌ترین سرمایه‌های اجتماعی هر نظام و ملتی، وجود اعتماد عمومی در سطح جامعه است که موجب همدلی و وفاق هر چه بیشتر جامعه می‌شود. مهم‌ترین آفت این سرمایه اجتماعی، دروغ و نیرنگ و نفاق است. از همین روست که در روایات از دوستی با دروغگویان به شدت نهی شده است؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «إِيَّاكَ وَ مُضَادَّةَ الْكُذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ،

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۲۱۸.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۰۴.

۳. علی بن حسن طبرسی؛ مشکاة الانوار؛ ص ۱۷۲.

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۶۶، ص ۲۶۳.

يَقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ؛^۱ از دوستی با دروغگو پرهیز که او همچون سراب است؛ دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را دور می‌سازد».

اگر مردم یا حاکمان جامعه دچار آفت دروغ‌گویی و نیرنگ شوند، به مرور زمان سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی از بین می‌رود. از بین رفتن اعتماد عمومی نیز موجب بروز هرج و مرج در جامعه و در نهایت، نابودی و از بین رفتن همه امکانات می‌شود؛ از همین روست که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «التَّجَاةُ مَعَ الصِّدْقِ؛^۲ نجات، همراه صداقت و راستگویی است». راه نجات و خوشبختی شخص و جامعه، پایبندی به راستگویی است. ترویج راستگویی، ترویج اعتماد و اطمینان عمومی، و اعتماد عمومی نیز زمینه‌ساز وحدت اجتماعی است. وحدت، عامل همه پیروزی‌ها و خوشبختی‌های مادی و معنوی است.

۵. بهشت و رضوان الهی

خدای سبحان در قرآن کریم درباره پاداش راستگویان فرموده است:

«هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛^۳ این، روزی است که صادقان از راستی خود بهره‌مند می‌شوند. برای آن‌ها، بهشت‌هایی است که از زیر درختانش، نهرها جاری است و در آن، به نعمت ابدی متعمم هستند؛ خدا از آن‌ها خشنود و آن‌ها از خدا خشنودند. این است سعادت و رستگاری بزرگ.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز درباره پاداش راستگویی و دروغ‌گویی فرموده است: «عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْكِذْبَ فَإِنَّهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ؛^۴ مراقب صداقت خود باشید؛ زیرا که آن، دری از درهای بهشت است و مراقب باشید دروغ نگویند؛ زیرا که آن، دری از درهای جهنم است». نقل است شخصی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: «یا رسول الله! عمل اهل بهشت چیست؟». حضرت فرمود: «صداقت و راستگویی است؛ زیرا وقتی بنده خدا راستگو باشد، نیکوکار می‌شود و وقتی نیکوکار شد، ایمان می‌آورد. وقتی ایمان آورد، وارد بهشت می‌شود». آن شخص پرسید: «پس عمل اهل جهنم چیست؟». حضرت فرمود: «دروغ‌گویی است؛ زیرا وقتی بنده خدا دروغ بگوید، گناهکار و مرتکب فسق و فجور می‌شود و وقتی فاجر

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ حکمت ۳۸.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۲۱۸، ح ۴۳۲۲.

۳. مانده: ۱۱۹.

۴. ابوالقاسم پاینده؛ نهج الفصاحة؛ ص ۵۷۳.

شد، به سوی کفر کشیده می‌شود و چون کافر شد، وارد جهنم می‌شود»^۱.

فهرست منابع

۱. ابن ابی فراس، مسعود بن عیسی؛ مجموعه ورام؛ چاپ اول، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق.
۲. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحة؛ چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غررالحکم و دررالکلم؛ چاپ دوم، قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴. جرجانی، علی بن محمد؛ کتاب التعریفات؛ لایبزیک: گوستا و فلوگل، ۱۸۴۵ م؛ بیروت: چاپ افست، ۱۹۷۸ م.
۵. دیلمی، حسن بن محمد؛ إرشاد القلوب إلى الصواب؛ چاپ اول، قم: شریف الرضی ۱۴۱۲ ق.
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغة؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۷. صدوق، علی بن محمد؛ الامالی؛ چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۸. طبرسی، احمد بن علی؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج؛ چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۹. طبرسی، علی بن حسن؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار؛ چاپ دوم، نجف: المکتبه الحیدریة، ۱۳۸۵ ق.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن؛ الأمالی؛ چاپ اول، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. علم الهدی، علی بن حسین؛ رسائل الشریف المرتضی؛ قم: چاپ مهدی رجائی، ۱۴۰۵ ق.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. کوفی، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات الکوفی؛ چاپ اول، تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ تحقیق جمعی از محققان؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التارث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱. منسوب به امام صادق علیه السلام؛ مصباح الشریعة؛ چاپ اول، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۲. هلالی، سلیم بن قیس؛ کتاب سلیم بن قیس الهلالی؛ چاپ اول، قم: الهادی، ۱۴۰۵ ق.

۱. حسن بن محمد دیلمی؛ إرشاد القلوب؛ ج ۱، ص ۱۸۵.

بررسی تقابل رضایت خدا با رضایت مردم

حجت الاسلام والمسلمین علیجان کریمی*

اشاره

اگر امری مورد پسند ما انسان‌ها باشد، از آن به رضایت تعبیر می‌کنیم؛ اما به راستی مقصود از رضایت خدا چیست و در چه مواردی میان رضایت خدا با رضایت دیگران تقابل به وجود می‌آید؟ رضایت خدا، همان رحمت و پاداش اوست و رضایت از خدا، تسلیم بودن در برابر قضا و قدر و بالاترین مرتبه توکل است. ارزش عمل صالح در صورتی است که فقط رضایت خدا در نظر باشد. در این میان گاهی میان رضایت خدا و رضایت مردم تقابلی ایجاد می‌شود؛ به گونه‌ای که یا باید رضایت خدا را جلب کرد و سبب ناخشنودی دیگران شد یا بر عکس دیگران را خشنود نمود، ولی خدا را از خود خشمگین کرد. در این شرایط برخی رضایت خدا و برخی رضایت مخلوق را ترجیح می‌دهند. بر اساس آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، در هیچ شرایطی رضایت مخلوق بر رضایت خالق مقدم نمی‌شود. اگر کسی در پی خشنودی خدا باشد، خشنودی مخلوق نیز حاصل می‌شود؛ ولی اگر کسی در طلب خشنودی مردم باشد، نه خشنودی خدا و نه خشنودی مردم را به دست آورده است.

رضایت خدا

رضایت، به معنای خشنود بودن و در تقابل با خشم است.^۱ اگر امری سازگار با خواسته و مورد پسند ما باشد، از آن به رضایت تعبیر می‌شود.^۲ مقصود از رضایت خدا نیز رضایت از صفات

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. محمد بن مکرّم ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۵، ص ۲۳۵.

۲. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، ص ۱۰۶.

فعل اوست، نه صفات ذات. نعمت،^۱ رحمت و ثواب^۲ و عفو^۳ اوست و مقصود از ناخشنودی و خشم او، محروم کردن از نعمت و کیفر دادن است.^۴

قرآن درباره عواملی که سبب رضایت خدا و نیز عواملی که سبب خشم خدا می‌شود، فرموده است: «أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ؛^۵ آیا کسی که از رضای خدا پیروی کرده، همانند کسی است که به خشم و غضب خدا بازگشته؟! و جایگاه او جهنم و پایان کار او بسیار بد است». بر اساس این آیه، اطاعت از خدا موجب خشنودی او و نافرمانی خدا، سبب خشم اوست.^۶ نقل است وقتی رسول خدا ﷺ فرمان داد مسلمانان برای جنگ احد از مدینه خارج شوند، برخی منافقان از شرکت در جنگ خودداری کردند؛ ولی مؤمنان گوش به فرمان رسول خدا ﷺ در جنگ حاضر شدند. در این شرایط بود که آیه فوق نازل شد.^۷

ارزش عمل صالح در صورتی است که انجام‌دهنده آن به دنبال کسب خشنودی خدا، و به تعبیر قرآن «ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» باشد. قرآن از گروهی که فقط درصدد جلب خشنودی خدا هستند، به نیکی یاد کرده است: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ؛^۸ بعضی از مردم، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است». بر اساس روایات، این آیه در لیلۃ‌المیت و در شأن امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نازل شده است؛ زمانی که آن حضرت به امر رسول خدا ﷺ در بستر ایشان خوابید تا از توطئه مشرکان که قصد کشتن‌اش را داشتند، در امان بماند.^۹

رضایت خالق یا مخلوق؟

برخی افراد وقتی میان تقابل رضایت خالق و مخلوق قرار می‌گیرند، رضایت مخلوق را بر

۱. همان، ج ۱۹، ص ۱۹۷؛ سید جعفر سجادی؛ فرهنگ معارف اسلامی؛ ج ۲، ص ۹۱۲.

۲. حسن بن عبدالله العسکری؛ معجم الفروق اللغویه؛ ص ۳۴.

۳. محمد بن علی شوکانی؛ فتح القدير؛ ج ۲، ص ۴۵۳.

۴. همان، ج ۹، ص ۳۷۶.

۵. آل عمران: ۱۶۲.

۶. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۴۳۲.

۷. همان.

۸. بقره: ۲۰۷.

۹. فرات بن ابراهیم کوفی؛ تفسیر فرات کوفی؛ ص ۶۵؛ عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی؛ تفسیر نور الثقلین؛ ج ۱،

ص ۲۰۵.

می‌گزینند؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است: «لَا تُشْخِطُوا اللَّهَ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ؛^۱ برای خشنود کردن هیچ فردی، خدا را به خشم نیاورید».

پیروی از مخلوق در صورتی که ملازم با نافرمانی خدا باشد، هرگز جایز نیست؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ».^۲ امام رضا علیه السلام نیز فرموده است: «مَنْ أَرْضَى الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ بِسَخَطِ الْمَخْلُوقِ؛^۳ کسی که به دنبال کسب خشنودی خدا باشد، اهمیتی به ناخشنودی مخلوق نمی‌دهد».

حقیقتی که در روایات به آن اشاره شده و تجربه نیز آن را به اثبات رسانده است، این است که اگر کسی به دنبال کسب رضایت مردم باشد، هیچ‌گاه به این هدف نخواهد رسید. از این رو در تعالیم و آموزه‌های دین اسلام، محور تمام افعال و کردار انسان، باید رضایت خدای متعال باشد؛ یعنی انسان مؤمن باید کارهایش را در راستای خوشنودی و رضایت الهی محاسبه کرده و انجام دهد. و اگر در جایی رضایت خداوند با جلب رضایت مردم در برابر هم قرار گرفت، جلب رضایت الهی مهم‌تر است. چنانچه مردی در ضمن نامه‌ای از امام حسین علیه السلام خواست تا خیر دنیا و آخرت را برایشان بنگارد امام علیه السلام در پاسخ نوشت: «مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ وَ مَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَ كَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ وَ السَّلَامُ؛^۴ هر کس با خشمگین کردن مردم به دنبال رضایت خدا باشد، خداوند پشتیبان او در کارهایی خواهد بود که مرتبط با مردم است، و هر کسی با به خشم آوردن خدا، به دنبال راضی نگه داشتن مردم باشد، خدا او را به همان مردم وامی‌گذارد. و السلام».

همچنین نقل است یکی از شیعیان به نام علقمه، نزد امام صادق علیه السلام از نسبت‌های ناروای مخالفان به شیعیان اظهار ناراحتی و دل‌تنگی کرد. آن حضرت به منظور دل‌داری به وی فرمود: «إِنَّ رِضَى النَّاسِ لَا يُمْلِكُ، وَأَلْسِنَتِهِمْ لَا تُضْبِطُ، وَ كَيْفَ تَسْلِمُونَ مِمَّا لَمْ يَسْلَمْ مِنْهُ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ وَ رُسُلُهُ؛^۵ جلب رضایت مردم، دست‌نیافتنی است و زبان ایشان، قابل کنترل نیست. چگونه انتظار دارید از چیزی (زخم‌زبان و تهمت‌های مردم) در امان باشید که انبیای الهی از آن در امان نبودند».

ملا احمد نراقی در این باره گفته است:

۱. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۴۰۳.
۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ حکت ۱۶۵.
۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۱۳۸.
۴. محمد بن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۲۰۰.
۵. همان؛ ص ۱۶۴؛ محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۷، ص ۳۹۶.

اگر گروهی از مردم را راضی کنی، گروه دیگری ناراضی خواهد شد. دل یکی را به دست آوری، دیگری دل شکسته می‌گردد. با همه این‌ها هم‌چنانکه اخبار بر آن شاهد، و به تجربه ثابت است؛ هر که دست از رضای حق برداشته، طالب رضای مردم باشد؛ خدا و خلق او را دشمن می‌دارند و احدی از او راضی نیست و هر که رضای خدا را بر رضای مردم مقدم دارد، همه او را دوست می‌دارند.^۱

نکوهش ریاکاری در آیات و روایات، از این جهت است که ریاکار درصدد جلب خشنودی مردم است؛ نه خدا. در روایتی درباره ریاکاران آمده است که فرشتگان حافظ اعمال با خوشحالی عبادت‌های ریاکار را به خدا عرضه می‌دارند. خدای تعالی می‌فرماید: «شما، حافظان عمل بنده من هستید و من از باطن او آگاهم؛ به درستی که این بنده با این عمل خود، رضای مرا نخواسته؛ بلکه غیر مرا در نظر داشته است. پس لعنت من بر او باد». همه فرشتگان نیز می‌گویند: «بر او باد لعنت تو و لعنت ما» و جمله آسمان‌ها و ساکنان آن‌ها بر او لعنت می‌فرستند.^۲ بی‌شک هر کسی که با عبادت خدا، به دنبال ستایش بنده‌ای از بندگان خدا باشد؛ در حقیقت معتقد است که قدرت آن بنده در برآورده کردن حاجاتش بیشتر از قدرت خدا و از این رو کسب رضایت او بهتر از کسب رضایت و خشنودی خداوند است. در حقیقت چنین فردی نسبت به خدا بی‌احترامی و اهانت کرده است.^۳

موارد تقابل رضایت خدا با رضایت مردم

در زندگی انسان‌های مؤمن، گاه مواردی پیش می‌آید که رضایت خدا و رضایت دیگران مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. برخی از این موارد عبارتند از:

۱. رضایت حاکمان جائر

حاکمان ستمگر تنها به دنبال برآورده کردن خواسته‌های مستبدانه خود هستند؛ از این رو به دست آوردن رضایت آنان، مستلزم سخط و خشم خداست. از آنجا که مخالفت با حاکمان ستمگر، خطر آفرین است؛ افراد بی‌دین، لابی‌ها و دنیاپرست که هرگز شجاعت ایستادگی در برابر آنان را ندارند، رضایت آنان را بر رضایت خدا ترجیح می‌دهند؛ این در حالی است که اولیای خدا در

۱. ملا احمد نراقی؛ معراج السعاده؛ ص ۶۲۶.

۲. حسین بن محمد تقی نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱، ص ۱۱۲؛ ملامحسن فیض کاشانی؛ محجة البیضاء؛ ج ۶، ص ۱۴۲.

۳. ملامحسن فیض کاشانی؛ محجة البیضاء؛ ج ۶، ص ۱۴۲.

چنین مواردی، رضایت خدا را در نظر دارند و باکی از مخالفت با ستمگران ندارند؛ چنانکه در ماجرای کربلا وقتی ابن‌زیاد در نامه‌ای به امام حسین علیه السلام، خواهان تسلیم شدن آن حضرت شد؛ امام علیه السلام پس از خواندن نامه، آن را دور انداخت و فرمود: «لَا أَفْلَحَ قَوْمٌ اشْتَرَوْا مَرْضَاةَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ!»^۱ ملتی که رضایت مخلوق را در برابر سخط خالق بخرد، رستگار نمی‌شود». هنگامی نیز که تصمیم گرفت به سمت عراق حرکت کند، فرمود: «لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ حُطَّ بِأَقْلَمٍ، رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَضَبِرُ عَلَى بَلَائِهِ وَ يُؤَقِّبِنَا أَجْوَرَ الصَّابِرِينَ»^۲ گریزی از آن روزی که با قلم (تقدیر مرگ کسی) مشخص شده، نیست. آنچه مایه خشنودی خداست، همان سبب خشنودی ما اهل بیت علیهم السلام است. بر بلاهایی که از خدا به ما می‌رسد، صبر می‌کنیم و خدا پاداش صابران را به ما عطا خواهد کرد».

امام سجاد علیه السلام نیز چه در مجلس ابن‌زیاد در کوفه و چه در برابر یزید در شام، با عزت و شجاعت پاسخ یاروگویی‌های آنان را داد و از تهدید به قتل، ترسی به خود راه نداد.^۳ هنگامی که اسیران کربلا را به مجلس یزید آوردند، یکی از وعاظ درباری در مدح یزید و بدگویی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به سخنرانی پرداخت. امام سجاد علیه السلام خطاب به او فرمود: «وَيْلَكَ أَيُّهَا الْخَطِيبُ اشْتَرَيْتَ مَرْضَاةَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ فَتَبَوَّءَ مَقْعَدَكَ مِنَ النَّارِ»^۴ وای بر تو ای خطیب! برای تأمین رضایت مخلوق، سخط و خشم خالق را بر خود خریده‌ای؟! پس جایگاه تو در آتش است».

۲. مجالس لهو و لعب

یکی از مهم‌ترین موارد تقابل رضایت خدا با رضایت مخلوق، مجالس لهو و لعب و برخی از مجالس عقد و عروسی و مانند آن است. در این نوع مجالس، برخی برای ایجاد شادی و هیجان در پی خشنودی و خوشحال کردن شرکت‌کنندگان در مراسم هستند. چه بسا صاحبان مراسم و برخی مؤمنان نیز که راضی به رفتارها و حرکات غیرشرعی نیستند، با در نظر گرفتن ملاحظات از بیان حکم خدا و نهی از منکر ممانعت می‌کنند. برخی به بهانه اینکه عروسی است و یک شب، هزار شب نمی‌شود؛ به انواع موسیقی و رقص و آوازه‌خوانی و حتی مشروبات الکلی تن می‌دهند.

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۴۴، ص ۳۸۲.

۲. حسین بن نصر حلوانی؛ نزهة الناظر و تنبيه الخاطر؛ ص ۸۶.

۳. علی بن موسی ابن‌طاووس؛ اللهوف فی قتلی الطفوف؛ ص ۹۱.

۴. همان، ص ۱۰۹.

قرآن می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»^۱ و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند؛ برای آنان عذابی خوارکننده است».

مطابق روایات و دیدگاه مفسران، مراد از «لَهْوَ الْحَدِيثِ»، غناست. بنابر روایات، این آیه درباره کسانی است که کنیزان خواننده را خریداری می‌کردند و مردم را با مشغول کردن به شنیدن آوازه‌خوانی، از شنیدن سخن حق باز می‌داشتند. آنان همچون زنان خواننده را وادار می‌کردند به سراغ کسانی که قصد دارند مسلمان شوند، بروند تا با آوازه‌خوانی ایشان را از هدف خود منصرف کنند و یا مجالسی با انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها ترتیب می‌دادند و سپس به شخصی که قصد داشت مسلمان شود، می‌گفتند: «این، بهتر است از نماز و روزه و جنگیدن است که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تو را بدان دعوت می‌کند».^۲

همچنین نقل شده است که روز جمعه‌ای، یک کاروان تجاری همراه با طبل و دهل و سر و صدا وارد مدینه شد. بیشتر نمازگزارانی که مشغول گوش دادن به خطبه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند، آن حضرت را رها کردند و به سراغ کاروان رفتند و فقط تعداد اندکی و به نقلی، ۱۲ نفر باقی ماندند. در آن حال، این آیه شریفه نازل شد و آنان را سرزنش کرد:^۳

وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ^۴؛ هنگامی که آن‌ها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند، پراکنده می‌شوند و به سوی آن می‌روند و تو را ایستاده به حال خود رها می‌کنند؛ بگو آنچه نزد خداست، بهتر از لهو و تجارت است و خداوند، بهترین روزی‌دهندگان است.

۳. مخالفان عقیدتی و سیاسی

یکی دیگر از موارد عدم امکان جمع میان خشنودی خدا و دیگران، راضی کردن مخالفان عقیدتی و سیاسی است. برای مثال بیشتر یهود و نصاری‌ای عصر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، دشمن آن حضرت و

۱. لقمان: ۶.

۲. ملا فتح‌الله کاشانی؛ تفسیر منهج الصادقین؛ ج ۷، ص ۱۹۸؛ نیز ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۶، ص ۱۳۱.

۳. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۴۳۳.

۴. جمعه: ۱۱.

همدست با مشرکان بودند. خدای سبحان خطاب به پیامبر ﷺ فرموده است:

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ
اتَّبَعْتُمْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكُمْ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ^۱ هرگز یهود و
نصاری از تو راضی نخواهند شد، (تا به طور کامل تسلیم خواسته‌های آن‌ها شوی و) از
آیین (تحریف‌یافته) آنان پیروی کنی. بگو: هدایت، تنها هدایت الهی است؛ و اگر از هوی
و هوس‌های آنان پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یاورى از سوى
خدا برای تو نخواهد بود.

این سخن قرآن، به عصر رسول اکرم ﷺ اختصاص ندارد. اکنون نیز قدرت‌های جهانی به چیزی
کمتر از تسلیم شدن مسلمانان در برابر خود رضایت نمی‌دهند. مسلم است که جلب رضایت
آنان، خشم خدا را به دنبال دارد. گروه‌های سیاسی نیز که دلبستگی شدیدی به آرمان‌های حزبی
خود دارند و طرفداران آنان نیز که تعصب شدیدی بر طرفداری بی‌چون و چرا از حزب خود دارند
و به فرموده قرآن: «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»^۲ هر گروهی به راهی رفتند؛ (و عجب اینکه) هر
گروه به آنچه نزد خود دارند، خوشحالند؛^۳ مشمول این آیه شریفه هستند.

فهرست منابع

۱. ابن طاووس، علی بن موسی؛ اللهوف فی قتلی الطفوف؛ قم: انوارالهدی، [بی‌تا].
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۳. حُلوانی، حسین بن نصر؛ نزهة الناظر و تنبيه الخاطر؛ تحقیق: مدرسة الإمام المهدي ﷺ؛
چاپ اول، قم: مدرسة الإمام المهدي ﷺ، ۱۴۰۸ ق
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تحقیق: صفوان عدنان داودی،
چاپ اول، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۶ ق.
۵. سجادی، سید جعفر؛ فرهنگ معارف اسلامی؛ تهران: کومش، ۱۳۷۳ ش.
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم:
هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۷. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدير؛ چاپ اول: دمشق، بیروت: دار ابن کثیر- دارالکلم،

۱. بقره: ۱۲۰.

۲. مؤمنون: ۵۳؛ روم: ۳۲.

١٤١٤ ق.

٨. صدوق، على بن محمد؛ الامالى؛ تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية؛ [بى جا]: مؤسسة البعثة، [بى تا].

٩. _____؛ كتاب من لا يحضره الفقيه؛ تحقيق على اكبر غفارى؛ چاپ دوم؛ قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٣ ق.

١٠. طباطبايى، سيد محمد حسين؛ الميزان فى تفسير القرآن؛ چاپ دوم، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٣٩٠ ق.

١١. طبرسى، فضل بن حسن؛ مجمع البيان فى تفسير القرآن؛ تصحيح فضل الله يزدى طباطبايى؛ چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ١٣٧٢ ش.

١٢. العسكرى، حسن بن عبدالله؛ معجم الفروق اللغويه؛ تحقيق: الشيخ بيت الله ييات و مؤسسة النشر الإسلامى؛ چاپ اول، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ١٤١٢ ق.

١٣. فيض كاشانى، مولا محسن بن شاه مرتضى؛ المحجة البيضاء؛ چاپ چهارم، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٧ ق.

١٤. كاشانى، ملا فتح الله؛ تفسير منهج الصادقين فى الزام المخالفين؛ تهران: كتابفروشى محمد حسن علمى، ١٣٣٦ ش.

١٥. كلينى، محمد بن يعقوب؛ الكافى؛ تصحيح على اكبر غفارى و محمد آخوندى؛ چاپ چهارم، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.

١٦. كوفى، فرات بن ابراهيم؛ تفسير فرات الكوفى؛ تصحيح محمد كاظم؛ تهران: وزارت ارشاد، ١٤١٠ ق.

١٧. مجلسى، محمد باقر؛ بحار الأنوار؛ تحقيق سيد ابراهيم الميانجى و محمد الباقر البهبودى؛ چاپ سوم، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.

١٨. نراقى، احمد بن محمد مهدى؛ معراج السعاده؛ [بى جا]: مؤسسه انتشارات هجرت، [بى تا].

١٩. نورى، حسين بن محمد تقى؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ تحقيق مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث؛ قم: سعيد، [بى تا].

ویژگی‌های جوانان عاشورایی

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد سبحانی‌نیا*

اشاره

شواهد تاریخی و تجربه‌های عینی در نهضت‌های بزرگ اسلامی، بیانگر آن است که نسل جوان از حرکت‌های انقلابی در سراسر جهان، به نحو احسن استقبال و حمایت کرده است. این جریان را می‌توان از آغاز بعثت رسول خدا ﷺ تا عصر حاضر در صحنه‌های مختلف مشاهده کرد. روحیه حق‌طلبی و مسئولیت‌پذیری جوانان، موجب حضور چشمگیر آنان در صف اول مبارزه حق علیه باطل شده است. این مسئله، حقیقتی است که در عصر حاضر در دوران مبارزات انقلابی، هشت سال دفاع مقدس و دفاع از حرم اهل بیت علیهم‌السلام خود را به خوبی نشان داد و الگوهای هم‌چون شهید حججی‌ها را به عالم اسلام معرفی کرد. بی‌تردید در نهضت عاشورا نیز مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین نقش‌ها را نیروهای جوان بر عهده داشتند. در هر جامعه‌ای جوانان بیشتر از هر گروه سنی، به دنبال اسوه و الگوی رفتاری هستند. اکنون که هجمه نرم دشمن ایمان جوانان را نشانه گرفته است، معرفی چهره‌های شاخص مذهبی و تبیین ابعاد مختلف زندگی آنان به جامعه و به‌ویژه جوانان، از ضروریات انکارناپذیر است؛ زیرا آشنایی جوانان با چهره‌های نورانی و پرصلابتی که با ایمانی راسخ و عزمی استوار به فله‌های رفیع سعادت صعود کردند، به آن‌ها هویت می‌بخشد.

۱. ایمان راسخ

عاشورا، عرصه تجلی ایمان جوانانی است که با یاد خدا از مشکلات ترسیدند و خطر را به جان خریدند. نمونه بارز آن، ایمان راسخ حضرت عباس علیه‌السلام است. آنچه بیشتر از چهره مبارک آن حضرت در ذهن‌ها به تصویر کشیده شده است، شجاعت اوست؛ در حالی که آن حضرت ابتدا

* عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان.

بنده‌ای سراپا تسلیم الهی بود و تمام عظمت‌ها و ارزش‌های او نیز زیر سایه همین بندگی و اطاعت محض الهی قرار دارد. امام صادق علیه السلام درباره ایمان آن حضرت فرموده است: «كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِدًا الْبَصِيرَةَ ضَلَبَ الْإِيمَانَ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبْلَى بَلَاءً حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا؛^۱ عموی ما عباس، دارای بینشی ژرف و ایمانی راسخ بود. همراه با امام حسین علیه السلام جهاد کرد و نیک آزمایش داد و به شهادت رسید».

ایمان راستین و راسخ حضرت ابوالفضل علیه السلام، در رجزخوانی ایشان در روز عاشورا نمایان است. وقتی با مارد بن سدی شروع به مبارزه کرد، فرمود: «أَنَا بِنُ عَلِيٍّ لَا أَعْجُزُ مِنْ مُبَارَاةِ الْأَقْرَانِ وَ مَا أَشْرَكَتُ بِاللَّهِ لَمْ حَمَّةَ الْبَصْرِ؛^۲ من فرزند علی هستم که در مبارزه با شجاعان عرب، هیچ عجزی ندارم و من به اندازه یک چشم بر هم زدن، به خدا شرک نورزیده‌ام.

شرک در برابر توحید است و به شرک در ذات، صفات و افعال و به دو قسم جلی و خفی تقسیم می‌شود. این جمله حضرت با اطلاقی که دارد، همه مراتب شرک را از خود نفی می‌کند و نشان‌دهنده ایمان کامل ایشان است. از این رو امام صادق علیه السلام لقب گران‌سنگ بنده خدا بودن را به آن حضرت داده است؛ چنانکه در زیارتنامه‌اش می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمَطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ».^۳

مؤمنان واقعی در آخرت، با رویی درخشان و تابناک محشور می‌شوند و در دنیا نیز آثار بندگی و پرستش در سیمای‌شان پدیدار است؛ چنانکه قرآن مجید در وصف آن‌ها فرموده است: «سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَنْوَارِ السُّجُودِ؛^۴ علامت آنان، اثر سجده در چهره‌هایشان است». یکی از مصادیق این آیه شریفه، حضرت عباس علیه السلام است. در تاریخ نوشته‌اند: «اثر سجده‌های طولانی بر پیشانی‌اش نقش بسته بود تا آنجا که قاتل او می‌گوید: وی نیکو چهره و رشید بود که در پیشانی‌اش اثر سجده می‌درخشید».^۵

این ویژگی را در میان جوانان عاشورایی این زمان نیز می‌توان به راحتی مشاهده کرد. یکی از دوستان نزدیک شهید محسن حججی درباره ایمان این شهید والا مقام می‌گوید:

۱. جعفر بن محمد ابن نما حلی؛ مثير الأحزان؛ ص ۲۵۵.

۲. عبدالواحد مظفر؛ بطل العلقمی؛ ج ۲، ص ۱۶۲.

۳. جعفر بن محمد ابن قولویه؛ کامل الزیارات؛ ص ۲۵۷.

۴. فتح؛ ۲۹.

۵. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی؛ مقاتل الطالبین؛ ص ۷۹.

محسن همیشه با بینش و نگرش کافی در هر عرصه و مسیری وارد می‌شد و در نتیجه همیشه بسیار مصمم بود. برای بحث اعزام به سوریه و مدافع حرم شدنش، خیلی تلاش کرد. دلیل اصلی آن آرامشی که هنگام اسارت در چهره‌اش نمایان است، این است که به راهی که انتخاب کرده بود، ایمان کامل داشت و حتی یک درصد هم نسبت به این مسیر شک و شبهه‌ای در دل نداشت. محسن مطمئن بود که پا در مسیری گذاشته است که در نهایت، عاقبت بخیری را برایش به همراه دارد... انسان‌هایی که ایمان قوی داشته باشند و صاحب پشتوانه اعتقادی خوبی باشند، هیچ‌گاه در برابر دشمنان خم به ابرو نمی‌آورند. این استقامت شهید با اینکه مجروح و در حال اسیر شدن بود، فقط به خاطر ایمان به خدا و راهی بود که در آن وارد شده و بیشتر رزمندگان ما نیز این خصلت را دارا هستند.^۱

۲. تکلیف‌گرایی

یکی از صفات بارز جوانان عاشورایی، تکلیف‌گرایی است. آنچه برای آن‌ها مهم بود، انجام وظیفه بود؛ نه کسب نتیجه. این ویژگی هر چند به ظاهر امری ساده به نظر می‌رسد، اما انسان در مقام عمل با دشواری‌های زیادی مواجه می‌شود که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به شناخت تکلیف و در گام بعدی، توفیق در عبور از موانع و عمل به آن اشاره کرد. در چنین منطقی هدف، اجرای تعهدات و وظایف است؛ خواه به نتیجه برسد و خواه در ظاهر به شکست بینجامد؛ هر چند دستیابی به نتیجه نیز مهم است. گفتگوی حضرت علی اکبر علیه السلام با پدر بزرگوارش، گویای این موضوع است. وقتی امام حسین علیه السلام در مسیر کربلا، در منزل «قصر بنی مقاتل» به دنبال خوابی که دیده بود، جمله «انا لله و انا الیه راجعون» را بر زبان آورد، حضرت علی اکبر علیه السلام علت را جویا شد. امام علیه السلام فرمود: «اسب سواری مقابل من در خواب ظاهر شد و گفت: این قوم شبانگاه در حرکت است و مرگ به استقبالشان می‌آید». حضرت علی اکبر علیه السلام، حق را با معیارش تشخیص داد. از این رو از امام علیه السلام پرسید: «أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ؟؛ پدرم! آیا ما بر حق نیستیم؟». امام علیه السلام فرمود: «سوگند به خدا که ما بر حقیقیم». حضرت علی اکبر علیه السلام گفت: «فَأَيْنَا إِذَا لَا نُبَالِي أَنْ نَمُوتَ؟؛ پس ما را باکی از مرگ نیست».

جوان به سبب روحیه‌ای که دارد، آرمان‌گرا، حق‌طلب و آماده برای فداکاری است؛ اما گاهی

۱. خبرگزاری تسنیم؛ «ایمان قوی، علت آرامش چهره شهید پس از اسارت»؛ ۱۳۹۶/۰۵/۲۸، کد خبر: ۱۴۹۴۰۱۵
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1494015>

۲. محمد بن محمد مفید؛ الارشاد؛ ج ۲، ص ۸۲.

ممکن است به سبب هیجاناتی که دارد، از مسیر حق خارج و درگیر حاشیه‌هایی شود که برای او ثمره‌ای جز اتلاف وقت ندارد و یا در تشخیص حق و باطل، دچار سردرگمی شود. در چنین شرایطی باید به ولی و امام خویش مراجعه کند. قرآن امامان علیهم‌السلام را مرجع علمی مردم معرفی کرده است: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۱ پس اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر (امامان) جویا شوید».

امروزه جوانان ما نیز این روحیه حق‌گرایی و دین‌داری داشته و بدان سخت پایبند هستند، چنانچه اینان با الهام از روحیه جوانان کربلا هشت سال از دین و نظام اسلامی دفاع و فرهنگ شهادت‌طلبی را نهادینه کردند، چنانچه رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام می‌فرماید:

یک کتابی تازه خوانده‌ام که خیلی برای من جالب بود. دختر و پسر جوان - زن و شوهر - متولدین دهه ۷۰، می‌نشینند برای اینکه در جشن عروسی‌شان گناه انجام نگیرد، نذر می‌کنند سه روز روزه بگیرند! به نظر من این را باید ثبت کرد در تاریخ که یک دختر و پسر جوانی برای اینکه در جشن عروسی‌شان ناخواسته خلاف شرع و گناهی انجام نگیرد، به خدای متعال متوسل می‌شوند، سه روز روزه می‌گیرند. پسر عازم دفاع از حریم حضرت زینب علیها‌السلام می‌شود؛ گریه ناخواسته این دختر، دل او را می‌لرزاند؛ به این دختر - به خانمش - می‌گوید که گریه تو دل من را لرزاند، اما ایمان من را نمی‌لرزاند! و آن خانم می‌گوید که من مانع رفتن تو نمی‌شوم، من نمی‌خواهم از آن زن‌هایی باشم که در روز قیامت پیش فاطمه زهرا سرافکننده باشم! ببینید، این‌ها مال قضایای صد سال پیش و دوست سال پیش نیست، مال سال ۹۴ و ۹۵ و مال همین سال‌ها است، مال همین روزهای در پیش [روی] ما است.^۲

۳. بصیرت و زمان‌شناسی

بصیرت، واژه‌ای عربی و در لغت به معنای علم، عبرت و حجت است.^۳ در فرهنگ قرآنی نیز به معنای رؤیت قلبی و ادراک باطنی آمده است.^۴ امام علی علیه‌السلام بصیر را این‌گونه معرفی کرده است:

۱. نحل: ۴۳.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه؛ «باید در تاریخ ثبت کرد»، ۱۳۹۷/۰۶/۲۵، کد خبر: ۴۰۴۲۴.
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=40424>

۳. محمد بن مکرّم ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۴، ص ۶۵.

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۴۹.

«فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعَبْرِ»^۱ اهل بصیرت، کسی است که بشنود و بیندیشد و بنگرد و ببیند و از حوادث عبرت گیرد».

بصیرت یعنی شناخت حق از باطل در فضای پر هیاهو و غبار آلود که حق، چنان در باطل درآمیخته است که فرد، نیازمند بینشی فراتر از دانش معمولی باشد. بدیهی است بصیرت ربطی به علم و دانش کلاسیک و به موقعیت و جایگاه اجتماعی ندارد. در میان همه سطوح علمی و اجتماعی، افراد بی بصیرت وجود دارد. در واقع بصیرت و شناخت حق، مهم ترین نقشه جهت یابی برای به کارگیری این نیرو و انگیزه برتر جوانی است. اهمیت بصیرت تا جایی است که امام علی علیه السلام فرموده است: «ذَهَابُ الْبَصْرِ خَيْرٌ مِنْ عَمَى الْبَصِيرَةِ»^۲ نابینایی چشم، بهتر از نابینایی دل (و نداشتن بصیرت) است».

مقام معظم رهبری علیه السلام، بصیرت را نیاز اصلی جامعه دانسته و فرموده است: «بصیرت اجازه نمی دهد غبار آلودگی فتنه، کسی را گمراه کند».^۳ تأکیدهای پی در پی رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام بر موضوع بصیرت در شرایط کنونی و توصیه آن به جوانان، بیشتر به سبب جنگ نرم دشمنان است. در چنین شرایطی بصیرت، پیش نیاز مقابله با جنگ نرم در فضای مجازی است. ایشان بصیرت را چون قطب نما و نورافکن می دانند که مسیر درست را به آدمی نشان می دهد و از افتادن به دام فتنه باز می دارد.^۴

یکی از ویژگی های مهم و برجسته جوانان عاشورایی که در حضرت عباس علیه السلام تجلی یافته است، بصیرت است. نکته دقیق و لطیف در فرمایش امام صادق علیه السلام درباره بصیرت قمر بنی هاشم علیه السلام، عنصر «نفوذ» (نافذ البصيرة) است. در زیارت ایشان می خوانیم: «أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَيَّ بِبَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ»^۵ به درستی که تو ای ابوالفضل! عمرت را سپری کردی، در حالی که دارای مقام بصیرت بودی و به صالحین اقتدا نمودی».

دامنه بصیرت، چنان قابلیت در قمر بنی هاشم ایجاد کرد که پرچمدار نهضت حسینی و علمدار دشت کربلا شد. شواهد تاریخی فراوانی بر عمق بصیرت حضرت عباس علیه السلام حکایت دارد که در

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۱۵۳.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ج ۴، ص ۳۲.

۳. بیانات در دیدار مردم چالوس با رهبر انقلاب در ورزشگاه شهدای هفتم تیر؛ ۱۳۸۸/۰۷/۰۵.

<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=8174>

۴. مرکز صهبا؛ بصیرت و استقامت؛ ص ۱۰.

۵. جعفر بن محمد ابن قولویه؛ کامل الزیارات؛ ص ۲۵۶.

آثار تاریخ‌نویسان اهل سنت نیز یافت می‌شود. بلاذری، از مورخان مشهور اهل سنت می‌نویسد: شمر به سمت خیمه امام حسین علیه السلام آمد و گفت: خواهرزاده‌هایم کجایی؟ خطاب شمر با چهار پسر حضرت ام‌البنین علیها السلام بود. هنگامی که حضرت عباس علیه السلام و برادرانش از خیمه خارج شدند تا ببینند شمر چه کاری با آن‌ها دارد، شمر به آن‌ها گفت: برای شما امان‌نامه آورده‌ام. آنان ضمن رد کردن امان‌نامه، گفتند: لعنک الله و لعن أمانک!!! أتؤمننا واین بنسب رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا أَمَانَ لَهُ؛^۱ خداوند، تو و امان‌نامه‌ات را لعنت کند. آیا ما در امان باشیم، ولی امام حسین علیه السلام امانی نداشته باشد؟!

با دقت در این رویداد تاریخی می‌توان به این نتیجه رسید که عباس علیه السلام هم که باشی، دشمن در تو طمع می‌ورزد و حتی برایت امان‌نامه می‌فرستد. حضرت عباس علیه السلام نه تنها امام زمان خود را در سخت‌ترین اوضاعی که لشکر انبوه دشمن به ایشان حمله کرده بود، تنها نگذاشت؛ بلکه جان خود را سپر امام علیه السلام خود کرد. این نوع رشادت و دلاوری، تنها از کسی بر می‌آید که توان تشخیص حق را داشته باشد و با کمال رشادت و شجاعت از آن حمایت کند.

بصیرت نوجوان یازده‌ساله

جوانان عاشورایی با بصیرت خود، همواره عیار مردم را با گفتار و کردارشان نسبت به اهل بیت علیهم السلام می‌سنجیدند. وقتی می‌دیدند برخی، گفتار زیبا و حق‌مدارانه دارند؛ ولی در عمل علیه ولایت حرکت می‌کنند، نفاق‌شان را کشف می‌کردند و به نیرنگ و خبث طینت‌شان پی می‌بردند. یکی از جلوه‌های زیبای بصیرت را می‌توان در سیمای نوجوان ۱۱ ساله یعنی عمرو بن جناده^۲ جستجو کرد. او از امام حسین علیه السلام اجازه میدان خواست. حضرت فرمود: «پدر این جوان در جنگ به شهادت رسیده است. شاید مادرش راضی نباشد». او عرض کرد: «إِنَّ أُمِّي هِيَ الَّتِي أَمَرْتَنِي؛^۳ مادرم به من فرمان داده است گام در این میدان بگذارم». این شهید ۱۱ ساله کربلا در رجزهای خود، سپاه به‌ظاهر مسلمان کوفه را افرادی رذل، دشمن قرآن و فاسق توصیف می‌کند که برای کنار زدن قرآن، به یاری دولتمردان فاسق خود برخاسته‌اند:

۱. احمد بن یحیی بلاذری؛ جمل من انساب الاشراف؛ ج ۳، ص ۳۹۱.

۲. عبدالله مامقانی؛ تنقیح المقال؛ ج ۲، ص ۳۲۷.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۵، ص ۲۸.

وَأَلْيَوْمَ تُخْضَبُ مِنْ دِمَاءِ مَعَاشِرٍ
رَفَضُوا الْقُرْآنَ لِنُصْرَةِ الْأَشْرَارِ^۱

امروز از خون جماعتی رنگین می شود که قرآن را برای یاری اشرار رها کردند و درصدد انتقام خون های ریخته شده شان در - جنگ - بدر هستند.

او همان کسی است که رجز به یاد ماندنی ای از خود به جا گذارد:
أَمِيرِي حُسَيْنٌ وَ نِعَمَ الْأَمِيرِ
سُرُورٌ فُوَادِ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ^۲

این نوجوان عاشورایی، الگوی شهدای نوجوان جنگ تحمیلی همچون شهید محمدحسین فهمیده و شهید بهنام محمدی شد که هیچ هراسی از مرگ نداشتند و جان خود را در راه دفاع از آرمان هایشان نثار کردند.

مرحمت بالازاده؛ شهیدی که حکم جهادش را از دستان مقام معظم رهبری گرفت

در یکی از روزهای سال ۱۳۶۲، زمانی که حضرت آیت الله خامنه ای علیه السلام، رئیس جمهور وقت، از خیابان پاستور خارج می شدند، در مسیر حرکتش پسری ۱۲-۱۳ ساله به نام مرحمت بالازاده از میان حلقه محافظان بیرون آمده و خودش را به حضرت آقا می رساند و با هیجان و به ترکی می گوید: «آقا جان! من از اردبیل تا اینجا آمدم که یک خواهشی از شما بکنم.» حضرت آقا می فرمایند: «بگو پسر. چه خواهشی؟» شهید بالازاده می گوید: آقا! خواهش می کنم به آقایان روحانی و مداحان دستور بدهید که دیگر روضه حضرت قاسم علیه السلام نخوانند! حضرت آقا می فرمایند: چرا پسر؟

شهید بالازاده به یک باره بغضش ترکیده و سرش را پایین انداخته می گوید: «آقا جان! حضرت قاسم علیه السلام ۱۳ ساله بود که امام حسین علیه السلام به او اجازه داد برود در میدان و بجنگد، من هم ۱۳ ساله ام ولی فرمانده سپاه اردبیل اجازه نمی دهد به جبهه بروم هر چه التماسش می کنم، می گوید ۱۳ ساله ها را نمی فرستیم، اگر رفتن ۱۳ ساله ها به جنگ بد است، پس این همه روضه حضرت قاسم علیه السلام را چرا می خوانند؟». حضرت آقا می فرمایند: «پسر! شما مگر درس و مدرسه نداری؟ درس خواندن هم خودش یک جور جهاد است» شهید بالازاده هیچ چیز نمی گوید، فقط گریه می کند حضرت آقا شهید بالازاده را جلو کشیده و در آغوش می گیرند و رو به سرتیم محافظانش کرده و می فرمایند: «آقای...! یک زحمتی بکش با آقای ملکوتی (امام جمعه وقت تبریز) تماس

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۷.

بگیر بگو فلانی گفت این آقا مرحمت رفیق ما است، هر کاری دارد راه بیاندازید و هر کجا هم خودش خواست ببردش، بعد هم یک ترتیبی بدهید برایش ماشین بگیرند تا برگردد اردبیل، نتیجه را هم به من بگویید».

سپس حضرت آقا خم شده صورت خیس از اشک شهید بالازاده را بوسیده و می فرماید: «ما را دعا کن، پسرم درس و مدرسه را هم فراموش نکن، سلام مرا به پدر و مادر و دوستان در جبهه برسان...» شهید مرحمت بالازاده به اردبیل بازگشت، اما از خوشحالی در پوست نمی گنجید. شهید بالازاده با نشان دادن مجوز آقا، وارد تیپ عاشورا شد. کمتر از سه روز بعد، فرمانده سپاه اردبیل، شهید بالازاده را خوشحال و خندان دید که با حکمی پیشش آمد و با این مجوز وارد تیپ عاشورا شد و در عملیات‌های بسیار جان‌فشانی کرد. شهید بالازاده حدود سه سال در جبهه‌های جنگ حق علیه باطل با دشمن جنگید سرانجام روز ۲۱ اسفند ۱۳۶۳ در جزیره معجون در عملیات بدر، میهمان سفره حضرت قاسم علیه السلام شد.^۱

۴. ولایت‌مداری

تمامی رفتار و گفتار شهدای کربلا و به‌ویژه جوانان که در رجزخوانی‌های آنان متبلور است، سرشار از پشتیبانی از ولایت است. منطق آنان این است که همه باید فدای ولی خدا شوند تا درخت نوپای دین و ولایت رشد کند. عباس بن علی علیه السلام، آینه تمام‌نمای ولایت‌مداری است. ایشان همواره در سراسر زندگی، تابع محض امام زمانش بود. برخوردار ابوالفضل العباس علیه السلام با امام حسین علیه السلام، صرف ارتباط برادرانه نبوده است؛ بلکه او با نگاه امام زمان و ولی خود با حضرت رفتار می‌کرد و در تمام مراحل زندگی نهایت تواضع و ادب را نسبت به برادر خود رعایت می‌کرد و در دفاع از امام زمان خویش و یاری سیدالشهدا علیه السلام، لحظه‌ای آرام ننشست. او که شجاعت را از پدر بزرگوارش به ارث برده بود، برای جنگ با دشمنان لحظه‌شماری می‌کرد، اما به فرمان امام و ولی خود دست به شمشیر نبرد - مگر جز یک مورد که زهیر و حر در محاصره قرار گرفته بودند - و فرمان مُطاع مقام ولایت را اجرا کرد. برای ایشان انجام تکلیف مهم بود. فرقی نمی‌کرد بچنگد و یا علمدار دشت کربلا باشد.

نقل است علم حضرت عباس علیه السلام، جزء اموال غارت‌شده‌ای بود که به شام بردند. وقتی چشم

۱. خیرگزاری تسنیم؛ «مرحمت بالازاده؛ شهیدی که حکم جهادش را از دستان مقام معظم رهبری گرفت»؛

یزید به آن افتاد، عمیقاً به آن نگریست و سه بار از جای خود برخاست و سپس نشست. وقتی دلیل این کار را از او پرسیدند، گفت: «این پرچم در دست چه کسی بوده است؟» گفتند: «به دست عباس، برادر حسین». یزید گفت: «تعجبم از شجاعت اوست. تمام قسمت‌های آن از پارچه و چوب بر اثر اصابت تیرها و سلاح‌های دیگر آسیب دیده، جز دستگیره آن که کاملاً سالم مانده است. این امر نشانگر آن است که تیرها به دست پرچمدار اصابت می‌کرده، ولی او پرچم را رها نکرده و تا آخرین لحظه توان خود پرچم را نگه داشته است و آن‌گاه که رمق خویش را از دست داده، یا پرچم از دستش افتاده، یا با دست او با هم به زمین افتاده است».^۱

حضرت حجت علیه السلام دربار وفاداری و ولایت‌مداری سقای دشت نینوا در زیارت‌نامه آن حضرت چنین به تصویر کشیده است:

السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - الْمُؤَاسِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ الْأَخِيذِ لِعَدِيهِ مِنْ أَفْسِهِ - الْفَادِي لَهُ الْوَأَقِي السَّاعِي إِلَيْهِ؛^۲ سلام بر ابوالفضل عباس، فرزند امیرمؤمنان علیه السلام، کسی که جان خود را نثار برادرش کرد. دنیا را وسیله آخرت خود قرار داد. فدای برادرش شد، نگهبان بود و سعی بسیار کرد تا آب را به لب تشنگان برساند.

امتیاز «الفادی له»، نشان‌دهنده اوج ایثار است. حضرت ابوالفضل علیه السلام در راه ولایت و اطاعت از امام زمانش، همه سرمایه‌اش را که عمر و جان خویش بود، فدا کرد. در زمان حاضر نیز چه بسیاری جوانان عاشورایی که به حضرت عباس علیه السلام اقتدا کردند و فرمان ولی زمان خویش را به جان خریدند. نمونه بارز آن نوجوان اسیر ایرانی است که وقتی خبرنگار فرانسوی از او درباره امام خمینی علیه السلام پرسیده بود، جواب داده بود: «او رهبر من است. هر کاری که او گفت. او گفت بروید، ما می‌رویم و هر چه ایشان بگوید».^۳

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن‌قولویه، جعفر بن محمد؛ کامل‌الزیارات؛ چاپ اول، نجف اشرف: دارالمرتضویه، ۱۳۵۶ق.

۱. علی ربانی خلخالی؛ چهره درخشان قمر بنی‌هاشم؛ ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۴۵، ص ۶۴.

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه؛ «دفاع مقدس و شاخص ولایت‌مداری»؛ ۱۳۹۹/۰۶/۲۷، کد خبر: ۹۹۲۶۰.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].
۳. ابن نما حلی، جعفر بن محمد؛ مثیر الأحزان؛ ترجمه علی کرمی؛ چاپ اول، قم: نشر حاذق، ۱۳۸۰ ش.
۴. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین؛ مقاتل الطالبین؛ چاپ دوم، قم: مؤسسه دار الکتب، [بی تا].
۵. بلاذری، احمد بن یحیی؛ جمل من انساب الاشراف؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غررالحکم و دررالکلم؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
۸. ربانی خلخالی، علی؛ چهره درخشان قمر بنی هاشم؛ چاپ هفتم، قم: مکتب الحسین علیه السلام، ۱۳۸۶ ش.
۹. شریف الرضی، حسین بن محمد؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. مامقانی، عبدالله؛ تنقیح المقال فی علم الرجال؛ [بی جا]: چاپ سنگی، [بی تا].
۱۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالأنوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. مرکز صهبا؛ بصیرت و استقامت؛ چاپ اول، قم: مؤسسه فرهنگی هنری ایمان جهادی، ۱۳۸۹ ش.
۱۳. مظفر، عبدالواحد؛ بطل العلقمی؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۹ ق.
۱۴. مفید، محمد بن محمد؛ الإرشاد؛ چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

سایت‌ها

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه؛ «دفاع مقدس و شاخص ولایت‌مداری»؛ ۱۳۹۹/۰۶/۲۷، کد خبر: ۹۹۲۶۰.
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای؛ «باید در تاریخ ثبت کرد»؛ ۱۳۹۷/۰۶/۱۵.
۳. خبرگزاری تسنیم؛ «ایمان قوی، علت آرامش چهره شهید پس از اسارت»؛ ۱۳۹۶/۰۵/۲۸، کد خبر: ۱۴۹۴۰۱۵.
۴. خبرگزاری تسنیم؛ «مرحمت بالازاده؛ شهید ۱۱ ساله‌ای که حکم جهادش را از دستان مقام معظم رهبری گرفت»؛ ۱۳۹۵/۰۸/۱۰، کد خبر: ۶۸۲۰۹۰.

پیوند حماسه و عرفان در سیره و مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی

حجت الاسلام والمسلمین محمدباقر نادم*

اشاره

وقتی که حماسه و دشمن ستیزی معرفت و شناخت در میدان رزم و سلحشوری عجین شود، می‌تواند مجاهد عارف را به سرمنزل سعادت رهنمون سازد. مسئله‌ای که امروز در جامعه ما و حتی دیگر جوامع دچار آسیب و شبهه شده است، اینکه برخی می‌کوشند دو مفهوم عرفان و حماسه را از یکدیگر جدا جلوه دهند و برای هر یک شأن مجزایی قائل شوند؛ یعنی یا مانند زیبر و دیگر زیرصفتان تاریخ، بر تخت حکومت ساختگی تکیه می‌زنند و بر سجاده عرفان و عبادت دروغین، به ریا و تزویر متصفند و یا مانند یزیدیان و داعش صفتان در عرصه رزم نظامی و انجام عملیات‌های انتحاری، فریفته مکتب حماسه بی‌معرفت و دور از عرفان حقیقی می‌شوند. خوشبختانه از رهگذر کاوش در زندگی، سیره و کلمات شخصیت‌های مطهری همچون سرداران و شهدای والامقام، می‌توان همیاری و پیوند شور حماسه با شکوه معرفت را به طور ملموس و عینی مشاهده کرد. نوشته حاضر با بررسی ابعاد اتحاد و درهم آمیختگی دو فضیلت انسانی عرفان و حماسه در سیره و مکتب نورانی شهید حاج قاسم سلیمانی، می‌کوشد تا اثبات کند شهید سلیمانی، طالب عرفانی بود که از چشمه جوشان وحی و ولایت منشأ گرفته است و در سیره اخلاقی و عرفانی خویش، راه و روش قرآن و عترت را در پیش گرفت و هیچ‌گاه حقایق عرفانی را از مناسبات نظامی، اجتماعی و سیاسی جدا ندید. او ضمن تزکیه درون و صفای باطن، توأمان در میدان جهاد اکبر و جهاد اصغر مجاهدت کرد و هیچ‌گاه از مقتضیات زمان و مشکلات جامعه غفلت نورزید. در ذیل به برخی از جلوه‌های اتحاد دو مفهوم حماسه و عرفان در هیبت فرماندهی محبوب، سربازی ولایی و مدافعی لایق به نام سردار دل‌ها، شهید حاج قاسم سلیمانی اشاره می‌شود.

* دانشجوی دکتری عرفان و اندیشه حضرت امام خمینی علیه السلام.

الف. عبودیت توأم با مجاهدت

اگر چه عرفان و حماسه، دو رفتار متفاوت هستند؛ اما وقتی عرفان، رسیدن به حقیقت از طریق شریعت و حماسه از جنس جهاد در راه خدا باشد، جانمایه آن‌ها یکی می‌شود. شهید سلیمانی، از جنس بچه‌های بدر و خبیر بود که شب‌های عملیات در اوج برخورداری از روحیه جهادی و سلحشوری و رزم و ستیز با دشمن، گوشه و کنار جزایر مجنون و سنگرهای خویش را به معبدی برای مناجات مبدل ساخته بودند و همچون عارفانی واصل، به بندگی و عبودیت می‌پرداختند. شهید سلیمانی اثبات کرد که می‌توان در اوج جهاد اصغر، از جهاد اکبر غافل نشد. گاهی که در دوران حضور در عراق و سوریه و حین عملیات مجبور می‌شد با یارانش در خانه‌های خالی سنگر بگیرد، تلاش می‌کرد به هر نحو ممکن از صاحب‌خانه حلالیت بگیرد؛ چنانکه برای یکی از صاحبان این خانه‌ها در نامه‌ای چنین نوشت:

خانواده عزیز و محترم سلام علیکم؛ من برادر کوچک شما قاسم سلیمانی هستم. حتماً مرا می‌شناسید... از اینکه مجبور شدیم بدون اجازه وارد خانه شما شویم، معذرت می‌خواهم. من در خانه شما نماز خواندم. دو رکعت هم به نیت شما خواندم و از خداوند خواستم شما را عاقبت به خیر کند. هر خسارتی که به خانه شما وارد شده، آماده پرداخت آن هستم. این هم شماره خانه من در ایران است.^۱

ایشان همواره در درون و بیرون مشغول جهاد بود و افزون بر انجام واجبات عبادی، به مستحبات نیز توجه ویژه‌ای داشت. یکی از مداحان معروف در وصف عبودیت و جهاد درونی این شهید بزرگوار می‌گوید:

قرار بود در کربلا دعای عرفه بخوانم. تلفن همراهم زنگ خورد. شماره ناشناس بود. گوشی را جواب دادم. حاج قاسم پشت خط بود. بعد از کلی تعارف و عذرخواهی گفت: «می‌شود اگر خسته نیستی و اذیت نمی‌شوی، بیایی و برایمان روضه بخوانی؟». گفتم: «نفرمایید حاجی جان، برای ما توفیقی است کنار شما روضه بخونیم». آمدند دنبالم. روی پشت بام حرم سیدالشهدا^{علیه السلام} رفتیم، درست کنار گنبد. حاج قاسم نشسته بود و ابومهدی داشت زیارت عاشورا می‌خواند. بعد هم من روضه خواندم. همه دو ساعت و نیمی که دعا و روضه خواندیم، حاجی شانه‌هایش می‌لرزید. وقت نماز شد. حاجی اصرار کرد ابومهدی جلو بایستد. نماز را که بستیم، باز هم حاج قاسم همان حال را داشت. شانه‌هایش از گریه

۱. محمدعلی جابری؛ عمو قاسم؛ ص ۲۶.

می لرزید. به بچه‌هایی که همراهم بودند، گفتم: «بی‌جهت نیست که ابرقدرت‌ها از او می‌ترسند، حاجی جای دیگری وصل است».^۱

ب. محبت اهل بیت علیهم‌السلام توأم با جهاد با دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام

شهید سلیمانی، شخصیتی جامع اضداد داشت که از یک سو با مجاهدت و جنگ و ستیز با دشمنان خدا و اهل بیت علیهم‌السلام، جلوه‌های حماسه را به تصویر می‌کشید و از سوی دیگر با معرفت به حق اهل بیت علیهم‌السلام، از عمق جان شیفته و دلداده خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام بود. اعتقاد و ارادت و عشق به خاندان رسالت، چنان در اعماق وجودش رسوخ کرده بود که هر گاه گرهی در کار ایجاد می‌شد، به آن اختران تابناک امامت و ولایت به‌ویژه مادر سادات حضرت زهرا علیها‌السلام متوسل می‌شد؛ چنانکه نقل شده است: «هر وقت در جبهه برای حاج قاسم مشکلی پیش می‌آمد، می‌گفت: بگردید روضه‌خوانی پیدا کنید که با نام فاطمه علیها‌السلام گره ما را باز کند».^۲

مجلس عزای حسینی علیه‌السلام و روضه فاطمیه برپا می‌کرد و خانه‌اش، میزبان عزاداران حضرت زهرا علیها‌السلام بود. پس از سال‌ها زندگی در خانه‌ای محقر، بیت‌الزهرای کنونی در خیابان شهید رجایی را خرید و اوایل مراسم عزاداری را در حیاط خانه برپا می‌کرد. پس از چندی توانست خانه کناری آن را نیز خریداری کند، محل عزاداری را توسعه دهد و آن را به بیت‌الزهرای نامگذاری کند. پس از اعزام برای مأموریت به تهران، بیت‌الزهرای علیها‌السلام را وقف عزاداران اهل بیت علیهم‌السلام کرد.^۳ خدمت در مجلس روضه برایش افتخاری بزرگ بود. یکی از نزدیکانش درباره اخلاص و خادمی ایشان در مجالس عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام می‌گوید:

کارگر گرفته بودیم. فرستاده بودیم‌شان بروند سرویس‌های بهداشتی را نظافت کنند. حاجی آمد توی بیت‌الزهرای علیها‌السلام. مستقیم رفت طبقه پایین پیششان، نگذاشت کارگرها دست بزنند. گفت: «همه برین بیرون». رو کرد به من و گفت: «نذار کسی بیاد». قدغن کرد حتی خودم بروم. در را بست و خودش ماند تنها. شیلنگ گرفت و همه جا را شست. ۴۵ دقیقه - یک ساعت بعد، آمد و نشست. یک نفس راحت کشید و گفت: «آخیش، منم تونستم به

۱. جمعی از نویسندگان؛ سلیمانی عزیز؛ ص ۱۲۳: حاج محمدرضا طاهری؛ برگرفته از کلیپ تصویری موجود در آرشیو مؤسسه فرهنگی حماسه ۱۷.

۲. علی شیرازی؛ شاخصه‌های مکتب شهید سلیمانی؛ ص ۳۰.

۳. فاطمه مرادزاده و محمدرضا شیخی؛ «فاطمیه در خانه حاج قاسم»؛ روزنامه جام‌جم؛ شماره ۵۵۸۸، تاریخ ۱۳۹۸/۱۱/۸.

عزاداران حضرت زهرا علیها السلام به خدمتی بکنم». کار زیاد بود، حاجی اما سخت‌ترین را انتخاب کرده بود، سخت‌ترین و بی‌ریاترین راه.^۱

ایشان معتقد بود شهدا، پرورش یافته مکتب امام خمینی علیه السلام و عاشورا هستند. ایران را کشوری حسینی می‌دانست که باید الگوی همه جهانیان باشد. در دست‌نوشته‌ای به این نکته چنین اشاره کرده است: «کشوری که در قلب، اسم حسین را دارد؛ فرهنگ عاشورا را دارد، باید در زیست و فرهنگ، الگوی جهان شود».^۲

ج. صلابت توأم با فروتنی

صلابت حماسی و مقام و درجه ارشد نظامی در طول سال‌های فرماندهی شهید سلیمانی، هیچ‌گاه نتوانست مانع ظهور و بروز و نیز رشد و تعالی حالات معنوی و کمالات عرفانی او شود. آنچه برایش در اولویت بود، رضایت خدا بود؛ از این رو بود که جان، توان و دارایی‌اش را در راه خدا داد. این سیره و روشش بود که توانست دل‌ها را تسخیر کند.^۳ اگر چه در عالی‌ترین جایگاه‌های مدیریتی و رتبه فرماندهی بود، اما همواره مانند یک سرباز ساده و در جمع نیروی تحت امر خود قرار می‌گرفت. گاهی در خطرناک‌ترین صحنه‌ها و شرایط نبرد، حاضر نبود از وسایل و نیروهای حفاظتی مرسوم برای تأمین امنیت و حفظ جان خود استفاده کند و مکرر مشاهده شده بود که در موقعیت‌های بحرانی که نیروهایش در خطر بودند، بدون معطلی تا تأمین نیروی کمکی، شخصاً اسلحه به دست می‌گرفت و به صحنه نبرد می‌شتافت. در عرصه‌های غیر نظامی نیز از موقعیت‌هایی که داشت به نفع خود و خانواده‌اش بهره نمی‌برد. وقتی که استادی برای درس دخترش در دانشگاه مشکلی درست کرده بود، به دخترش سفارش کرده بود: «برای حل مشکلت نگوئی که دختر من هستی!».^۴

ایشان هیچ‌گاه خودش را مقابل دید عموم قرار نمی‌داد و به دنبال تظاهر و خودنمایی نبود. حتی

۱. جمعی از نویسندگان؛ سلیمانی عزیز؛ ص ۱۷۶: ابراهیم شهریاری؛ صوت مصاحبه موجود در آرشیو مؤسسه فرهنگی حماسه ۱۷.

۲. خبرگزاری تحلیلی ایران؛ «دست‌نوشته تازه منتشر شده شهید سلیمانی در رابطه با محرم»؛ ۱۳۹۹/۰۵/۳۱، کد خبر: ۱۴۲۳۹۶۶.

<https://www.khabaronline.ir/news/1423966>

۳. فاطمه شکوریان فرد؛ حاج قاسم سلیمانی؛ ص ۱۹.

۴. همان، ص ۲۴.

وقتی خبر آغاز پروژه ساخت مستند زندگی حاج قاسم از اخبار سراسری شبکه یک پخش شده بود، طی نامه‌ای به کارگردان این فیلم چنین تذکر داد:

اولاً در جمهوری اسلامی ده‌ها شخصیت اثرگذار شهید وجود دارد که شناساندن شخصیت و عملکرد آن‌ها به عنوان الگوهای حقیقی تجربه‌شده، یک ضرورت است. بزرگواران مجاهد و متفکری همچون شهیدان بهشتی، رجایی، باهنر و مطهری. در صحنه جهاد شهیدان همت، باکری، زین‌الدین، خرازی و در رأس این‌ها شهید زنده‌ای همچون مقام معظم رهبری علیه‌السلام که بیش از شصت سال در حال مجاهدت می‌باشند. وقتی این خبر را شنیدم، حقیقتاً خجالت کشیدم. چه ضرورتی برای پرداختن به فردی که هنوز خوف از عاقبت خود دارد، می‌باشد... بنده نه تنها راضی به چنین اقداماتی نیستم؛ بلکه به شدت اعتراض دارم.^۱

د. شجاعت توأم با تدبیر

شهید سلیمانی همانند دیگر شهدا، نماینده انسان جدید در تاریخ بود؛ انسان کامل و متحددی که بلوک غرب و شرق مدعی بودند دوران‌شان گذشته است. تمام وجود او متوجه خدا بود و به هیچ چیز جز خدا توجه نداشت. در دوران دفاع مقدس و در دفاع از حرم اهل بیت علیهم‌السلام، در خطر خیزترین توطئه‌ها و صحنه‌های خوفناک میدان مقاومت و جهاد، با شهادت و صلابت حضوری مدبرانه داشت و با تدبیر شایسته، از کمبود امکانات و نیرو یا قدرت و تسلیحات دشمن و تهدیدهای او، نه تنها هراسی به دل راه نمی‌داد و بی‌واهمه در نقطه خطر حاضر می‌شد؛ بلکه گاهی معادله را به نفع جبهه خودی تغییر می‌داد. ابوحسن، رئیس یکی از قبایل عراق و فرمانده نیروی مردمی درباره شجاعت او می‌گوید:

مطلع شدیم که ۳۷۰ نفر از نیروهای داعش آرایش نظامی گرفته‌اند. برنامه عملیات‌شان، گروگان گرفتن زائران ایرانی بود. نزدیک اربعین بود و حفاظت از زوار را حاج قاسم سلیمانی فرماندهی می‌کرد. موضوع را به حاج قاسم اطلاع دادیم... نگرانی در میان برادران عراقی موج می‌زد و منتظر دستور و تصمیم سردار بودیم، اما حاجی تنها با ۲۰ نفر از نیروهایش راهی شد. مسیر نیروهای داعش مشخص بود. لشکر اندک سردار کمین کرد. درگیری بین دو جبهه فقط ۳۰ دقیقه طول کشید و تمام! فقط یک نفر از داعشی‌ها زنده مانده بود که اسیر شد. حاج قاسم با همان کت و شلواری که تنش بود، مقابل اسیر عراقی ایستاد؛

۱. ابوذر مهرانفر؛ برادر قاسم؛ ص ۱۵ و ۱۶.

کت و شلوارش را نشان داد و گفت: «می‌بینی، لباس من برای جنگ نیست! وای بر شما... اگر رهبرم سید علی دستور بدهد که لباس نظامی بپوشم؟»^۱

این شهید بزرگوار افزون بر تدبیر و برنامه‌ریزی دقیق در میدان عمل، از چنان شجاعت و صف‌ناپذیری برخوردار بود. رهبر انقلاب علیه‌السلام پس از شهادتش، بی‌پروایی و شجاعت او را چنین توصیف کرده است: «حاج قاسم صدبار در معرض شهادت قرار گرفته بود؛ این بار اول نبود، ولی در راه خدا و انجام وظیفه و جهاد فی سبیل‌الله از هیچ چیز پروا نداشت؛ نه از دشمن پروا داشت، نه از حرف این و آن پروا داشت، نه از تحمل زحمت پروا داشت»^۲.

آنچه روح عرفان و حماسه را در این شهید بزرگوار به هم پیوند می‌زد، شجاعت توأم با دوراندیشی و تدبیری بود که موجب شده بود همه اقدامات حاج قاسم بر اساس تدابیر منطقی و محاسبات دقیق از پیش تعیین شده‌ای انجام پذیرد. فرمانده کل قوا شجاعت توأم با تدبیر و سیاست شهید سلیمانی را چنین وصف می‌کند: «این شهید عزیز ما هم دل و جگر داشت، به دهان خطر می‌رفت و ابا نداشت؛ هم با تدبیر بود؛ منطق داشت برای کارهایش. این شجاعت و تدبیر توأمان، فقط در میدان نظامی هم نبود، در میدان سیاست هم همین جور بود»^۳.

هـ فرا جناحی بودن توأم با انقلابی‌گری

بنابر آموزه‌های ارزشی مکتب تشیع و نیز سیره اهل بیت علیهم‌السلام، در برخورد با افراد و احزاب مخالف به جای دفاع، تنش و انتقام‌گیری، باید با آنان مدارا و ارتباط‌گیری نمود. متأسفانه این شیوه، اصل مهم فراموش شده جامعه امروز ماست. بنابر همین اصل، شهید سلیمانی فرمانده‌ای بود که می‌کوشید در عین صلابت تا جایی که به ارزش‌ها و مقدسات خدشه و لطمه‌ای وارد نشود، در برابر دشمنان خارجی و مخالفان داخلی مدارا کند. این عقیده راسخ او در فرازهایی از وصیت‌نامه این قهرمان بین‌المللی به زیبایی تجلی یافته است؛ آنجا که خطاب به گروه‌ها و احزاب سیاسی می‌نویسد:

نکته‌ای کوتاه خطاب به سیاسیون کشور دارم؛ چه آن‌هایی که اصلاح‌طلب خود را می‌نامند

۱. فاطمه شکوریان فرد؛ حاج قاسم سلیمانی؛ ص ۲۵.

۲. بیانات در منزل سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی؛ ۱۳۹۸/۱۰/۱۳.
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44574>

۳. بیانات در دیدار مردم قم؛ ۱۳۹۸/۱۰/۱۸.
<https://farsi.khamenei.ir/video-content?id=46989>

و چه آن‌هایی که اصولگرا. آنچه پیوسته در رنج بودم، اینکه عموماً ما در دو مقطع، خدا و قرآن و ارزش‌ها را فراموش می‌کنیم؛ بلکه فدا می‌کنیم. عزیزان، هر رقابتی با هم می‌کنید و هر جدلی با هم دارید، اما اگر عمل شما و کلام شما یا مناظره‌هایتان به نحوی تضعیف‌کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نبی مکرم اسلام ﷺ و شهدای این راه هستید؛ مرزهای دینی و انقلابی را تفکیک کنید. اگر می‌خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است.^۱

عجین شدن این روحیه عرفانی و حماسی شهید سلیمانی در صحنه‌های مختلف سیاسی و نظامی، از او شخصیتی ساخته بود که در زمین هیچ جناحی بازی نمی‌کرد و تنها ملاک و اصل مورد قبول او «انقلابی‌گری» بود. امام خامنه‌ای علیه السلام در باره شخصیت فراجناحی شهید سلیمانی فرموده است: «او اهل حزب نبود، اما ذوب در انقلاب بود. انقلابی‌گری، خط قرمز او بود. در این عوالم تقسیم به احزاب گوناگون و اسم‌های مختلف و جناح‌های مختلف و مانند این‌ها نبود، اما در عالم انقلابی‌گری چرا؛ به شدت پایبند به انقلاب، پایبند به خط مبارک و نورانی امام راحل علیه السلام بود».^۲

و. مهربانی با مظلوم و دشمنی با ظالم

سردار رشید اسلام، هیچ‌گاه تنها به پیروزی نظامی نمی‌اندیشید؛ بلکه همواره به دنبال رضای خدا و نصرت جهان اسلام و آزادی مستضعفان عالم بود و این امر مهم در گفتار و نوشتارش، متجلی بود. او در نامه معروفش خطاب به دخترش می‌نویسد:

عزیزم! از خدا خواستم همه شریان‌های وجودم را و همه مویرگ‌هایم را مملو از عشق به خودش کند. این راه را انتخاب نکردم که آدم بکشم، تو می‌دانی من قادر به دیدن بریدن سر مرغی هم نیستم. من اگر سلاح به دست گرفته‌ام، برای ایستادن در مقابل آدم‌کشان است، نه برای آدم کشتن. خود را سرباز در خانه هر مسلمانی می‌بینم که در معرض خطر است و دوست دارم خداوند این قدرت را به من بدهد که بتوانم از تمام مظلومان عالم دفاع کنم. نه

۱. خبرگزاری فارس؛ «فرازی از وصیت‌نامه سردار شهید سلیمانی خطاب به جریان‌های سیاسی کشور»؛ ۱۳۸۹/۱۱/۲۵، کد خبر: ۱۳۹۸۱۱۰۴۰۰۵۶۱.

<https://www.farsnews.ir/news/13981104000561>

۲. بیانات در دیدار مردم قم؛ ۱۳۹۸/۱۰/۱۸.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44628>

برای اسلام عزیز جان بدهم که جانم قابل آن را ندارد، نه برای شیعه مظلوم که ناقابل‌تر از آنم، نه نه... بلکه برای آن طفل وحشت‌زده بی‌پناهی که هیچ ملجایی برایش نیست، برای آن زن بچه به سینه چسبانده هراسان و برای آن آواره در حال فرار و تعقیب که خطی خون پشت سر خود بر جای گذاشته است، می‌جنگم.^۱

ایشان از جمله فرماندهانی بود که این سخن نورانی امام علی علیه السلام را در زندگی خود عملی کرده بود: «کُونُوا لِلْمَظْلُومِ حَضَمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا».^۲ خشم و غضبش در مقابل دشمن و محبت و مهرش نسبت به دوستان، همراهان و مظلومان، زبانزد همگان بود. فرزندان شهدا بارها مهر و محبت شهید سلیمانی را چشیده و نوازش‌های او را از نزدیک لمس کرده بودند. او مصداق بارز یک انسان گشاده‌رو و بشاش بود و لبخند ملیح و دل‌نشین‌اش، جذابیت چهره‌اش را دوچندان می‌کرد. با جذب خلق و خوی نیکوی خود، قلب افراد بی‌شماری را به سوی خویش معطوف می‌ساخت. به همان میزان که در میدان جنگ و در مواجهه با دشمنان، فرماندهی شجاع و دلیر بود و از صلابت او لرزه بر اندام دشمن می‌افتاد؛ در کمال فروتنی پناه‌آحاد مردم به‌ویژه کودکان، مظلومان و محرومان حتی در خارج از مرزهای ایران بود. سردار درباره آثار انقلاب اسلامی در منطقه و کمک به مستضعفان و مظلومان جهان اسلام می‌گفت: «امروز شکست یا پیروزی ایران در مهران و خرمشهر رقم نمی‌خورد. مرزهای ما فراتر رفته، ما باید شاهد پیروزی در مصر، عراق، لبنان، و سوریه باشیم. این‌ها، آثار انقلاب اسلامی است».^۳

ز. جامع اضداد بودن

انسان برای کامل بودن باید بکوشد تا قهرمان همه ارزش‌های انسانی باشد و یا لااقل به عنوان یک مسلمان واقعی بکوشد تا در همه میدان‌های انسانیت عرض اندام کند. اگر فقط یک ارزش را بگیرد و ارزش‌های دیگر را فراموش کند، نمی‌تواند به غایت کمال دست یابد. شهید مطهری رحمته الله علیه در وصف انسان کاملی همچون امیر مؤمنان علیه السلام با بهره‌گیری از تعبیر «جامع الاضداد»، می‌گوید: «انسان در هر قسمتی از سخنان او که وارد می‌شود، می‌بیند به یک دنیایی رفته است ... علی علیه السلام

۱. پایگاه خبری تابناک جوان؛ «نامه شهید حاج قاسم سلیمانی به فرزندانشان، چرا می‌جنگم؟»؛ ۱۳۹۹/۱۱/۲۳، کد خبر: ۳۴۷۳۶.

<https://tabnakjavan.com/fa/news/34736>

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ خطبه ۴۷.

۳. علی اکبر مزداآبادی؛ جستاری در خاطرات حاج قاسم سلیمانی؛ ص ۱۵۹.

در همه دنیاها وجود دارد و از هیچ دنیایی از دنیا‌های بشریت، غائب نیست. صفی‌الدین حلی نیز در وصف حضرت علی علیه السلام گفته است: **جُمِعَتْ فِي صِفَاتِكَ الْأَضْدَاءُ**^۱. شهید حاج قاسم سلیمانی، شخصیتی ذوابعد و حالاتی به ظاهر مختلف داشت که می‌شد او را در هر صحنه و میدانی حاضر دید. ذوابعد بودن شخصیت شهید سلیمانی در جنبه‌های مختلف، نه تنها او را محبوب قلب پیر و جوان کرده بود؛ بلکه توانسته بود دل بسیاری از اهل سنت، مسیحی و کلیمی را نیز به خود مجذوب کند. برای او تنها تکلیف مهم بود و فرقی نمی‌کرد آن تکلیف، نوازش و محبت ورزیدن به کودک مسیحی باشد یا حضور در معرکه رزم و نبرد و یا مدیریت بحران‌های طبیعی و تدارک لوازم موکب‌های اربعین. یوسف افضلی، از یاران سردار می‌گوید:

درست روز جمعه بود، خیرش پیچید سیل آمده و خانه و زندگی مردم را با خودش برده. جلسه اضطراری گذاشتیم برای هماهنگی. آقای پلارک زنگ زد به حاج قاسم و گفت: «حاجی حالا که سیل آمده، شما نمی‌خواید برید اونجا؟». نه تنها خودش بلند شد رفت آنجا، اطلاعیه داد و از موکب‌های اربعین خواست بروند برای کمک به سیل‌زده‌ها. بی‌معطلی بخشنامه زدیم برای استان‌ها. موکب‌های اربعین رفتند مناطق سیل‌زده. توی این مدت موکب‌ها هفت میلیون و پانصد پرس غذای گرم دادند دست مردم. روزها و شب‌ها قالی می‌شستند، وسایل برقی و خودروی مردم را تعمیر می‌کردند.^۲ او حتی در کمک به دیگر ملت‌های مظلوم جهان نیز از ایفای نقش جهادی خود لحظه‌ای فروگذار نکرد؛ به نحوی که امام خامنه‌ای علیه السلام در این باره فرمود:

او به کمک ملت‌های منطقه یا با کمک‌هایی که به ملت‌های منطقه کرد، توانست همه نقشه‌های نامشروع آمریکا در منطقه غرب آسیا را خنثی کند و در مقابل همه نقشه‌هایی که با تشکیلات تبلیغاتی وسیع آمریکایی، با توانایی‌های دیپلماسی آمریکایی، زورگویی‌هایی که آمریکایی‌ها روی سیاستمداران دنیا و کشورهای ضعیف دارند و نقشه‌هایی که با پول تهیه شده بود، قد علم کند و نقشه‌های آمریکا در فلسطین، لبنان، عراق و سوریه را خنثی سازد.^۳

۱. مرتضی مطهری؛ انسان کامل؛ ج ۱، ص ۵۸.

۲. جمعی از نویسندگان؛ سلیمانی عزیز؛ ص ۲۰۰.

۳. بیانات در دیدار مردم قم، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸.

فهرست منابع

کتاب

۱. جابری، محمدعلی؛ عمو قاسم؛ چاپ نهم، قم: نشر کتابک، ۱۳۹۹ش.
۲. جمعی از نویسندگان؛ سلیمانی عزیز؛ چاپ پنجم، قم: حماسه یاران، ۱۳۹۹ش.
۳. شکوریان فرد، فاطمه؛ حاج قاسم سلیمانی؛ چاپ اول، قم: نشر عهد مانا، ۱۳۹۹ش.
۴. شیرازی، علی؛ شاخصه‌های مکتب شهید سلیمانی؛ چاپ ۳۵، قم: خط مقدم، ۱۳۹۹ش.
۵. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ مترجم محمد دشتی؛ قم: پیام عدالت، [بی تا].
۶. مزدآبادی، علی اکبر؛ حاج قاسم (جستاری در خاطرات حاج قاسم سلیمانی)؛ چاپ هفتم، تهران: یا زهرای علیها السلام، ۱۳۹۴ش.
۷. مطهری، مرتضی؛ انسان کامل؛ چاپ هفتم، تهران: صدرا، ۱۳۷۱ش.
۸. مهرانفر، ابوذر؛ برادر قاسم؛ قم: انتشارات مهر امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۹۷ش.

سایت‌ها و روزنامه‌ها

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله سید علی خامنه‌ای.
۲. پایگاه خبری تابناک جوان؛ «نامه شهید حاج قاسم سلیمانی به فرزندشان، چرا می‌جنگم؟»؛ ۱۳۹۹/۱۱/۲۳، کد خبر: ۳۴۷۳۶.
۳. خبرگزاری تحلیلی ایران؛ «دست‌نوشته تازه منتشر شده شهید سلیمانی در رابطه با محرم»؛ ۱۳۹۹/۰۵/۳۱، کد خبر: ۱۴۲۳۹۶۶.
۴. خبرگزاری فارس؛ «فرازی از وصیت‌نامه سردار شهید سلیمانی خطاب به جریان‌های سیاسی کشور»؛ ۱۳۸۹/۱۱/۲۵، کد خبر: ۱۳۹۸۱۱۰۴۰۰۵۶۱.
۵. فاطمه مرادزاده و محمدرضا شیخی؛ «فاطمیه در خانه حاج قاسم»؛ روزنامه جام‌جم؛ شماره ۵۵۸۸، تاریخ ۱۳۹۸/۱۱/۸.

الگوی روابط انسانی عزت‌مدار با تأکید بر سیره امام حسین علیه السلام

محمدکاظم کریمی*

اشاره

انسان به دلیل اجتماعی بودن، دارای مجموعه‌ای از نیازها، شناخت‌ها، تعلقات و تمنیات است که بخش زیادی از آن در محیط اجتماع و در تعامل با دیگر انسان‌ها به دست می‌آید. نیازهای مادی و روانی آدمی در اجتماع برطرف، و استعدادهايش در اجتماع شکوفا می‌شود، گرایش‌هایش در اجتماع شکل می‌گیرد و دانش‌هایش در اجتماع به دست می‌آید و قابلیت کاربست پیدا می‌کنند. از این رو انسان نیازمند روابط پایدار با دیگر انسان‌ها برای برآورده شدن نیازها و تحقق استعدادهايش است. تأمین این نیازها، زمانی مطلوب شمرده می‌شود که در پرتو اصول و ارزش‌های اخلاقی صورت پذیرد و شخصیت و عزت‌نفس انسانی دچار آسیب نشود؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «أَطْلُبُوا الْحَوَائِجَ بِعِزَّةِ الْأَنْفُسِ فَإِنَّ الْأُمُورَ تَجْرِي بِالْمَقَادِيرِ»^۱ نیازهای خود را با عزت‌نفس بخواهید؛ چرا که اندازه امور معین است». عزت‌نفس، از نیازهای اساسی انسانی است که شخصیت فرد در پرتو آن شکل می‌گیرد. آبراهام مزلو، در سلسله مراتب نیازهای انسانی خود، آن را ذیل «نیاز به احترام» و در زمره نیازهای غیرمادی انسان دسته‌بندی کرده است.^۲

* دانش آموخته حوزه علمیه قم و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. علاءالدین علی بن حسام متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۶، ص ۵۱۸.

۲. آبراهام مزلو، روان‌شناس آمریکایی در نظریه «سلسله مراتب نیازها»، نیازهای انسانی را به ترتیب به پنج دسته زیست، امنیت، محبت، احترام و خودشکوفایی تقسیم‌بندی کرده است. به‌رغم قوت‌های این دسته‌بندی، طبعاً از برخی ضعف‌ها نیز بی‌بهره نیست که در جای خود قابل بررسی است. ر.ک: آبراهام مزلو؛ انگیزش و شخصیت؛ ترجمه احمد رضوانی؛ ص ۷۷.

مفهوم‌شناسی عزت

مفهوم عزت در برابر ذلت، در لغت به معنای سربلندی، سرافرازی، ارجمندی و عظمت است.^۱ این واژه در اصل، از «ارض عزاز» به معنای زمین محکم و نفوذناپذیر گرفته شده است^۲ و در اصطلاح، حالتی است که به انسان استواری می‌بخشد تا او را از مغلوب شدن باز دارد.^۳ زیست عزتمندانه، سفارش دین و پیشوایان دینی است و رفتار و گفتار آنان، بهترین الگو برای سامان دادن روابط انسانی بر مدار آن است. امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب به فرزندش فرموده است: «أَكْرِمَ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ؛^۴ نفس‌ات را از هر پستی گرامی بدار». امام سجاد علیه السلام نیز در دعای ابوحمزه ثمالی فرموده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَّلَنِي إِلَيْهِ فَأَكْرَمَنِي وَ لَمْ يَكِلْنِي إِلَى النَّاسِ فَيَهِينُونِي؛^۵ سپاس خدایی که مرا به خودش واگذار کرد و گرامی‌ام داشت و محتاج مردم نکرد که خوایم سازند».

روزی مفضل نزد مولای خود امام صادق علیه السلام آمد تا برف تنگدستی‌ای که وجودش را سرد کرده بود با آفتاب دعای او آب شود. ناتوان بر زمین نشست و از زندگی خود شکوه کرد. امام صادق علیه السلام به کنیز خود فرمود تا کیسه‌ای چهارصد درهمی بیاورد و به مفضل بدهد. سپس فرمود: با این پول به زندگی‌ات سر و سامان بده! او که شاگردی برجسته از شاگردان امام و انسانی پارسا بود گفت: فدایت شوم! منظور من از این اظهار نیاز، این بود که در حق من دعایی بکنید. من پول نمی‌خواستم. امام با مهربانی فرمود: بسیار خوب، پول را بگیر دعا هم می‌کنم. مفضل اطاعت کرد، سپس امام برای توجه بیشتر او به خدا فرمود: ای مفضل! از بازگو کردن شرح حال خود نزد مردم پرهیز تا هرگز ذلیل و خوار نشوی و در نظر آنان حقیر نگردی.^۶

الگوی عزت‌محور حسینی

الگو در لغت به معنای مدل، انگاره، نمونه، قالب و طرح^۷ و در اصطلاح، طرح و نمونه‌ای است

۱. محمد معین؛ فرهنگ فارسی؛ ج ۲، ص ۲۲۹۸؛ علی‌اکبر دهخدا؛ لغت‌نامه؛ ج ۱۰، ص ۱۳۹۸۹.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ قرآن؛ ص ۵۶۳.

۳. همان.

۴. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۱۴.

۵. علی بن موسی ابن طاووس؛ اقبال الاعمال؛ ج ۱، ص ۶۷.

۶. محمد رحمتی شهرضا؛ گنجینه معارف؛ ج ۱، ص ۱۱۲.

۷. جمعی از نویسندگان؛ فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی؛ ص ۴۱۹.

که از آن پیروی و الهام، و یا نسخه‌ای از آن برداشته می‌شود.^۱ منظور از الگو در اینجا، الگوهای رفتاری و تربیتی است؛ به‌گونه‌ای که فرد یا گروهی در رفتار و گفتار به مثابه مرجع قرار گیرند و اعضای جامعه آن را در روابط اجتماعی و انسانی خویش سرمشق قرار دهند.

یکی از اهداف مهم تربیت این است که انسان، به‌گونه‌ای تربیت شود که اعتلای روحی یابد و خود را از فرومایگی رها سازد و برای خود حرمت و شخصیت قائل شود.^۲ خداوند، انسان را برای انتخاب نوع زیست در دنیا مخیر گذاشت تا برای چگونه زیستن دست به انتخاب زند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۳ ما راه را به او نشان دادیم، خواهد شکر گوید و خواهد کفر ورزد». انسان می‌تواند به زندگی نگاه بسیط داشته باشد و تنها به منافع شخصی خود بیندیشد و شکلی از زندگی را برگزیند که آسایش خود و اطرافیانش را تأمین نماید و می‌تواند خود را در کنار دیگر عناصر حیات ببیند و در انتخاب نوع زیست، به آن‌ها بیندیشد. می‌توان راه درست را شناخت و بر اساس آن، طی طریق کرد و می‌توان بدون شناخت، به هر طریقی گام نهاد. می‌توان حسینی زیست و می‌توان یزیدی با زندگی روبه‌رو شد. تمامی این راه‌ها به نوع انتخاب بستگی دارد. امام حسین علیه السلام، مظهر و مجلای کلمه حق و راه او، راه رسیدن به خداست. در دو راهی بندگی دنیا و بندگی خداوند، دومی را برگزید و به این دلیل عزیز گردید و راهش نیز عزتمندانه است. خداوند خواست تا امام حسین علیه السلام، عزیز بماند و هر کس به سیره و روش او اقتدا کند، عزیز می‌شود.

حسرت آزادگان شد بندگی
بندگی را چون تو دادی زندگی
مؤمن آن باشد که اندر جزر و مد
کافر از ایمان او حسرت خورد^۴

امام حسین علیه السلام با قیام و شهادتش، به بشریت درس زیست عزتمندانه داد و با رفتار خویش، الگویی ماندگار را برای شکل‌گیری روابط انسانی در پرتو عزت و کرامت انسانی به بشریت عرضه داشت. فرزندان در مقابل چشمانش طعمه شمشیرهای کین شدند، جسم مبارکش با تیغ ددمشان قطعه قطعه شد و خاندانش در معرض اسارت دیوسیرتان قرار گرفت، اما تن به ذلت

۱. گی‌روشه؛ کنش اجتماعی؛ ترجمه هما زنجانی‌زاده؛ ص ۴۴.

۲. عبدالله جوادی آملی؛ کرامت در قرآن؛ ص ۲۱.

۳. انسان: ۳.

۴. سایت گنجور؛ مثنوی معنوی؛ دفتر پنجم، بخش ۱۴۱.

و خواری نداد. چنین‌الگویی، الهام‌بخش روابط انسانی عزت‌مدار در همه دوران‌ها و دارای آثار و نتایج ارزشمندی برای زیست انسان‌ها در ابعاد فردی و اجتماعی است. با توجه به آموزه‌های عزت‌مندی امام حسین علیه‌السلام است که انسان‌هایی مانند آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری تربیت می‌شود که عزت‌مندانه زندگی می‌کنند. نقل شده است روز قبل از دستگیری شیخ فضل‌الله نوری، سعد الدوله به منزل او آمد. عده‌ای از اطرافیان شیخ حضور داشتند. سعد الدوله نزد شیخ نشست و آهسته با ایشان گفت‌وگو کرد. پس از چند لحظه، شیخ فضل‌الله به حاضران فرمود: آقای سعد الدوله می‌گویند که دست‌های مشخصی در کار است که مرا دستگیر کرده، به دار بیاویزند و ایشان مصلحت می‌دانند که من هم به یکی از دو سفارت روسیه یا انگلستان پناهنده شوم. بعد با تبسم فرمودند: من از کشته‌شدن خود بی‌اطلاع نیستم و به هیچ‌کس غیر از خداوند پناهنده نمی‌شوم!

سعد الدوله خطاب به شمس‌العلماء گفت: حفظ جان آقا بر تمام افراد علاقه‌مند به ایشان واجب است و من چون نمی‌دانستم که آقا به این سفارت‌خانه‌ها پناهنده نمی‌شوند، با یک سفارت بی‌طرف، یعنی سفارت هلند تماس گرفتم و گفت‌وگو کرده‌ام تا در صورتی که آقا اجازه دهند، پرچم هلند را روی بام خانه نصب کنیم تا ایشان در امان باشند.

شیخ با تبسمی استهزاگونه فرمودند: آقای سعد الدوله! پرچم ما را باید روی سفارت بیگانه نصب کنند. چطور ممکن است صاحب شریعت به من که از مبلغان احکام آن هستم، اجازه دهد به خارج از شریعت پناهنده شوم! مگر قرآن نخوانده‌اید که می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱ خدا هرگز راه سلطه‌ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است. « من راضی هستم که صد مرتبه بمیرم و زنده شوم و مسلمین و ایرانیان مرا مثله کنند و بسوزانند، ولی به اجنبی پناهنده نشوم و بر خلاف شرع اسلامی، عملی انجام ندهم.»^۲

عبودیت و بندگی

بالاترین افتخار انسان، بندگی خداوند است و هر کس به این مقام برسد، نزد خداوند ارجمند خواهد بود.^۳ الگوی روابط انسانی بر محور آموزه‌های حسینی، بر تکریم و کرنش در برابر معبود

^۱. نساء: ۱۴۱.

^۲. محمدتقی صرغی‌پور، پای درس علماء، ص ۵۵۰ - ۵۵۱.

^۳. علی بن‌الحسین، امام چهارم علیه‌السلام؛ الصحیفة السجادیة؛ دعای ۳۵، ص ۱۵۸. «فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ، وَالْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ»

استوار است. در این الگو هر عزتی بر مدار حق جستجو می‌شود و غیر آن، ذلت و حقارت است؛ چنانکه امام حسین علیه السلام در دعای روز عرفه فرموده است: «أَنْتَ الَّذِي أَعْزَزْتَ؛^۱ تویی که عزت بخشیدی». عزتی که از ناحیه خدای بی‌همتا به آدمی اعطا می‌شود، موجب سعادت است: «يَا مَنْ حَصَّ نَفْسَهُ بِالشُّمُوِّ وَالرَّفْعَةِ فَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَعْزِّزُونَ؛^۲ ای آن‌که ذات خود را به علو مقام و رفعت مخصوص گردانیدی و دوستانت را به عزت خود، عزیز ساختی». او به دلیل چنین مقامی، شایسته عبادت و بندگی است و در برابرش باید کرنش نمود؛ زیرا اولین شرط بندگی، بزرگ انگاشتن معبود و ناچیز دانستن خود است و دعا، تضرع و اظهار خشوع، اصلی‌ترین ابزار تحقق آن می‌باشد.

بلندی از آن یافت کِاو پست شد در نیستی کوفت تا هست شد^۳

دعای عرفه حضرت سیدالشهداء علیه السلام، منشور جاودانه عبودیت و بندگی به درگاه باری تعالی است: «فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌ حَقِيرٌ لَا ذُو بَرَاءَةٍ فَأَعْتَذِرُ وَلَا ذُو قُوَّةٍ فَأَتَّصِرُ؛^۴ خدایا اینک من در برابر تو هستم؛ فروتن و خوار، درمانده و کوچک، نه دارنده زمینه برانتم تا عذرخواهی کنم و نه نیرویی که یاری طلبم». اتصال به دریای عظمت الهی و عرض حاجت نزد او، نشان از عمق درجه بندگی است. باریافتن به مقام منیع الهی از طریق دعا و مناجات، سبب گسستن از غیر و توسل به ذات بی‌همتاست که مایه کسب عزت و افتخار بر دیگر کائنات است.

بر آستان جانان گر سر توان نهادن گلبانگ سر بلندی بر آسمان توان زد^۵

این دعا، زبان حال انسان کاملی است که درک عزت الهی او را به عجز و کوچکی در برابر خالق واقف ساخته است. پیامد درک مرتبه عجز و ذلت در برابر عزیز مطلق، کسب عزت و کرامت در برابر دیگر مخلوقات، و به این سبب، نقش الگویی آن برای جامعه انسانی کارآمد است.

رضا و توکل

توکل به معنای اعتماد داشتن به خداوند و واگذار کردن رشته کارها به او، از صفات ممتاز انسانی

۱. علی بن موسی ابن طاووس؛ إقبال الأعمال؛ ج ۱، ص ۳۴۴.

۲. همان، ص ۳۴۳.

۳. مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی؛ کلیات سعدی؛ بوستان؛ باب چهارم در تواضع.

۴. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی؛ البلد الأمين و الدرع الحصین؛ ص ۲۵۶.

۵. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ دیوان حافظ؛ غزل شماره ۱۵۴.

و نشانه رضامندی از رفتار و سنت‌های الهی است. توکل به منزله اتصال به سرچشمه عزت و کرامت است که موجب استغنا و بی‌نیازی از غیر خدا و در نتیجه عزت یافتن انسان می‌شود. بنابراین آموزه‌های دینی، توکل نافی تلاش، برنامه‌ریزی و آینده‌نگری نیست؛ بلکه احساس تعلق و ناپریدگی مخلوق از خالق است؛ چنانکه قرآن کریم توکل را پسوند عزم و تصمیم قرار داده است: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛^۱ و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن».

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه، اعتماد خویش به خدا را موجب نجات دانسته است: «وَوَثِّقْتُ بِكَ فَتَجَبَّنِي؛^۲ خدایا به تو اطمینان کردم، نجاتم دادی» و از خداوند دوام و بقای این سرمایه را خواهان شده است: «وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكِلْنِي؛^۳ خدایا بر تو توکل می‌کنم، پس مرا وامگذار». روز عاشورا نیز آن‌گاه که پای در صحنه کارزار گذاشت، رو به درگاه الهی نمود و فریاد برآورد: «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَرَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَ عُدَّةٌ؛^۴ خدایا تو در هر رنجی، تکیه‌گاه و در هر سختی، امید منی و در هر گرفتاری که به سویم روی کند، تکیه‌گاه و یار منی».

در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام، هنگامی که آن حضرت را در منجیق گذاشتند، جبرئیل نزد ایشان آمد و گفت: «ای ابراهیم! آیا حاجتی داری تا انجام دهم؟». ابراهیم علیه السلام فرمود: «به شما، نه؛ اما به خداوند عالم، آری». هنگامی که به درون آتش پرتاب شد، خداوند به آتش وحی فرستاد: «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ؛^۵ ای آتش! برای ابراهیم سرد و سالم باش». در این هنگام آتش خاموش، و به محیطی آرام مبدل شد و جبرئیل در کنار ابراهیم علیه السلام قرار گرفت و با او به گفتگو نشست. نمرود از فراز جایگاه با خود چنین گفت: «مَنْ اتَّخَذَ إِلَهًا فَلْيَتَّخِذْ مِثْلَ إِلَهِهِ إِبْرَاهِيمَ؛^۶ اگر کسی می‌خواهد معبودی برای خود برگزیند، همانند معبود ابراهیم انتخاب کند». من اختیار خود را تسلیم عشق کردم همچون زمام اشتر بر دست ساربانان^۷

۱. آل عمران: ۱۵۹.

۲. علی بن موسی ابن طاووس؛ اقبال الاعمال؛ ج ۱، ص ۳۴۶.

۳. همان، ص ۳۴۹.

۴. محمد بن محمد مفید؛ الارشاد؛ ج ۲، ص ۹۶.

۵. انبیا: ۶۹.

۶. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر قمی؛ ج ۲، ص ۷۳.

۷. مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی؛ کلیات سعدی؛ غزلیات، غزل شماره ۴۵۵.

از همین روست که حضرت سیدالشهدا علیه السلام به قضای الهی راضی بود و پروردگار عالم را صاحب اختیار خود می دانست، همه چیز را از او می خواست و به بندگی و بی اختیاری خویش می بالید: «إِلَهِي أَعْنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي وَ بِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي؛^۱ خدایا مرا با تکیه بر تدبیر خودت از تدبیرم بی نیاز گردان و به اختیار خودت از اختیارم غنی کن».

عالم مجاهد شیخ محمدتقی بافقی پس از آزادی از زندان رضا شاه به شهر ری تبعید شد. روزی در منزل نشسته بود که رئیس شهربانی شهر ری وارد شد و پس از سلام و اجازه نشستن، نزدیک در اتاق نشست و عرض کرد: «من از طرف مقامات مافوق خود مأموریت دارم آنچه را که مورد احتیاج شماست، فراهم کنم». شیخ محمدتقی بافقی که مظهر توحید و توکل بود، ناراحت شد و گفت: «تو چه کاره هستی که ادعای برآوردن جمیع حوائج مرا می کنی؟». رئیس شهربانی گفت: «من رئیس شهربانی هستم». ایشان گفت: «من الان احتیاج دارم که در این هوای صاف و آفتابی، ابری در آسمان ظاهر شود و برای طراوت زمین باران ببارد. تو می توانی چنین خواسته ای را انجام دهی؟». جواب داد: «نه، نمی توانم». ایشان گفت: «مافوق تو چه طور؟ مافوق مافوق تو و شاه مملکت چه طور؟». آن فرد جواب منفی داد. ایشان گفت: «پس تو که به عجز خود و همه سران مملکت اقرار داری و به گدایی آن ها اعتراف می کنی، چگونه می خواهی نیازهای مرا برآوری؟ برخیز و دیگر از این حرف های شرک آمیز نزن».^۲

آخرت باوری

شرایط زیست اجتماعی گاهی انسان را ناگزیر از انتخاب میان دوگانه «دنیا» و «آخرت» می کند، اما باورمندی به حیات اخروی، انتخاب های انسان را هدفمند می سازد. اعتقاد به حیات پس از مرگ، در شرایطی که عزت و کرامت انسان به وسیله مصیبت ها و سختی ها در معرض تهدید قرار می گیرد؛ آرامش و سکونی به انسان می بخشد که در اوج مشکلات می تواند با صلابت و عزت، اوضاع پیرامون خود را مدیریت کند.

قرآن کریم به انسان ها اجازه بندگی غیر خدا و زندگی عزت ستیز را نداده است و حتی در شرایط سخت که عوامل ذلت ساز از هر سو او را به بردگی سوق می دهند، به دوری گزینی از آن فراخوانده است: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُون؛^۳ ای بندگان مؤمن!

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۹۵، ص ۲۲۶.

۲. رضا مختاری؛ سیمای فرزندگان؛ ص ۳۸۹.

۳. عنکبوت: ۵۶.

زمین من گسترده است، تنها مرا بپرستید». رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز فرموده است: «مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَإِنْ كَانَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَكَانَ رَفِيقَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُحَمَّدٍ؛^۱ هر کس به خاطر دینش از جایی به جایی رود، هر چند به اندازه یک وجب از زمین باشد؛ بهشت بر او واجب می شود و همراه ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد».

نهضت تربیتی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام بر پایه تفکری پویا و سازنده درباره شهادت در راه خدا استوار است؛ چرا که اگر انسان مجال پیروزی بر دشمن و زندگی باعزت را نیافت، شهادت در این راه دری به سوی عزت و کرامت بر او می گشاید و به سعادت واقعی رهنمون می سازد. از همین روست که وقتی حر بن یزید ریاحی راه امام عَلَيْهِ السَّلَام را به سوی کوفه سد کرد و آن حضرت را از کشته شدن بیم داد، حضرت فرمود: «مَا أَهْوَنَ الْمَوْتُ عَلَى سَبِيلِ الْعِزِّ وَ إِحْيَاءِ الْحَقِّ؛^۲ چقدر مردن در راه عزت و شرف و احیای حق، آسان است».

شیخ صدوق رَحِمَهُ اللهُ از امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام چنین نقل می کند:

وقتی در روز عاشورا جنگ شدت گرفت و کار بر سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام سخت شد، برخی از یاران آن حضرت متوجه شدند برخی از پیروان امام عَلَيْهِ السَّلَام به سبب شدت جنگ و مشاهده بدن های پاره پاره دوستان خود و رسیدن نوبت شهادت شان، چهره های شان دگرگون و لرزه بر اندام شان مستولی شده است؛ ولی امام عَلَيْهِ السَّلَام و برخی از یاران خاص، هر چه فشار بیشتر می شد و سختی ها فزونی می گرفت، آرامش و سکون خاطر بیشتری می یافتند. در این هنگام امام عَلَيْهِ السَّلَام یارانش را فرا خواند و روح مبارزه و عزت را این چنین در دل آنان دمید: «ای والاتباران، شکیبایی و ورزید که مرگ جز پلی نیست که شما را از رنج و سختی می گذراند و به بهشت پهناور و نعمت های دائمی می رساند؛ پس کدام یک از شما دوست ندارد از این زندان به قصری مجلل وارد شود؟»^۳.

حفظ حرمت و کرامت انسان

طبق آیات قرآن کریم و آموزه های دین اسلام، انسان دارای کرامت ذاتی و هر انسانی به مقتضای آفرینش، واجد این نوع کرامت و ارزش وجودی است. بر همین پایه، الگوی روابط انسانی

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۱۹، ص ۳۱.

۲. محسن امین عاملی؛ اعیان الشیعه؛ ج ۱، ص ۵۸۱.

۳. محمدبن علی صدوق؛ معانی الاخبار؛ ص ۲۸۸.

عزت‌محور حسینی بر حفظ حرمت انسان‌ها و پاسداشت ارزش‌های والای انسانی قرار گرفته است و در پرتو آن، انسان‌ها عزیزند و عزت آن‌ها پاس داشته می‌شود.

امام حسین علیه السلام هرگز اجازه نمی‌داد کسی نزد وی تن به حقارت دهد. در روایت است مردی از انصار که نیاز مالی داشت، نزد آن حضرت آمد تا نیاز خود را به ایشان عرضه کند. امام علیه السلام فرمود: «ای برادر! آبرویت را از بیان این تقاضا نگه دار. نیاز خود را در نامه‌ای به من بنویس تا ان‌شاءالله آن مقدار که خرسندت می‌کند، به تو عطا کنم».^۱ در این سنخ رفتار، بزرگ‌منشی و عزت‌ورزی یک شخص به حدی است که نمی‌خواهد در حد یک نگاه و حتی چند لحظه، با چهره آغشته به نیاز یک انسان روبه‌رو گردد تا به خوار شدن و حقارت او بینجامد و چنین منشی است که شایسته الگو بودن در روابط انسان‌هاست.

آن حضرت به ما آموخت که حفظ عزت و کرامت انسانی، مرتبه‌ای بالاتر و ارزشمندتر از اصل حیات مادی دارد و برای حفظ ارزش‌های انسانی، می‌توان از جان مایه گذاشت. تن سپردن به روابط اجتماعی و سیاسی ظالمانه که موجب خواری و ذلت متدینان گردد، در این نظام رفتاری از هر مرگی بدتر است.

مساوات و برابری

بر اساس آموزه‌های دین اسلام، انسان‌ها از هر دسته و نژاد با یکدیگر برابرند و هیچ فرد و گروهی از نظر انسان بودن بر دیگری برتری ندارد. ملاک تفاوت و برتری انسان‌ها از نگاه قرآن کریم، تنها تقوا و پرهیزگاری است که در پرتو ایمان و عمل صالح به دست می‌آید.

در الگوی روابط انسانی امام حسین علیه السلام، کسی که خود را به مراتب والای ایمان و انسانیت ارتقا دهد؛ از هر رنگ و نژادی باشد، سزاوار تکریم است. از این روست که آن حضرت در روز عاشورا و هنگام شهادت غلامش، بر بالین او حاضر می‌شود؛^۲ همان‌گونه که زمان شهادت فرزندش، حضرت علی اکبر، حاضر شد و صورت بر صورت او می‌گذارد؛ همان‌گونه که درباره فرزندش انجام داد و بدین‌سان در نگاه به انسان‌ها، مرزهای قومی و نژادی را در هم می‌شکند. او بر بالین جَوْنِ بَنِ حُوَی، غلام سیاه‌پوست ابوذر غفاری حاضر می‌شود و در حق او چنین دعا می‌کند: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ طَيِّبْ رِيحَهُ»^۳ خدایا رویش را سفید و بویش را خوش گردان».

۱. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۱۷۶.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۴۵، ص ۳۰.

۳. همان، ص ۲۳.

این سیره عزت‌مدارانه از سوی امام علیه السلام در حالی است که دستگاه تبلیغاتی اموی با ترویج برتری‌های قومی و قبیله‌ای، همه تلاش خود را به کار بست تا عزت موروثی جاهلی را جایگزین برابری و تکریم ذاتی نوع بشر گرداند. امام علیه السلام نشان داد که تکریم و عزت یاران و اصحاب، نه بر پایه قومیت و نژاد که بر پایه ارزش‌های دینی و انسانی است.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ قم: نشر آل علی علیهم السلام، ۱۳۸۲ ش.
۲. ابن‌طاووس، علی بن موسی؛ اقبال الاعمال؛ چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
۳. امین عاملی، سید محسن؛ اعیان الشیعه؛ بیروت: دارالتعارف، ۱۴۲۱ ق.
۴. جمعی از نویسندگان؛ فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، [بی‌تا].
۵. جوادی آملی، عبدالله؛ کرامت در قرآن؛ تهران: نشر رجاء، ۱۳۶۶ ش.
۶. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد؛ دیوان حافظ؛ چاپ اول، تهران: ققنوس، ۱۳۹۹ ش.
۷. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تحقیق صفوان عدنان داودی؛ چاپ اول، بیروت - دمشق: دارالقلم - دارالشامیه، ۱۴۰۶ ق.
۹. رحمتی شهررضا، محمد؛ گنجینه معارف؛ چاپ دهم، قم: صبح پیروزی، ۱۳۹۰ ش.
۱۰. ریشه، گی؛ کنش اجتماعی؛ ترجمه هما زنجانی‌زاده؛ مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله؛ کلیات سعدی؛ ویرایش محمدعلی فروغی؛ چاپ ۱۳، تهران: نشر طلوع، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. شریف‌الرضی، حسین بن محمد؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ قم: دارالهجرة، ۱۳۹۵ ق.
۱۳. صدوق، محمدبن علی؛ معانی الاخبار؛ تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۷۹ ش.
۱۴. عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی؛ البلد الامین و الدرع الحصین؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۲۰۰۵ م.
۱۵. علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام؛ الصحیفة السجادیة؛ چاپ اول، قم: دفتر نشر الهادی،

۱۳۷۶ش.

۱۶. قمی، ابراهیم بن علی؛ تفسیر قمی؛ تهران: دارالکتاب، ۱۳۶۶ش.
۱۷. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام؛ کنز العمال فی سنن الافعال و الاقوال؛ چاپ پنجم، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ق.
۱۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۹. مختاری، رضا؛ سیمای فرزندگان؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۱ش.
۲۰. مزلو، آبراهام؛ انگیزش و شخصیت؛ ترجمه احمد رضوانی؛ چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
۲۱. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ چاپ بیست و ششم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸ش.
۲۲. مفید، محمد بن محمد؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ق.

سایت

سایت گنجور؛ مولانا جلال الدین محمد بلخی؛ مثنوی معنوی.

محبت الهی منشأ محبت امام حسین علیه السلام

آیت‌الله هادی عباسی خراسانی *

مقدمه

محبت، اصل و اساس تمامی کارهاست؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْوَحْدُ»؛ آیا دین چیزی غیر از محبت است؟». دین، برنامه منظم عملی و علمی برای انسان است که اطاعت، انقیاد، سیر و سلوک را برای او به دنبال می‌آورد. محبت، تبلور حقیقی اطاعت و عبادت و فلسفه آفرینش آدمی است. دین بر اساس محبت، و امام حسین علیه السلام منشأ محبت الهی است. یکی از اوصاف خاص رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، حبیب‌الله بودن آن حضرت است. همه انبیای الهی در نبوت و دعوت انسان به خداپرستی شریک هستند، اما هر نبی ویژگی مخصوص به خود را داراست؛ چنانکه در زیارت‌نامه‌ها نیز به آن اشاره شده است. حضرت آدم علیه السلام صفوة الله، حضرت نوح علیه السلام نبی الله، حضرت ابراهیم علیه السلام خلیل الله، حضرت موسی علیه السلام کلیم الله و حضرت عیسی علیه السلام روح الله است.

پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه و آله نیز افزون بر ویژگی مشترکی که با دیگر انبیای الهی دارد، به عنوان ویژگی خاص خود، حبیب‌الله است. این محبت در شخصیت کمالیه و در خاتمیت ایشان ظهور پیدا کرده است. در حدیثی مشهور از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت خطاب به امام حسین علیه السلام فرموده است: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا»^۱ حسین از من است و من از حسینم. خدا دوست دارد کسی را که حسین را دوست دارد». این سلسله حب، سلسله‌ای همیشگی و دائمی است. جایگاه امام حسین علیه السلام، حبیب‌الله بودن است؛ هم حبیب‌الله و هم حبیب رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

* استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. احمد بن محمد برقی؛ المحاسن؛ ج ۱، ص ۲۶۳.

۲. جعفر بن محمد ابن قولویه؛ کامل الزیارات؛ ص ۵۳.

رابطه حُسن و محبت

اگر انسان نسبت به خود محبتی نداشته باشد، نمی‌تواند به دیگران نیز محبت داشته باشد. مأنوس بودن با افرادی که بهره‌ای از محبت نبرده‌اند، در نفس آدمی نیز اثرگذار می‌شود تا آنجا که آدمی نیز نمی‌تواند به دیگران محبت کند. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره محبت به خانواده فرموده است: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ أَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِهِ وَ أَنَا أَلْطَفُكُمْ بِأَهْلِي؛^۱ بهترین مردم از نظر ایمان، خوشخوترین و مهربان‌ترین آن‌ها نسبت به خانواده‌اش است و من، مهربان‌ترین شما به خانواده‌ام هستم». محبت به افراد خانواده، زمینه محبت به دیگران را فراهم می‌کند. به طور کلی محبت بر اساس معرفت و کمال و کمال نیز بر اساس محبت است و این دو دایره مدار یکدیگر هستند. وقتی آدمی برای محبت برنامه‌ریزی کند، به طور طبیعی همه چیز نیز فدایی محبت می‌شود؛ چنانکه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام فدایی محبت شد و این محبت، بر اساس حسن و جمال است. رابطه حُسن و محبت، رابطه‌ای دو سویه است؛ بدین معنی که محبت، زمینه‌ساز حُسن می‌شود و حُسن با خود، محبت را به همراه می‌آورد. نام صحیح امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام، حُسَيْنِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در معنای این نام فرموده است: «خداوند دارای اسمای حسنی است. بر اساس آیه شریفه به آدمی دستور داده‌اند که هر گاه می‌خواهد خدا را بخواند و با خدا صحبت کند، او را با اسمای حسنی بخواند تا وجودتان رنگ و بوی الهی بگیرد». «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا»^۲ اسماء امامان از اسماء الهی اشتقاق یافته است. حسین، اسمی از اسمای الهی و اسم مصغر است؛ بدین معنی که حسین علیه الصلاة والسلام، اسمی است که جمال و کمال و حسن الهی را در خود دارد. احسان الهی وقتی مشخص می‌شود اثر دارد. تصغیر حُسن یعنی تشخص احسان الهی در اسم شریف حسین علیه السلام. تأثر و اندوه قلبی انسان برای امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به سبب ارتباط تکوینی با اسمای الهی است. حسین از حُسن و احسان الهی گرفته شده است. باحسان الله قامت السموات و الارض. اساس آسمان و زمین بر احسان الهی است.

اربعین نماد محبت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام

یکی از جلوه‌های ویژه اجتماع بزرگ اربعین حسینی، حب الحسین است. محبت حسینی است که انسان‌ها را از اقصی نقاط جهان گرد هم جمع می‌کند. ایثار و فداکاری امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام برای

۱. محمد بن علی صدوق؛ عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام؛ ج ۲، ص ۳۸.

۲. اعراف: ۱۸۰.

پایداری دین بود و اساس دین نیز محبت، معرفت و حُسن است. در حقیقت ایام عزای اباعبدالله علیه السلام، ایام توسل و تمسک به حب و محبت است و هرچه این فضا دل‌بازتر شود، محبت نیز گستردگی بیشتری پیدا می‌کند. اساس و پایه قیام امام حسین علیه السلام، محبت بود؛ از همین روست که با جان و دل انسان‌های آزاده پیوند خورده و ماندگار شده است. انسان‌های آزاده نیز به واسطه پیوند قلبی با امام علیه السلام، باقی می‌مانند و جاودانه می‌شوند؛ چنانکه یاران باوفای آن حضرت، جان‌شان را در طبق اخلاص گذاشتند تا مودت و محبت‌شان را به حضرت ابراز کنند. محبت به سیدالشهدا علیه السلام را می‌توان به هر شیوه ممکن ابراز داشت؛ حتی در این ایام که ویروس کرونا مانع گردهمایی‌های معمول شده است، می‌توان هر خانه را به یک حسینیه تبدیل و با ذکر اباعبدالله الحسین علیه السلام پیوند برقرار کرد.

محبت به دین و اهل بیت علیهم السلام به‌ویژه امام حسین علیه السلام از آن‌رو ارزشمند است که بر اساس محبت به خداوند شکل می‌گیرد؛ چنانکه در برخی روایات محبت و دوست داشتن وطن، از نشانه‌های ایمان شمرده شده است: «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ».^۱

رضایت الهی، هدف اصلی قیام امام حسین علیه السلام

یکی از اصول اساسی در محبت‌ورزی، آزار نرساندن و اذیت نکردن دوست است. خداوند، اولین دوست انسان مؤمن است. در مرحله دوم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام دوستان انسان مؤمن هستند. وظیفه دوستی نیز ایجاب می‌کند با پیروی از دستورات آن‌ها، رضایت‌شان را جلب، و از آزار و اذیت آن‌ها پرهیز کرد.

نقل شده است روزی امام باقر علیه السلام به عیادت جابر بن عبدالله انصاری، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت. جابر در بستر بیماری بود. وقتی امام باقر علیه السلام به خانه جابر وارد شد عرض کرد: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود عمرت آنقدر طولانی می‌شود که فردی از نوادگانم را درک می‌کنی که نامش، نام من و بقیة الله علیه السلام از وجود اوست. سلام مرا به او برسان». امام باقر علیه السلام احوال جابر را پرسید و جابر در پاسخ گفت: «شرایط بر من بسیار سخت است، آن‌گونه که مرگ را به زندگی، بیماری را به سلامتی و فقر و ناداری را بر ثروتمندی ترجیح می‌دهم». حضرت به او فرمود: «ما این‌گونه سخن نمی‌گوییم. ما می‌پسندیم، آنچه را که خدا می‌پسندد. اگر مرگ را برای ما مقدر کند، راضی هستیم. اگر سلامتی یا بیماری تقدیر کند، راضی هستیم. اگر فقر و ناداری تقدیر

۱. عبدالقادر آل غازی؛ بیان المعانی؛ ج ۲، ص ۴۰۴.

کند، باز هم راضی به رضای او هستیم. ما رضا را می‌پسندیم»^۱.
دوستدار واقعی اباعبدالله الحسین علیه السلام باید هدف امام را هدف زندگی خود قرار دهد. هدف حقیقی امام حسین علیه السلام از قیام علیه ظلم، کسب رضایت خداوند بود؛ نه فقط مبارزه با ظلم و شهادت. خط مشی زندگی آن حضرت به ویژه در قیام کربلا، رضایت الهی است. از همین روست که هنگام خروج از مکه فرمود:

رَضِيَ اللَّهُ رَضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَضِيرٌ عَلَى بَلَائِهِ وَ يُؤَقِّفُنَا أَجْوَرَ الصَّابِرِينَ لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِحْمَةٌ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ، وَ يُنَجِّزُ لَهُمْ وَعْدَهُ، مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ، وَ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ، فَلْيَزْحَلْ فَيَأْتِي رَاِحِلٌ مُضْطَحًّا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛^۲ خشنودی خداوند، خشنودی ما اهل بیت است. در مقابل بلای او صبر می‌کنیم تا اینکه پاداش صابری را به ما تمام و کمال عطا فرماید. يك تکه گوشت او هم از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جدا نمی‌شود و آن اعضای قطعه قطعه، به زودی در بهشت جمع می‌شوند که چشم پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدان روشن می‌شود و به وعده‌ای که خدا داده است، وفا می‌شود. کسی که در راه ما می‌خواهد جانش را ببخشد و خود را آماده دیدار با خدا کند، پس باید با من بیاید؛ زیرا من با خواست خدا فردا صبح روانه خواهم شد.

حضرت افرادی را که می‌خواهند در زمره محبت و رضایت الهی قرار گیرند، به همراهی و همگامی با خود دعوت کرد. جلب رضایت الهی تا آن اندازه برای امام علیه السلام اهمیت دارد که در آخرین لحظات زندگی پربار خویش نیز در گودال قتلگاه فرمود: «إِلَهِي رَضِيَ بِقَضَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَفْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ»^۳ الهی راضی‌ام به آنچه برای من می‌خواهی و تسلیم امر توأم ای فریادرس دادخواهان، معبودی جز تو نمی‌یابم».

تقوا و جلب رضایت الهی، وظیفه شیعیان

فلسفه قیام امام حسین علیه السلام رضایت حق تعالی است. از این رو شیعه و مرید واقعی امام علیه السلام باید همواره تلاش کند در مسیر اطاعت الهی گام بردارد و کسب رضایت الهی را سرلوحه تمامی برنامه‌های خود قرار دهد.

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۳۶، ص ۳۱۳.

۲. حسین بن محمد حلوانی؛ نزهة الناظر و تنبيه الخاطر؛ ص ۸۶.

۳. علی بن موسی ابن طاووس؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ص ۱۶۶.

در اولین فراز زیارت اربعین خطاب به امام علیه السلام این گونه سلام داده می شود: «السَّلَامُ عَلَيَّ وَوَلِيِّ اللَّهِ وَحَبِيبِهِ». زیارت با سلام به ولی خدا آغاز می شود؛ زیرا انسان را به خدا نزدیک می کند. ولی به معنای کسی است که مقرب الی الله است. انجام هر کاری به نیت نزدیکی به خدا با گناه سازگاری ندارد. فردی که هر کاری را به نیت قربت و نزدیکی به خدا انجام می دهد، باید از گناه دور شود. کسی که امام حسین علیه السلام را دوست دارد و با عنوان ولی الله به او سلام می دهد، باید از گناه دوری کند و اگر مرتکب گناهی شد، به سرعت استغفار کند. ولی الله بودن امام علیه السلام بدین معناست که حضرت حتی گناهکاران را نیز به حضرت حق نزدیک می کند؛ چنانکه فردی به محضر امام حسین علیه السلام آمد و به حضرت عرض کرد: «می خواهم گناه نکنم، اما نمی توانم. مرا موعظه ای کن که از گناه دوری کنم». امام علیه السلام به او فرمود:

أَفْعَلُ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَ أَذْنِبُ مَا شِئْتُ فَأَوَّلُ ذَلِكَ لَا تَأْكُلُ رِزْقَ اللَّهِ وَ أَذْنِبُ مَا شِئْتُ وَ الثَّانِي أَخْرِجْ مِنْ وَلايَةِ اللَّهِ وَ أَذْنِبُ مَا شِئْتُ وَ الثَّالِثُ اطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَ أَذْنِبُ مَا شِئْتُ وَ الرَّابِعُ إِذَا جَاءَ مَلِكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِكَ وَ أَذْنِبُ مَا شِئْتُ وَ الْخَامِسُ إِذَا أَدْخَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَ أَذْنِبُ مَا شِئْتُ؛^۱ پنج کار را بکن و آن گاه هر چه خواستی، گناه کن - وگرنه دست از گناه بکش - اول روزی خدا را نخور و هر چه خواستی، گناه کن. دوم از ولایت خدا خارج شو و هر چه خواستی، گناه کن. سوم جایی پیدا کن که خدا تو را نبیند و هر چه خواستی، گناه کن. چهارم آن گاه که ملک الموت برای قبض روح تو می آید، اگر توانایی دفع او را داری و می توانی از دست وی نجات پیدا کنی؛ هر چه می خواهی گناه کن. پنجم وقتی مأمور جهنم خواست تو را وارد جهنم کند، اگر می توانی داخل نشو و هر چه می خواهی، گناه کن.

این سخن گهربار امام علیه السلام، دستورالعمل جامعی برای سیر وسلوک است. وجود امام علیه السلام جامع محبت، معرفت و رضایت الهی است و تمام لحظات زندگی آن حضرت، ترسیم سیر وسلوک حقیقی و رسیدن به مقام قرب الهی است. اربعین تنها خاص امام حسین علیه السلام و تداوم کربلاست. قیام کربلا، استمرار غدیر و استمرار بعثت تامه اولیا و رسولان الهی بود و اربعین، معبر عشاقی است که قرب و رضایت الهی را می جویند. زیارت نامه اربعین، مشحون از امام شناسی و در نقطه مقابل دشمن شناسی است. در این زیارت نامه که دارای سلام های هفتگانه به امام علیه السلام است، امام علیه السلام با عنوان قتیل العبرات یاد می شود. عبرات می تواند دو معنی داشته باشد، در یک معنی،

۱. محمد بن محمد شعیری؛ جامع الاخبار؛ ص ۱۳۱.

عبرت باشد؛ یعنی عبرة للعالمین است. در معنای دیگر به معنی اشک باشد؛ اشکی که اساس آن محبت است. اشکی که در دل شب برای خدا باشد و نیز اشکی که برای ابا عبد الله علیه السلام ریخته می‌شود، بهترین عاملی است که می‌تواند آدمی را به خدا متصل کند. وصیت‌نامه‌های شهدا به عنوان یاران ابا عبد الله علیه السلام در عصر کنونی، می‌تواند نقطه اتصال و پیوند خوبی برای ارتباط با خدا باشد. از همین روست که مقام معظم رهبری رحمته الله همواره تأکید می‌کنند که وصیت‌نامه‌های شهدا را بخوانیم. هر فردی که اهل دل باشد، از فرصت اربعین و زیارت مخصوص به آن استفاده می‌کند تا بتواند بین خود و خدا، پلی ایجاد کند.

فهرست منابع

۱. ابن طاووس، علی بن موسی؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ترجمه احمد فهری زنجانی؛ تهران: جهان، [بی‌تا].
۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد؛ کامل الزیارات؛ تصحیح عبدالحسین امینی؛ چاپ اول، نجف: دار المرتضویه، ۱۳۶۵ ش.
۳. آل‌غازی، عبدالقادر؛ بیان المعانی؛ چاپ اول، دمشق: مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ ق.
۴. امینی، عبدالحسین؛ الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب؛ قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۵م.
۵. برقی، احمد بن محمد؛ المحاسن؛ تصحیح جلال الدین محدث؛ چاپ دوم، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۶. حلوانی، حسین بن محمد؛ نزهة الناظر و تنبیه الخاطر؛ چاپ اول، قم: مدرسه الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۸ ق.
۷. شعیری، محمد بن محمد؛ جامع الاخبار؛ چاپ اول، نجف: مطبعة حیدریه، [بی‌تا].
۸. صدوق، محمد بن علی؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ تصحیح مهدی لاجوردی؛ چاپ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۹. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ تصحیح جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

آثار تربیتی گرفتاری‌ها در زندگی از نگاه امام سجاد علیه السلام

حجت‌الاسلام والمسلمین هادی عجمی*

اشاره

انسان‌ها در هنگام بروز مشکلات، به دنبال راهنما و مشاور هستند؛ اما هنگام زیاد شدن مشکلات، این احساس نیاز افزونی می‌یابد. برای نمونه، «از زمان کرونا مراجعه در فضای مجازی برای رصد اطلاعات روانشناسی و مشاوره دو برابر شده است»^۱. راهکار صحیح مواجهه با مشکلات و گرفتاری‌های زندگی، از مسائل مهم بشر بوده است. سال‌هاست در روان‌شناسی و مشاوره، دیدگاه‌های مختلفی برای این مواجهه مطرح شده است. «روان‌کاوی» یا «روان‌تحلیل‌گری»، از روش‌های پرطرفدار در دنیاست که امروزه نیز بسیاری از مشاوران، از این روش استفاده می‌کنند. این روش، بر این فرض اساسی استوار است که بیشتر فعالیت‌های ذهنی و پردازش آن‌ها، در ناخودآگاه رخ می‌دهد؛ در نتیجه مشاور طی جلسات متعدد و در همراهی با مراجعه‌کننده، می‌کوشد ریشه مشکلات را از درون فرد پیدا کند.^۲ روش پرطرفدار دیگر، رفتار درمانی^۳ است. همان‌گونه که از نام آن پیداست، در این روش تمرکز بر رفتارهای انسان برای حذف و یا کاهش رفتارهای ناهنجار است. یکی از روش‌های قابل توجه، «معنادرمانی»^۴ یا «لوگوتراپی» است. معنادرمانی، مکتبی روان‌شناسی است که ویکتور فرانکل^۵

* کارشناسی ارشد تربیت اخلاقی مؤسسه اخلاق و تربیت.

۱. رئیس سازمان نظام روانشناسی و مشاوره کشور، کرونا بیشترین آسیب را به سلامت روان مردم زده است. www.irna.ir

۲. ر.ک: به: بنجامین جیمز سادوک، ویرجینیا الکوک سادوک و پدر و روئیز؛ خلاصه روان‌پزشکی کاپلان و سادوک؛ ترجمه فرزین رضاعی.

3. Behavioural therapy

4. logo=meaning.

5. Viktor Frankl. ۱۹۹۷ م

آن را بنیان گذاشت. ویکتور فرانکل در جنگ جهانی دوم، روانه اردوگاه کار اجباری شد. سختی‌های این دوره، ایده‌ای را در ذهن او برای مواجهه با سختی‌ها شکل داد.^۱ از نظر او معنادرمانی عبارت است از: «درمان از رهگذر معنا یا شفابخشی از رهگذر معنا» یا «روان‌درمانی متمرکز بر معنا».^۲

این روش‌ها، نقص مهمی دارند و آن نداشتن فهم درست از خود گرفتاری‌هاست. با توجه به محدود بودن نگاه انسان غربی، آنها نتوانسته‌اند به حقیقت و معنای واقعی خود گرفتاری‌ها دست یابند. اما منابع اسلامی، به‌ویژه صحیفه سجادیه، در روشی متری، انسان را با معنایی جدید از گرفتاری‌ها مواجه می‌کند؛ یعنی ورای این ظاهر ناپسند، درون و روی دیگر آنها را نمایان می‌کند. در نتیجه کمک می‌کند که انسان با واقع‌بینی، نگاه و برخوردی صحیح با مشکلات داشته باشد.

گرفتاری‌های زندگی در صحیفه سجادیه

یکی از منابع مهم و ویژه برای تغییر نگاه انسان به مشکلات، گرفتاری‌ها و مسائل پیرامونی انسان، صحیفه سجادیه یا زیور آل محمد علیه السلام است. صحیفه سجادیه را می‌توان منظومه فکری - تربیتی امام سجاد علیه السلام دانست که در قالب دعا، به دنبال ایجاد نگرش و معنایی صحیح از زندگی است. از حمد و سپاس الهی و ترسیم صحیحی از سیره و روش زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران آن حضرت تا ترسیم سیمای حقیقی خضوع، فروتنی و تبیین معنایی اندوه را در بر می‌گیرد. این معارف، تبیین‌کننده منظومه‌ای فکری و معنایی جامع است. در این میان، ایجاد نگرشی صحیح از گرفتاری‌ها و مشکلات زندگی، جایگاهی ویژه در این سند بالادستی شیعه دارد. امام سجاد علیه السلام در چهار دعا به تبیین ابعادی از گرفتاری‌ها در زندگی و بیان آثار آنها پرداخته است:

دعای هفتم: «دعا هنگام امور مهم یا رنج و اندوه»

دعای پانزدهم: «دعا هنگام بیماری یا در وقت اندوه و گرفتاری»

دعای بیست و دوم: «دعا هنگام رنج و سختی»

دعای پنجاه و چهارم: «دعا در رفع غم و اندوه»

از آنجا که هدف امام علیه السلام چیزی جز تربیت و هدایت نیست، در این ادعیه به آثار تربیتی و هدایتی

۱. ویکتور فرانکل؛ انسان در جستجوی معنی؛ ص ۱۵.

۲. از آنجا که معنادرمانی، به دنبال تغییر نگرش افراد به زندگی و مشکلات است؛ امروزه از این روش برای کمک به معنا دادن به زندگی افراد افسرده، آن‌هایی که قصد خودکشی دارند و آن‌هایی که عزیزان‌شان را از دست داده‌اند، استفاده می‌شود. او تلاش می‌کند که فرد، معنایی برای زنده بودن پیدا کند؛ مانند زنده بودن برای فرزندان.

گرفتاری‌های زندگی انسان پرداخته است. فهم آثار و کارکردهای تربیتی گرفتاری‌ها، معنا و شناختی جدید از گرفتاری‌ها را به انسان ارائه می‌دهد که اثرات ویژه‌ای بر مقابله و مواجهه با آن گرفتاری‌ها و حل آن‌ها می‌گذارد.

امام سجاد علیه السلام در این تصویر معناسناختی از گرفتاری‌ها، در نگاهی جامع آثار گرفتاری‌های دنیوی را در سه بُعد آثار بینشی، گرایشی و رفتاری ترسیم کرده است. در بُعد بینشی، مشکلات و گرفتاری‌ها، نگاه توحیدی آدمی را ایجاد و تقویت می‌کند. در بُعد گرایش‌ها و عواطف، گرایش او را از دل‌بستن به دست یاری دیگران کم می‌کند. در بُعد رفتاری نیز او را در مسیر رشد حرکت می‌دهد و به مثابه انجام عمل صالح، او را جلو می‌برد.

آثار گرفتاری‌ها در منظومه تربیتی

از نظر برخی، گرفتاری‌ها آثار منفی‌ای دارند که باید آن‌ها را تحمل کرد؛ اما صحیفه سجادیه، با ارائه معنایی جدید از گرفتاری‌ها، آثاری مثبت و تربیت‌کننده برای آن‌ها ترسیم می‌کند. در منظومه تربیتی امام سجاد علیه السلام، انسان دارای سه بُعد مهم بینش، گرایش و رفتار است که از نظر تربیتی باید پرورش یابد. گرفتاری‌ها در این سه بُعد می‌توانند آثار تربیتی خوبی از خود به جای بگذارند. در حقیقت امام سجاد علیه السلام با نگاهی جدید به سختی‌های دنیوی، آن‌ها را یکی از روش‌های الهی برای تربیت آدمی در این سه بُعد می‌داند.

۱. اثر بینشی: تقویت نگاه توحیدی

مهم‌ترین بُعد بینشی انسان که نیازمند تقویت و پرورش است، نگاه توحیدی او به مسائل زندگی است. امام خمینی رحمته الله علیه همواره نگاهی توحیدی به تمامی مسائل زندگی، حتی مسائل سیاسی، انقلاب و دفاع مقدس داشت. از همین رو فرموده بود: «من گاهی که وصیت‌نامه بعضی از شهدا را می‌بینم یا وضع جبهه‌ها را می‌بینم یا شعارهایی که در جبهه‌ها - همان شبی که فردا احتمال دارد که شهید بشوند - می‌بینم؛ می‌بینم که ملت، الهی شده است».^۱

دعای هفتم صحیفه سجادیه، دعایی است که امام سجاد علیه السلام هنگام سختی‌ها، گرفتاری‌ها و اندوه، آن را قرائت می‌کرد. حضرت در فرازهای میانی این دعا فرموده است:

أَنْتَ الْمُدْعُوُّ لِلْمُهْمَاتِ، وَأَنْتَ الْمَفْرَعُ فِي الْمَلِمَاتِ، لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ، وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ؛^۲ تو آنی که در تمام دشواری‌ها تورا می‌خوانند و در

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۵، ص ۴۰۲ - ۴۰۳.

۲. علی بن الحسین زین‌العابدین؛ الصحیفه السجادیة؛ ص ۵۴.

گرفتاری‌ها به تو پناه می‌آورند. غیر از بلایی که تو دفع کنی، بلایی دور نشود و غیر از آن گرفتاری که تو برطرف کنی، هیچ گرفتاری برطرف نشود.

سید علی‌خان کبیر مدنی در کتاب ریاض السالکین که یکی از شرح‌های بسیار مهم کتاب صحیفه سجادیه است، در تبیین «مُهَمَّاتٍ» و «الْمَلَمَّاتِ» نوشته است: «مهمات، کارها و اتفاق‌هایی است که برای انسان مهم است؛ به‌ویژه کارهایی که موجب اندوه و سختی می‌شوند. ملمات، چیزهایی است که از زندگی به فرد نازل می‌شود و می‌رسد که به معنای گرفتاری‌ها و سختی‌های زندگی است که در روزگار به انسان می‌رسد»^۱.

در این فراز از دعا از سویی خطاب به خداوند می‌فرماید: «أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهَمَّاتِ؛ تو آنی هستی که انسان‌ها از درون در اموری که برایشان مهم هست یا به اندوه و سختی می‌افتند، تو را می‌خوانند». از سویی دیگر خداوند را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: «وَأَنْتَ الْمَفْرَعُ فِي الْمَلَمَّاتِ؛ و در گرفتاری‌ها و سختی‌ها به تو پناه می‌برد».

اطلاق خطاب‌ها در این فرازها، یعنی حتی افرادی که خدا را در ظاهر نمی‌شناسند، به دلیل فطری بودن اعتقاد به خدا، در کارهایی که برایشان بسیار مهم است یا به گرفتاری افتاده‌اند، از درون خدا را می‌خواهند؛ هر چند خدا را کامل نشناسند، اما از درون به کسی که ورای قدرت انسانی و معمولی است، متوسل می‌شوند.

قرآن در آیه ۶۵ سوره عنکبوت^۲ به این ندای درونی آدمی این‌گونه اشاره کرده است: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ».

نقل شده است شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا! مرا به شناخت کلمه الله راهنمایی فرما؛ زیرا ستیزکنندگان مرا مورد هجوم تبلیغاتی خود قرار داده‌اند. آنقدر با من جدل می‌کنند که در وادی حیرت سرگردانم ساخته‌اند». امام صادق علیه السلام فرمود: «ای بنده خدا! آیا تاکنون بر کشتی سوار شده‌ای؟». عرض کرد: «بله». فرمود: «آیا اتفاق افتاده است که آن کشتی در هم بشکند و تو در کام امواج خروشان دریا گرفتار شوی و در آن نزدیکی نه کشتی دیگری باشد که تو را از مرگ حتمی برهاند و نه شناگر ماهری که سینه نیلگون آب را بشکافد و تو را به ساحل برساند؟». عرض کرد: «بله». فرمود: «آیا در آن لحظه سرنوشت‌ساز که خطری به‌طور جدی تو را تهدید می‌کرد، با ناامیدی تمام ناگهان به قلبت افتاده که فقط موجودی که دارای

۱. سید علی‌خان کبیر مدنی شیرازی؛ ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین؛ ص ۳۰۷.

۲. نیز ر.ک: یونس: ۲۲ و ۲۳؛ لقمان: ۳۲.

قدرتی نامحدود است، می‌تواند تو را از این گرفتاری هولناک نجات دهد؟». گفت: «آری». امام صادق علیه السلام فرمود: «آن تکیه‌گاه نجات‌دهنده، خداوند قادر است».^۱ بنابراین اگر چه انسان از درون خدا را می‌شناسد، اما موانع دنیوی و تربیتی او را غافل می‌کند. گرفتاری‌های شدید می‌تواند این پرده غفلت را کنار بزند.

۲. اثر گرایشی: دل بریدن از غیر خدا

گرایش‌های درونی انسان، از مسائل مهم تربیتی است. آدمی گاه علی‌رغم اعتقاد به کمک گرفتن از خدا، به سوی خلق خدا گرایش دارد و دست دلش را به سوی آن‌ها دراز می‌کند. یکی از کارهای مهم مربی شایسته، اصلاح گرایش‌های درونی متربی است. امام سجاده علیه السلام در دعای ۲۲ صحیفه سجادیه که به هنگام سختی، مشقت و دشواری کارها تلاوت می‌نمود، گرایش به سوی خلق را چنین توصیف کرده است:

فَإِنَّكَ إِنِّ وَكَلْتَنِي إِلَىٰ نَفْسِي عَجَزْتُ عَنْهَا وَ لَمْ أَقُمْ مَا فِيهِ مَضَلَحْتُهَا، وَإِنِّ وَكَلْتَنِي إِلَىٰ خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِي، وَإِنِّ أَلْجَأْتَنِي إِلَىٰ قَرَابَتِي حَرَمُونِي، وَإِنِّ أَعْطُوا أَعْطُوا قَلِيلًا نَكِدًا، وَ مَنُّوا عَلَيَّ طَوِيلًا، وَ ذَمُّوا كَثِيرًا؛^۲ اگر مرا به خود واگذاری، از انجام آن کارها ناتوان خواهم شد و به آنچه مصلحتم در آن است، همت نمی‌گمارم. اگر مرا به خلق خویش واگذاری، با ترشروی به من بنگرند. اگر مرا به خویشانم واگذاری، از مساعدت محروم و نومید کنند. اگر ببخشند، اندک و ناگوار ببخشند و منت فراوان بگذارند و نکوهش بسیار روا دارند.

«وکل» به معنای اعتماد بر غیر، در امور زندگی است.^۳ «تَجَهَّمْتُ لَه» به معنای توجه کردن همراه اکراه و سختی، به او توجه کنند.^۴ «أَلْجَأْنَا الْأَمْرَ إِلَىٰ كَذَا» نیز به معنای اضطراب پیدا کردن به دیگران است.^۵ امام سجاده علیه السلام در این فراز دعا، رویگردانی دیگران از کمک‌رسانی را مقدمه خوبی برای دل بریدن از دیگران و تغییر گرایش درونی کمک گرفتن از دیگران، به سوی کمک گرفتن از خدا و توجه به خود او دانسته است. اگر گرایش درونی انسان از دیگر انسان‌ها، قطع شود و آدمی فقط به خداوند توجه داشته باشد، معنای حقیقی بندگی را می‌فهمد. دوست شهید

۱. محمد بن علی صدوق؛ التوحید؛ ص ۲۳۱.

۲. علی بن الحسین زین‌العابدین؛ الصحیفه السجادیة؛ ص ۱۰۸.

۳. احمد بن فارس القزوینی؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۶، ص ۱۳۶: «یدلُّ علی اعتماد غیرک فی أمرک».

۴. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۳، ص ۳۹۷: «أی: استقبلته بوجه کریم».

۵. همان، ج ۶، ۱۷۸: «أی: اضطررتی إلیه».

ابراهیم هادی می‌گوید:

در دوران مجروحیت ابراهیم، به یکی از زورخانه‌های تهران رفتیم و در گوشه‌ای نشستیم. با وارد شدن هر پیشکسوت، صدای زنگ مرشد به صدا در می‌آمد و کار ورزش چند لحظه‌ای قطع می‌شد. تازه‌وارد هم دستی از دور برای ورزشکاران تکان می‌داد و با لبخندی بر لب در گوشه‌ای می‌نشست. ما هم به کارهای ورزشکارها و مردم نگاه می‌کردیم. ابراهیم در حالی که با دقت به حرکات مردم نگاه می‌کرد، برگشت و آرام گفت: «این مردم را که این‌گونه از صدای زنگ خوشحال می‌شوند، ببین. برخی از آن‌ها عاشق زنگ زورخانه هستند. اگر آن‌ها به این اندازه‌ای که عاشق این زنگ هستند، عاشق خدا می‌شدند؛ دیگر روی زمین نبودند. در آسمان‌ها راه می‌رفتند». سپس گفت: «دنیا همین‌گونه است. تا هنگامی که آدمی عاشق دنیاست و به آن تمایل دارد، حال و روزش همین است، اما اگر سرش را به سمت آسمان بلند کند و کارهایش را برای رضای خدا انجام دهد، مطمئن باش زندگی‌اش عوض می‌شود و معنای زندگی کردن را می‌فهمد».^۱

۳. اثر رفتاری: حرکت و رشد انسان

انسان برای حرکت، رشد و تعالی در بُعد رفتاری، ابتدا باید موانع حرکت را برطرف کند، سپس آمادگی برای حرکت را در خود ایجاد کند و آنگاه به سوی حرکت و رشد قدم بردارد. در این مسیر مهم‌ترین مانع رشد، گناه است؛ زنجیری که به پای انسان می‌پیچد، مانع حرکت او می‌شود و او را از مسیر رشد به بیراهه می‌برد. بنابراین ابتدا باید این زنجیر از پای انسان باز و گناهِش شسته شود؛ سپس با توبه به مسیر صحیح بازگردد و در آن مسیر حرکت کند. سختی‌ها و گرفتاری‌های دنیوی می‌تواند هر سه اثر را برای سالک به دنبال داشته باشد.

الف) بخشش گناهان

نخستین اثر رفتاری گرفتاری‌ها، بخشش گناهان است. دعای پانزدهم صحیفه، دعای هنگام بیماری یا در وقت اندوه و گرفتاری است. امام سجاد علیه السلام در فرازی از آن می‌فرماید:

فَمَا أَدْرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ، وَ أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ أَوْ وَقْتُ الصَّحَّةِ ... أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَضَّتْنِي بِهَا، وَ النَّعْمِ الَّتِي أَثَحَفْتَنِي بِهَا، تَخْفِيفاً لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ، وَ تَطْهِيراً لِمَا انْعَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ؛^۲ ای خدای من!

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی؛ سلام بر ابراهیم؛ ص ۱۷۶.

۲. علی بن الحسین زین العابدین؛ الصحیفة السجادية؛ ص ۷۶.

نمی‌دانم کدام‌یک از این دو حالت به سپاسگزاری تو شایسته‌تر و کدام‌یک از این دو هنگام، برای ستودنت سزاوتر است. آیا هنگام تندرستی ... یا اکنون که بیمارم و مرا بدان، آزموده و پاک می‌کنی و این دردها را بر من پیشکش نموده‌ای تا از گران‌باری گناهانی که بر دوش دارم، بکاهی.

«الْعَلَّةُ»، به معنای بیماری^۱ و «المَخْصُ» به معنای «خلوص الشيء» است.^۲ بیماری، انسان را پاک و خالص می‌کند. حضرت در دو فراز، دو بُعد آن را این‌گونه بیان می‌کند:

۱. تَخْفِيفاً لِّمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ

درباره ریشه و معنای «الْخَطِيئَاتِ» آمده است: «اگر انسان از حد صحیح چیزی عبور کند، خطا کرده و جنبه صحیح چیزی را انجام نداده است؛ مانند زناکار که جنبه صحیح ارتباط با نامحرم، یعنی ازدواج را انجام نداده و با عبور از حدود ارتباط با نامحرم، جنبه صحیح این ارتباط را ترک کرده است».^۳

قرآن در آیات متعددی از گناه، به «وزر» و سنگینی تعبیر کرده است که نمی‌توان آن را به گردن دیگری انداخت: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»^۴. بیماری‌ها و گرفتاری‌ها، بار سنگین گناهان بر دوش آدمی را کم می‌کند.

۲. تَطْهِيراً لِّمَا انْعَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ

«انْعَمَسْتُ»، یعنی بردن چیزی در آب^۵ و «السَّيِّئَاتِ» از ریشه «سوء» است. ابن فارس در معجم مقایس اللغة می‌نویسد: «سوء، به معنای زشتی است. گناه از این جهت که زشت است، «سَيِّئَةٌ» نامیده شده است».^۶ بنابراین معنای جمله چنین است: بیماری، کسی را که در زشتی گناه فرو رفته است، پاکیزه می‌کند؛ مانند اینکه لباسی را که به گل آغشته شده است، بشوییم. شستشو، زشتی آن کثیفی را از بین می‌برد و دوباره زیبایی را به لباس باز می‌گرداند.

اگر چه موضوع مقاله، بررسی آثار گرفتاری‌ها و این فرازها، درباره بیماری‌هاست؛ اما حقیقت

۱. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۱، ص ۸۸.

۲. همان، ص ۱۲۷.

۳. احمد ابن فارس القزوينی؛ معجم مقایس اللغة؛ ج ۲، ص ۱۹۸.

۴. ر.ک: أنعام: ۱۶۴؛ اسراء: ۱۵؛ فاطر: ۱۸؛ زمر: ۷.

۵. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۴، ص ۳۸۰.

۶. احمد ابن فارس القزوينی؛ معجم مقایس اللغة؛ ج ۳، ص ۱۱۳.

بسیاری از گرفتاری‌ها، همان انواع بیماری‌های روانی یا همراه آن است. به عبارتی مناط آن، عام است و به قرینه روایاتی که این اطلاق را دارند، هر نوع گرفتاری دنیوی سبب کم شدن سنگینی گناه و پاک شدن آن می‌شود.^۱

ب) آماده‌سازی برای توبه

اثر رفتاری دیگر گرفتاری‌ها، آماده‌سازی برای توبه است. امام سجاد علیه السلام در ادامه فراز پیشین، افزون بر کارکرد پاک‌کنندگی گرفتاری‌ها، از آمادگی انسان‌ها برای توبه به وسیله گرفتاری‌ها سخن به میان آورده است: «و تَذَكِيرًا لِمَخْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النُّعْمَةِ»^۲ با مریضی، به درک و دستیابی به توبه آگاهم سازی».

سختی‌ها و گرفتاری‌ها انسان را از علل مادی، جدا و توبه و بازگشت به مسیر صحیح فطری را برای او فراهم می‌کنند. این آگاه‌سازی، همان یقظه است که در عرفان، اولین مرحله سلوک به شمار می‌آید. در حقیقت این مرحله، پله اول برای قرار گرفتن انسان در مسیر صحیح زندگی و توبه و بازگشت از گناهان است. بعد از بیداری است که انسان اشتباهات گذشته‌اش را می‌بیند. چه زیبا هشدار داد حافظ:

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

کی روی، ره زکه پرسی، چه کنی، چون باشی؟^۳

ج) ثبت اعمال نیک برای انسان

سومین اثر رفتاری مشکلات، ثبت اعمال نیک برای انسان است. مشکلات افزون بر سبک کردن کوله‌بار گناه و روشن کردن راه بازگشت، موجب رشد آدمی نیز می‌شود؛ مانند عمل صالح و نیک که آدمی را رشد می‌دهد. امام زین‌العابدین علیه السلام در ادامه فراز پیشین می‌فرماید:

و فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكَاةِ الْأَعْمَالِ، مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ، وَلَا لِسَانٌ

نَطَقَ بِهِ، وَلَا جَارِحَةٌ تَكَلَّمَتْهُ، بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ، وَ إِحْسَانًا مِنْ صَنِيْعِكَ إِلَيَّ؛^۴ در خلال

ایام بیماری دو فرشته نویسنده اعمال، در پرونده عملم حسناتی بزرگ بنویسند که نه در

۱. محمد بن محمد شعیری؛ جامع الاخبار؛ ص ۱۱۳: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةُ فِي

جَسَدِهِ وَمَالِهِ وَوُلْدِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَمَا عَلَيْهِ حَاطِيَةٌ».

۲. علی بن الحسین زین‌العابدین؛ الصحيفة السجادية؛ ص ۷۶.

۳. شمس‌الدین محمد حافظ، دیوان حافظ، ص ۴۵۹، بیت پنجم.

۴. همان.

قلب من خطور کرده و نه زبانم به آن گویا گشته و نه عملی به جوارح و اندام از من صادر شده؛ بلکه به صرف فضل و احسان تو به من باشد.

اگر چه انسان بیمار و گرفتار، وظیفه دارد بر سختی‌ها و ناملایمات صبر کند: «اضْبِرْ عَلٰی مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ اُمُورٍ»؛^۱ اما خداوند بر پایه رحمت و وسعه خویش، در مقابل بیمار شدن آدمی، اعمال صالحی را در پرونده اعمالش درج می‌کند. بنابراین اگرچه انسان بیمار از نظر ظاهری در حال ناراحتی، رنج و سختی است؛ اما در حقیقت، در حال عبادت و نزدیکی به خداوند است. از این رو بیماری، عبادت و کمک به بیمار، کمک به عارفی واصل است.

فهرست منابع

۱. امام زین‌العابدین، علی بن الحسین؛ الصحیفة السجادية؛ چاپ اول، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش.
۲. حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان حافظ، تهران، فخر رازی، ۱۳۷۴ ش.
۳. شعیری، محمد بن محمد؛ جامع الأخبار؛ چاپ اول، نجف: مطبعة حیدریة، [بی تا].
۴. صدوق، علی بن محمد؛ التوحید؛ چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۵. فرانکل، ویکتور؛ انسان در جستجوی معنی: معنی‌درمانی چیست؛ ترجمه نهضت فرنودی و مهین میلانی؛ چاپ یازدهم، تهران: انتشارات درسا، ۱۳۸۰ ش.
۶. فراهیدی، خلیل بن أحمد؛ کتاب العین؛ چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۷. القزوینی، احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۸. کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد؛ ریاض السالکین فی شرح صحیفة سیدالساجدین؛ چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۹. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی؛ سلام بر ابراهیم؛ تهران: گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۳ ش.
۱۰. موسوی خمینی، سید روح‌الله؛ صحیفة امام: مجموعه آثار امام خمینی علیه السلام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵ ش.

تولید، پشتیبانی‌ها و مانع‌زدایی‌ها با محوریت امور فرهنگی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدرسول آهنگران*

مقدمه

اگر چه اقتصاددانان غربی همواره کوشیده‌اند تا اقتصاد را از فرهنگ و نظام ارزشی جدا، و رابطه متغیرهای آن را با عناصر فرهنگی قطع کنند و علم بودن آن را نتیجه این تلاش‌ها معرفی نمایند؛ اما در حقیقت این رابطه قطع‌شدنی نبوده است و نمی‌توان از تأثیر عناصر فرهنگی و محدودده نظام ارزشی بر اقتصاد خارج شد. تنها کاری که در این راستا صورت می‌گیرد، مبنای قرار گرفتن اصول حاکم بر فرهنگی که به دور از ارزش‌های والای انسانی به جای تعریف و چارچوب‌بندی در یک فرهنگ مطابق با موازین انسانی و نظام ارزشی کمال‌طلب است. اهمیت عرصه فرهنگی تا آنجاست که اگرچه تا گذشته‌ای نه چندان دور، معیار مقبول برای ارزیابی توسعه و پیشرفت جوامع بشری بر اساس میزان پیشرفت در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی بوده است؛ ولی با شکست کشورهای غربی که تنها این نوع توسعه را مورد توجه خود قرار می‌دادند، دیدگاه مزبور جایگاه خود را از دست داد و آینده‌پژوهان و سیاستگذاران به این باور رسیدند که از دوران جدال نظامی (درگذشته تا دهه ۱۹۷۰) و با شروع رقابت‌های اقتصادی از چند دهه قبل تا کنون، آینده‌صحنه نبرد و رقابت در حوزه فرهنگ‌های مختلف بوده و هر ملتی که فرهنگ برتری داشته باشد، در همه کارزارها پیروز خواهد بود.^۱ بنابراین نتیجه‌بخش‌ترین شیوه در جهت تحقق شعار تولید، پشتیبانی‌ها و مانع‌زدایی‌ها که از سوی مقام معظم رهبری علیه‌السلام مطرح شده است، تحول در عرصه اقتصاد با رویکرد فرهنگی است.

* استاد دانشگاه تهران و از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. نرگس صالح‌نیا و همکاران؛ «نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی»؛ ماهنامه مهندسی فرهنگی، ص ۴۳.

محور اول: نقش مؤلفه‌های فرهنگی در پشتیبانی از تولید

مؤلفه‌های فرهنگی ای که باید از آن‌ها در جهت پشتیبانی از تولید داخلی کمک گرفت، عبارتند از:

۱. ترویج فرهنگ کار و تلاش و ایجاد انگیزه

اشاعه فرهنگ کار و تلاش به عنوان بالاترین سرمایه اقتصادی، سبب شده که کشورهای توسعه‌یافته‌ای مانند ژاپن که دارای منابع طبیعی بسیار محدود و بیشتر جزایر و خاک آن، کوهستانی و آتشفشانی است؛ با داشتن تولید ناخالص داخلی به میزان ۵ تریلیون دلار سومین قدرت اقتصادی جهان پس از آمریکا و چین باشد و در آسیا، رتبه دوم را داشته باشد. تنها دلیل دستیابی به چنین جایگاهی را باید در فرهنگ سخت‌کوشی، جدیت و تلاش شهروندان آن جستجو کرد.^۱

بی‌تردید احیای فرهنگ کار و تلاش در پرتوی دین و معنویت و دادن رنگ الهی به این مهم، سبب تکاپوی مثبت جامعه به سوی پیشرفت و اعتلای آن خواهد بود. قرآن کریم ارزش هر انسان را به میزان سعی و تلاش او دانسته است. نزدیک به ۴۰۰ آیه^۲ در تشویق به کار و تلاش و بیان ارزش، اهمیت و آثار و برکات آن در قرآن وجود دارد؛ مانند آنچه حتی بر تعطیل نبودن روز جمعه برای کار و تلاش دلالت دارد: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ؛^۳ پس آن‌گاه که نماز پایان یافت (بعد از ظهر جمعه باز در پی کسب و کار خود رفته و) روی زمین منتشر شوید و از فضل و کرم خدا (روزی) طلبید» و یا آنچه درباره شغل انبیا بیان شده است: «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ؛^۴ و ما به داود صنعت زره ساختن برای شما آموختیم تا شما را از زخم شمشیر و آزار یکدیگر محفوظ دارد، آیا شکر به جای می‌آورید؟».

در سیره عملی ائمه هدی علیهم‌السلام نیز به اشکال مختلف، بر اهمیت کار و تلاش تأکید شده است تا

۱. ساعات کار مفید در ژاپن ۴۹ تا ۶۰ ساعت در هفته است در حالی که ساعات کار مفید هفتگی در صنایع ایران ۶ تا ۹ ساعت است. ر.ک: خیرگزاری مهر؛ «جدول ساعات کار مؤثر سالیانه در ۱۱ کشور»؛ ۱۳۹۱/۰۲/۲۹، کد خبر:

https://www.mehrnews.com/news/1604196 .۱۶۰۴۱۹۶

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه؛ «تشویق به کار و تلاش از منظر قرآن و روایات»؛ ۱۳۹۷/۰۳/۰۱.

https://hawzah.net/fa/Article/View/96448

۳. جمعه: ۱۰.

۴. انبیاء: ۸۰.

جایی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان والی حکومت اسلامی دست کارگر را می‌بوسد:

وَرَوَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا أَقْبَلَ مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ اسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ الْأَنْصَارِيِّ، فَصَافَحَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: مَا هَذَا الَّذِي أَكْتَبَ يَدَيْكَ؟ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَضْرِبُ بِالْمَرْءِ وَالْمِسْحَاةِ فَأَنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِي. فَقَبَّلَ يَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ: هَذِهِ يَدٌ لَا تَمَسُّهَا النَّارُ أَبَدًا؛^۱ انس بن مالک گوید هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جنگ تبوک بازگشت، سعد انصاری به پیشواز وی آمد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از آنکه دست او را فشرد، به وی فرمود: «به چه سبب دستانت این‌گونه سخت و زبر شده است؟» گفت: ای رسول‌خدا! بیل می‌زنم و طناب می‌کشم و خرج زندگی خانواده‌ام می‌کنم. پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست وی را بوسید و فرمود: «این دستی است که هرگز آتش به آن نمی‌رسد».

بیان پاداش کار و تلاش، راهکار دیگری برای ایجاد انگیزه در روایات بوده است؛ چنانکه امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرموده است:

مَنْ طَلَبَ الرِّزْقَ فِي الدُّنْيَا اسْتِغْفَافًا عَنِ النَّاسِ وَ تَوْسِيْعًا عَلَى أَهْلِهِ وَ تَعَطُّفًا عَلَى جَارِهِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؛^۲ شخصی که در راه کسب رزق حلال سعی و تلاش می‌کند - تا دست نیاز به سوی مردم دراز نکند و اهل و عیال او در آسایش باشند و به همسایگان خود رسیدگی و تفقد نماید، در روز قیامت در حالی خداوند عزوجل را ملاقات می‌کند که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشد.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز پاداش تلاش در کسب روزی حلال را هم‌سنگ با جهاد در راه خدا برشمرده و فرموده است: «الكَادُ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ خَلَالٍ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛^۳ آن که خانواده خویش را از حلال روزی می‌دهد، مانند مجاهد در راه خداست». امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز کسب روزی حلال را بالاتر از نماز و صدقه دانسته و فرموده است: «إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبًا لَا يُكْفَرُهَا صَلَاةٌ وَ لَا صَدَقَةٌ؛ بعضی از گناهان را نماز و یا صدقه جبران نمی‌کند». سؤال شد: یا رسول‌الله پس چه چیز کفاره آن‌ها می‌شود؟ حضرت فرمود: «الْهُمُومُ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ؛^۴ اهتمام و تلاش در طلب معیشت و زندگی».

۱. علی بن ابی‌الکرم الشیبانی؛ اسد الغابه؛ ج ۲، ص ۲۶۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۷۸.

۳. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لا یحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۱۶۸.

۴. حسین بن محمد تقی نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۳، ص ۱۳.

۲. برجسته نمودن الگوهای عملی در راستای تشویق به تولید

قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت، جنبه‌های اقتصادی زندگی پیامبران علیهم‌السلام را بیان کرده است. نیم‌نگاهی به سیره انبیا علیهم‌السلام گویای آن است که تلاش و پرداختن به فعالیت‌های اقتصادی، یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های آن بزرگواران علیهم‌السلام است. آنان با این روش، درس بزرگی و عزت‌نفس به پیروان راستین خود آموخته‌اند. مکتب حیات‌بخش اسلام نیز برای رسیدن به اهداف مادی و معنوی، همواره انسان را به تلاش مفید و سازنده ترغیب کرده است؛ مشاغلی مانند کشاورزی، دامداری، زره‌سازی، آهنگری و نجاری و ...^۱

در سیره معصومین علیهم‌السلام نیز بر اهمیت فعالیت اقتصادی مفید تأکید شده^۲ و در تاریخ آمده است که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیش از بعثت، به دامداری و تجارت و پس از آن به باغبانی و کشاورزی مشغول بوده است. حضرت علی علیه‌السلام نیز در طول زندگانی و حتی پس از زمامداری و امامت، به زراعت و باغبانی می‌پرداخت و درآمد آن را صرف فقرا، یتیمان و اقشار آسیب‌پذیر اجتماع می‌نمود.^۳

در شعری منسوب به آن حضرت درباره اهمیت و ارزش کار و تلاش آمده است:

لَتَنْقُلَ الصَّخْرَ مِنْ قُلَلِ الْجِبَالِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مِثْنِ الرَّجَالِ
يَقُولُ النَّاسُ لِي فِي الْكَسْبِ عَارٌ فَقُلْتُ الْعَارُ فِي ذَلِّ السُّؤَالِ

برای من سنگ‌کشی از قله‌های کوه، گواراتر است از اینکه منت دیگران را بدوش کشم. به من می‌گویند کار و کسب ننگ است؛ من می‌گویم ننگ این است که انسان نداشته باشد و از دیگران بنخواهد.^۴

۳. نکوهش از سستی و بیکاری

در آموزه‌های دینی، از تنبلی و اهمال‌کاری به عنوان عامل فساد انسان یاد شده است؛ چنانکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلِمَةً عَلَى النَّاسِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعْوَلُ؛^۵ ملعون است کسی که بار گران امور زندگی خود را بر دوش مردم بیفکند!

۱. ر.ک: محمدجواد حسن‌زاده؛ مشاغل انبیا و جایگاه تربیتی آن در قرآن؛ ص ۱۲۴.

۲. فاطمه نادعلی؛ «تشویق به کار و تلاش از منظر قرآن و روایات»؛ فصلنامه قرآنی کوثر؛ ش ۴۲، ص ۹۵.

۳. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۲، ص ۲۲.

۴. شوقی مولانا؛ دیوان اشعار منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام؛ ص ۱۰۷.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۱۲.

تولید، پشتیبانی‌ها و مانع‌زدایی‌ها با محوریت امور فرهنگی ■ ۱۰۷

ملعون است، ملعون است کسی که عائله‌اش را بی‌سر و سامان بگذارد». وقتی معاذ بن کثیر جامه‌فروش به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «إِنِّي قَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَدَعَ الشُّوقَ وَفِي يَدِي شَيْءٌ؛ من برای خود ثروتی دارم و تصمیم دارم بازار را رها کنم». امام به او فرمود: «إِذَنْ يَشْقُطَ رَأْيُكَ وَلَا يُسْتَعَانَ بِكَ عَلَى شَيْءٍ؛^۱ در این صورت، نظرت از اعتبار می‌افتد و در هیچ چیز از تو کمک گرفته نمی‌شود».

۴. تقویت روحیه تقوا در راستای حسن انجام کارهای تولیدی

تقوا، نیروی بازدارنده‌ای است که با خویشتنداری و اجتناب از اعمال ناشایست، موجب نزدیکی آدمی به خدا می‌شود. رعایت تقوای الهی، آثار فردی فراوانی دارد که می‌توان به تشخیص حق از باطل، رهایی از تنگنا، اعطای روزی من حیث لایحتمسب، قبولی اعمال، و آسانی امور و ایمنی از گزند و آسیب مکر افراد اشاره نمود. از آنجا که اجتماع متشکل از آحاد افراد اجتماع است، نتیجه اجتماعی رعایت تقوا، نزول برکات از آسمان و زمین و در نتیجه رونق تولید و بهره‌وری اقتصادی بیان شده است.

بی‌تردید عامل بودن و تبیین تقوا و کارکردهای مثبت فردی و اجتماعی آن توسط فرهنگ‌سازان و اصحاب رسانه، تنها ابزار برای رسیدن به مدینه فاضله‌ای است که قوانین و کنترل بیرونی در آن، کمترین جایگاه را داشته و افراد تنها به دلیل وجدان و اعتقاد به معاد، خویش را ملزم به انجام امور محوله به احسن وجه می‌دانند. رعایت تقوا در امور اقتصادی در امر تولید و توزیع و مصرف و هم در حقوق کارگر و کارفرما و هم در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، دارای کارکردهایی مختلف است؛ مانند:

الف) پیدا کردن انگیزه برای رعایت انصاف در همه زمینه‌ها

رعایت تقوا، موجب پیدا کردن انگیزه برای رعایت انصاف در تمامی زمینه‌های زندگی می‌شود؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

مَنْ أَلْهَمَ الصَّدَقَ فِي كَلَامِهِ وَالْإِنصَافَ مِنْ نَفْسِهِ وَبَرَّ وَالِدِيهِ وَوَصَلَ رَحِمِهِ، أَنْسَى لَهُ فِي آجَلِهِ وَوَسَّعَ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ وَ مُتَّعَ بِعَقْلِهِ وَ لُقِّنَ حُجَّتَهُ وَقَتَ مُسَاءِ لَيْتِهِ؛^۲ به هر کس راستگویی در گفتار، انصاف در رفتار، نیکی به والدین و صله رحم الهام شود؛ اجلش به

۱. همان، ج ۵، ص ۱۴۹.

۲. حسن بن محمد دلمی؛ اعلام الدین؛ ص ۲۶۵.

تأخیر می‌افتد، روزی‌اش زیاد می‌گردد، از عقلش بهره‌مند می‌شود و هنگام سؤال [مأموران الهی] پاسخ لازم به او تلقین می‌گردد.

ب) تقویت وجدان کاری

از دیگر آثار رعایت تقوا در امور اقتصادی، تقویت وجدان کاری است؛ چنانکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ مِنَ الْعَامِلِ إِذَا عَمِلَ أَنْ يُحْسِنَ؛^۱ خداوند متعال دوست دارد وقتی کسی کاری می‌کند، آن را به خوبی انجام دهد.»

ج) بالا رفتن روحیه هم‌دلی با مردم و خدمت به خلق

پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره این اثر رعایت تقوا فرموده است: «الْخُلُقُ عِيَالُ اللَّهِ فَاحْبُبْ الْخُلُقَ الِىَّ اللَّهُ مِنْ نَفْعِ عِيَالِ اللَّهِ وَ ادْخُلْ عَلَى اَهْلِ بَيْتِ سُوراً؛^۲ مردم، عیال خدا هستند. پس محبوب‌ترین نزد خدا، کسی است که نفعش به عیال خدا برسد و دل خانواده‌ای را شادمان کند.»

د) اهمیت یافتن رعایت حق الناس و جلوگیری از تزییع حق دیگران

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در این باره فرموده است: «الْمِرْصَادُ قَنْطَرَةٌ عَلَى الصَّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ عِبْدٍ؛^۳ مرصاد (کمینگاه)، جایگاه رفیعی است بر روی پل صراط که (فردا) هیچ بنده‌ای که حق و مظلمه‌ای از عباد به گردش باشد، از آن عبور نخواهد کرد.»

ه) شدت یافتن پابندی به انجام بی‌نقص و کامل کارها و مسئولیت‌های محوله

در جریان دفن ابراهیم فرزند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است وقتی قبر را پوشاندند، روزنه‌ای در قبر بود که حضرت با دست خود آن را صاف کرد و سپس فرمود: «إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيُتَّقِنْ؛^۴ زمانی که عملی را یکی از شما انجام دادید، محکم به پایان رسانید.»

محور دوم: موانع رشد و شکوفایی تولید داخلی

مهم‌ترین موانعی که با استفاده از مؤلفه‌های فرهنگی باید از مسیر رشد و شکوفایی تولید داخلی برداشته شود، عبارتند از:

۱. محمد محمدی ری‌شهری؛ میزان الحکمه؛ ص ۲۴۵.
۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۶۴.
۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۸، ص ۶۶.
۴. محمد محمدی ری‌شهری؛ میزان الحکمه؛ ج ۷، ص ۱۶۷.

۱. عدم رعایت شایسته‌سالاری در انتخاب مسئولین

گماردن افراد خیره در امور مربوط به تولید، یکی از اساسی‌ترین عوامل رونق اقتصادی است. عدم توجه به این امر مهم و سوءمدیریت در این زمینه، سبب شده است کار به دست افراد نالایق سپرده شود و سیاستگذاری‌های نادرست، گاهی آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به این عرصه وارد کند. بی‌تردید چنانچه انتخاب متصدیان منصب‌ها با توجه به فرهنگ و مدیریت اسلامی صورت پذیرد، انتصاب افراد بر اساس شایسته‌سالاری و دین‌مداری خواهد بود؛ نه اشرافیت‌سالاری و دودمان‌گرایی؛ چنانکه امام علی علیه السلام در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر فرموده است:

ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عَمَّا لِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِيَارًا، وَلَا تُؤَلِّمُهُمْ مُحَابَاةً وَأَثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجُورِ وَالْخِيَانَةِ وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَالْقَدَمِ فِي الْأَسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَأَصْحُ أَعْرَاضًا، وَأَقْلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا، وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا؛^۱ در کار کارگزارانت بنگر و پس از آزمایش به کارشان برگمار، نه به سبب دوستی با آن‌ها و بی‌مشورت دیگران به کارشان مگمار؛ زیرا به رأی خود کار کردن و از دیگران مشورت نخواستن، گونه‌ای از ستم و خیانت است. کارگزاران شایسته را در میان گروهی بجوی که اهل تجربت و حیا هستند و از خاندان‌های صالح، آن‌ها که در اسلام سابقه‌ای دیرین دارند. اینان به اخلاق شایسته‌ترند و آبروی‌شان محفوظ‌تر است و از طمع‌کاری بیشتر رویگرداندند و در عواقب کارها بیشتر می‌نگرند.

از سوی دیگر افراد منتخب نیز مسئولیت را میدان آزمایش می‌دانند؛ چنانکه در کلام امیرمؤمنان علیه السلام آمده است: «الْوَلَايَاتُ، مَضَامِيرُ الرَّجَالِ؛^۲ حکومت‌ها، میدان مسابقه مردان هستند»؛ نه جولانگاه چپاول. بنابراین اگر در فرهنگ تقوآمدارانه، انتخاب شایسته صورت پذیرد؛ فرد منصوب بر اساس باور درونی و گردن نهادن به حدیث نبوی صلی الله علیه و آله کار را به فرد توانمند و خیره خواهد سپرد: «مَنْ تَقَدَّمَ عَلَيَّ قَوْمٍ وَهُوَ يَسْرِي فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ حَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ؛^۳ هر کس جلودار عده‌ای از مسلمانان گردد، در حالی که می‌داند در میان مسلمین فردی بهتر از او وجود دارد؛ پس خائن به خدا، رسولش و مسلمانان خواهد بود».

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ نامه ۵۳.

۲. همان، حکمت ۴۴.

۳. عبدالحسین امینی؛ الغدير؛ ج ۸، ص ۲۹۱.

۲. اجتناب نکردن از فرهنگ تجمل‌گرایی و اسراف

تجمل‌گرایی یکی از بزرگ‌ترین موانع رونق تولید است که ضربات مهلکی را بر پیکره اقتصاد کشور وارد نموده و با فرهنگ ناب اسلامی که بنا را بر قناعت و میانه‌روی گذاشته است، فرسنگ‌ها فاصله دارد. فرهنگ مصرف‌گرایی، ره‌آورد رسانه‌های غربی و اشاعه فرهنگ‌شان به منظور فروش کالاهای‌شان است؛ فرهنگی که در آن استفاده از اشیای لوکس خارجی به عنوان کلاس و شأن اجتماعی و نشانی از شخصیت تلقی می‌شود و افراد برای پیروی از مد، خود را درگیر مبالغ سنگین و هزینه‌های گزاف می‌کنند. در چنین شرایطی نه تنها امنیت و سلامت روانی خویش را به خطر می‌اندازند؛ بلکه موجب می‌شوند بسیاری از مراکز تولیدی و کارخانجات که محصولات مشابهی را تولید می‌کنند، تعطیل و بسیاری از کارگران هموطن بیکار و کمرشان زیر بار هزینه‌های زندگی خم می‌شود. بدون شک خرید کالای ملی و چشم‌پوشی از تهیه کالای برند خارجی، موجب چرخش چرخ تولید و اشتغال کارگران و تأمین معیشت ایشان و سعی در برآوردن حاجت برادر مسلمانی است که همواره مورد سفارش نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه طاهرين عليهم السلام بوده است. پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره فرموده است: «مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ آخِيهِ الْمُسْلِمِ طَلَبَ وَجْهَ اللَّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ؛ هر کسی در راستای برطرف کردن نیاز برادر مسلمانش با قصد قربت تلاش نماید، خداوند صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برایش هزار هزار پاداش ثبت می‌کند».

۳. غفلت از مقابله با فرهنگ‌های مهاجم

مهم‌ترین حربه کشورهای سلطه‌گر در جهت چپاول سرمایه کشورهای زیردست، به‌ویژه نسبت به کشورهای اسلامی، غارت فرهنگی است. آن‌ها با استفاده از چنین سلاحی و با ایجاد تحریف در شعائر دینی و تبدیل ارزش‌ها به ضد ارزش‌ها، می‌کوشند افکار مسموم خود را به جوامع تحت سلطه تزریق کنند و بدین وسیله سرمایه‌های کشورهای به‌ویژه سرمایه انسانی را به‌گونه‌ای دچار انحطاط و آسیب نمایند که حتی افراد دست‌یافته به مدارج عالی علمی، در بحران بی‌هویتی به - جای تلاش در جهت ارتقای تولید داخلی و سازندگی موطن خود، ترک وطن کنند و با کوله‌باری از تجربه، تخصص و دانش، فرار را بر قرار ترجیح دهند و با رغبت، دانش خویش را صرف ارتقای فناوری غارتگران وطن خویش نمایند. چنین مصائب و مشکلاتی وظیفه خطیر فعالان عرصه فرهنگی را بیش از پیش آشکار، و آن‌ها را به سعی و تلاش برای آموختن معارف و بصیرت‌افزایی مکلف می‌کند؛ آن‌گونه که افراد را در برابر هجوم فرهنگ بیگانه واکسینه کند؛ زیرا

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۹۷.

تولید، پشتیبانی‌ها و مانع‌زدایی‌ها با محوریت امور فرهنگی ■ ۱۱۱

در غیر این صورت گریزی از تأثیرگذاری آن‌ها نخواهد بود. از همین روست که امام صادق علیه السلام فرموده است:

لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَتَّقُهُ مِنْ أَصْحَابِنَا يَا بَشِيرُ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ إِذَا لَمْ يَسْتَعْنِ بِفَقْهِهِ إِحْتِاجَ إِلَيْهِمْ فَإِذَا إِحْتِاجَ إِلَيْهِمْ أَدْخَلُوهُ فِي بَابِ ضَلَالَتِهِمْ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ؛^۱ خیری نیست در آن گروه از اصحاب ما که تفقه در دین نمی‌کنند. ای بشیر! اگر یکی از شما به مسائل دینی اش آشنا نباشد، به دیگران محتاج می‌شود و زمانی که به آن‌ها نیازمند شد، آن‌ها ناخواسته او را در وادی گمراهی خود وارد می‌کنند.

فهرست منابع

کتاب:

۱. امینی، عبدالحسین؛ الغدير؛ چاپ پنجم، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۳ق.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۳. دیلمی، حسن بن محمد؛ اعلام الدین فی صفات المؤمنین؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۴. شریف الرضی، حسین بن محمد؛ نهج البلاغه؛ چاپ ۳۲، قم: انتشارات الهادی، ۱۳۸۷ ش.
۵. الشیبانی الجزری، علی بن ابی‌الکرم؛ اسد الغابه؛ چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۶. صدوق، محمد بن علی؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ چاپ سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ق.
۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۹. محمدی ری‌شهری، محمد؛ میزان الحکمة؛ چاپ اول، قم: دار الحدیث، ۱۴۱۶ق.

۱. همان، ج ۱، ص ۳۳.

۱۰. مولانا، شوقی؛ دیوان اشعار منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام؛ چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. نوری، حسین بن محمدتقی؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ چاپ دوم، قم: موسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.

سایت‌ها و نشریات

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه؛ «تشویق به کار و تلاش از منظر قرآن و روایات»؛ ۱۳۹۷/۰۳/۰۱.
۲. حسن‌زاده، محمدجواد؛ «مشاغل انبیاء و جایگاه تربیتی آن در قرآن»؛ قزوین: سومین همایش ملی روانشناسی، تعلیم و تربیت و سبک زندگی، ۱۳۹۸ ش.
۳. خبرگزاری مهر؛ «جدول ساعات کار مؤثر سالیانه در ۱۱ کشور»؛ ۱۳۹۱/۰۲/۲۹، کد خبر: ۱۶۰۴۱۹۶.
۴. صالح‌نیا، نرگس و همکاران؛ «نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی»؛ ماهنامه مهندسی فرهنگی؛ سال چهارم، شماره ۴۳، مرداد و شهریور ۱۳۸۹، ص ۷۹ - ۶۶.
۵. نادعلی، فاطمه؛ «تشویق به کار و تلاش از منظر قرآن و روایات»؛ فصلنامه قرآنی کوثر؛ اصفهان: تابستان ۱۳۹۱، شماره ۴۲، ص ۹۵.